

۵۵

فرهنگی، هنری و پژوهشی
(به زبان‌های فارسی و گیلکی)
۵۲ صفحه - ۲۵۰ تومان
سال هشتم (آذر - بهمن ۷۸)
ISSN: 1023-8735

گیلک‌وا



● این مشق شب ما باشد / سرمقاله ● از بنفشه‌های لילה کوه / به بهانه گرامیداشت نخستین سالمرگ زنده یاد محمود پاینده ● نگاهی به احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی - سیاسی در گیلان ● مردی مردستان / به مناسبت هشتمین سالمرگ شادروان جهانگیر سرتیپ پور ● رشت را فراموش نکنیم / اشاراتی مستند در مورد تأسیس شهرداری رشت ● گنجینه مار لیک، موزه‌ای نهفته در دل خاک ● موسیقی گیلان بین سالهای ۴۲ تا ۴۶ ● ...

■ بخش گیلکی: شعر، داستان، فولکلور و...



یاوران گیله‌وا

گیله‌وا

دوره تجدید شده

کامل گیله‌وا با صحافی لوکس و زرکوب

- سال اول ۲۴۰۰ تومان
- سال دوم ۲۲۰۰ تومان
- سال سوم ۲۰۰۰ تومان
- سال چهارم ۲۰۰۰ تومان
- سال پنجم ۲۰۰۰ تومان
- سال ششم ۲۰۰۰ تومان
- سال هفتم ۲۰۰۰ تومان

یک دوره کامل هفت ساله ۱۴۶۰۰ تومان

علاقتمندان شهرستانی می‌توانند وجه لازم را به حساب جاری
 ۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ بادی‌الله رشت به نام گیله‌وا واریز و اصل فیش آن را به نشانی
 (رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵ گیله‌وا) ارسال نمایند.

مجلدات گیله‌وا در اسرع وقت

با پست سفارشی برای آنها ارسال می‌شود.

هزینه پستی بر عهده گیله‌واست

دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گیله‌وا
 بهترین هدیه به دوستان و آشنایان کیلانی و مازندرانی

بعد از انتشار شماره ۵۴ تا انتشار شماره حاضر
 عزیزانی به یاری داوطلبانه گیله‌وا شناختند که
 حاصل یاریشان در تأمین بخشی از هزینه سرسام
 آور چاپ و نشر مجله مستقیماً دخیل بوده است و
 از این بابت همان قدر که گیله‌وا به یاری این
 عزیزان می‌نازد، مدیر و مجری کار مجله، خود را
 مدیون محبت آنان می‌داند.

(اعلام نامها به ترتیب تاریخ وصول کمک
 هایی است که رسیده و ثبت دفتر مخصوص گیله‌وا
 شده است.)

آقای محمد مهدی ارسلان (آلمان) معادل
 ۲۰۰۰۰ تومان

آقای دکتر اصغر وهابی (تهران) ۷۵۰۰ تومان
 خانم روح‌انگیز جباری (مشهد) ۱۰۰۰ تومان
 (نمبر)

آقای حسین مهم کار (آلمان) ۲۰۰۰۰ تومان
 آقایان حسین، مازیار و مانی ملک پور
 (آلمان) ۱۵۰۰۰ تومان

آقای علی گل محمدی (آلمان) ۲۰۰۰۰ تومان
 آقای یزدان خواه (تهران) ۲۵۰۰ تومان

آقای عطاء معتدل (آمریکا) ۵۰۰۰۰ تومان
 و دو عزیز دیگر که خواستند از ذکر نام
 عزیزشان خودداری کنیم مجموعاً ۱۱۰۰۰ تومان
 مجموع یآوری این غیرتمندان کیلانی در چاپ
 و نشر تنها نشریه ملی و قومی مردمان ولایت سبز
 و بهشتی و مهرورزگیلان، اما محروم مانده و آسیب
 دیده، عیناً صرف هزینه لیستوگرافی و صحافی
 مجله شده است.

هرگونه کمک مادی به گیله‌وا به عنوان یا ری
 در چاپ و نشر گیله‌وا تلقی خواهد شد و در
 دفتر مخصوص یآوری ثبت شده و در ستون
 یاوران اعلام وصول می‌گردد.

کمک به گیله‌وا کمک به فرهنگ بومی گیلان
 (بخشی از فرهنگ بزرگ ایرانی) است.

درخواست اشتراک ماهنامه گیله‌وا (یک ساله)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به
 مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره
 (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی‌الله
 رشت، به نام مدیر مجله یا گیله‌وا به نشانی (رشت -
 صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

- حق اشتراک داخل کشور ۲۵۰۰ تومان • اروپا ۵۰۰۰ تومان
- آمریکا و ژاپن ۶۰۰۰ تومان
- حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۴۰۰۰ تومان

(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

نام نام خانوادگی

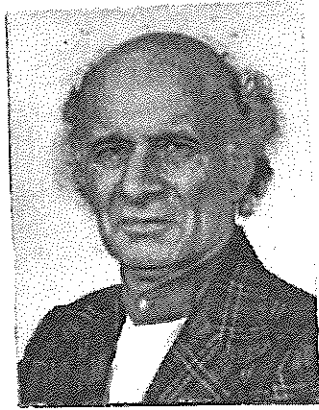
سن شغل

نشانی: شهر خیابان

کوچه شماره کدپستی

تلفن

(از شماره فرستاده شود)



استاد جلیل ضیاءپور در گذشت

چهارشنبه اول دیماه، جامعه هنری ایران یکی از پیشگامان نهضت نوین نقاشی کشور را از دست داد. دکتر جلیل ضیاءپور نقاش نوآور، مجسمه ساز، محقق و منتقد هنری در سال ۱۳۹۹ شمسی در بندر انزلی تولد یافت. وی در سال ۱۳۲۵ موفق شد با کسب رتبه اول در رشته هنر از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شود و به اخذ مدال فرهنگی درجه یک نایل آید و با گرفتن بورسیه دولتی برای ادامه تحصیل به فرانسه برود. ضیاءپور بعد از اخذ درجه دکترای هنر به میهن بازگشت و سالیان دراز به تدریس تاریخ هنر، سبک‌شناسی، تاریخ تمدن، جامعه‌شناسی و شناخت البسه پرداخت. تألیفات وی تنها در زمینه شناخت لباس نزدیک به ده عنوان می‌رسد. آثار و تألیفات وی از چهل اثر متجاوز است. زنده یاد دکتر جلیل ضیاءپور با مجله گیله‌وا همکاری بسیار نزدیک و صمیمانه داشت و از اعضای افتخاری و مشاورین هنری نشریه بود. برای آگاهی بیشتر از زندگی و آثار او مراجعه کنید به مصاحبه شماره ۲۲ و ۲۳ گیله‌وا (تیر و مرداد ۱۳۷۳) صفحات ۱۰ الی ۱۵.

آن چه در این شماره می‌خوانید:

بخش فارسی

- ۴ این مشق شب ما باشد / سرمقاله
 - ۶ خبرهای فرهنگی، هنری و ...
 - ۸ از بنفشه‌های لیله کوه / محمد پناهی سنائی
 - ۱۰ نگاهی به احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی - سیاسی در گیلان / علی انجم روز
 - ۱۵ مردم گیلان سؤال می‌کنند: چرا منطقه ویژه اقتصادی انزلی در حرف مانده است؟
 - ۱۶ مردی مردستان / احمد علی دوست
 - ۲۰ رشت را فراموش نکنیم / مهندس روبرت واهانیان
 - ۲۳ قصه کوی و برزن ما، ۲- کفرآباد (کرف آباد - نقره دشت) / فریدون نوزاد
 - ۲۹ فرهنگ عامه مردم شمال ایران
 - ۳۰ در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی گیلان - قلعه رودخان
 - ۳۱ گنجینه مارلیک، موزه‌ای نهفته در دل خاک / احمد فیسی
 - ۳۵ موسیقی گیلان، بین سالهای ۴۲ تا ۴۶ (قسمت دوم) / شاهرخ میرزایی
 - ۳۸ تاسیانی
 - ۴۰ نقدی بر دژهایی یا سابقه آتشگاه در تنکابن (قسمت دوم) / فرشته عبداللهی
 - ۴۲ کوششی شایسته (نقدی بر واژه نامه بزرگ تبری) / طیار یزدان پناه لموکی
 - ۴۴ مجتمع فرهنگی، هنری خانم الانبیا رشت، خاستگاه جشنواره‌ها
 - ۴۵ جشن دانشجویی گیلماز و گرامی داشت سالگرد شهادت میرزا کوچک جنگلی
 - ۴۶ از میان نامه‌ها
 - ۴۸ یک شاخه گل برای خدا
 - ۴۹ تازه کتاب
 - ۵۰ چوملیس - انتقاد تصویری
- بخش گیلکی**
- شعر: محسن بانکر لالستانی - جعفر بخشی زاد محمودی - م.پ. جکاجی - رحیم چراغی - مهرداد حیدری نژاد - سعود خمایی - محمد صادق ریسی - محمد فارسی - جلیل قیصری - پیمان نوری - حسین وثوقی رودبندی - قنبر یوسفی
 - داستان: عشق عکسا اوسادم / علی قانع

شماره ۵۵

گیله‌وا

شماره استاندارد بین المللی ۸۷۳۵-۱۰۲۳

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی

(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پورا احمد جکناجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۲۰۹۸۹

GILAVÁ

ISSN: 1023 - 8735

A Gilaki - Persian Language Journal Related to the Field of Culture, Art and Researches ON GUILAN (North of Iran)

Director and Editor:

M. P. JAKTAJI

P. O. BOX 41635 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 20989

طرح روی جلد از: ماکان

در ارتباط با سرمقاله

□□□

لیتوگرافی: همراهان ۳۹۰۰۳

چاپ: قیام ۳۲۹۵۳

صحافی: ستوده ۲۵۸۴۶

طراحی و گرافیک: ماکان پورا احمد جکناجی

□□□

گیله‌وا در حک و اصلاح و تلخیص مطالب آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تأیید آن نیست. استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ آزاد و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کتبی است.

2000

این مشتق شب ما باشد

گیلان بخش می شد فرمودند:

«ما در سرزمینی پرآب زندگی می کنیم اما آب برای خوردن نداریم. بدترین آب را ما گیلانی ها می خوریم، آلوده ترین آب را... ای نفرین بر مدیران نالایق (صدای صلوات حاضران)... خدایا آیا می شود رئیس جمهور صدای ما را بشنود و گوشه چشمی به گیلان داشته باشد... پروردگارا می شود آیا رهبر صدای مرا بشنود... امیدوارم صدای من به گوش تهرانی ها برسد... وزیر آب آمد، وزیر راه هم بیاید... این راه را که هر کیلومترش هفتصد هشتصد میلیون تومان هزینه دارد با یکی دو میلیارد تومان اعتبار چطور می توان ساخت... چند صد سال باید صبر کرد؟... مدیران می آیند تا کار کنند، عوض می شوند. مدیر چه کند، تهران پول نمی دهد... خدایا ما تا کی شرمند مردم باشیم که هیچ کاری نکرده ایم...»

صدای محزون و گرفته آیت الله و عمق فاجعه ای که از کلامش بیرون می زد چشم هر گیلانی درمندی را که این استغاثه را شنید به اشک آورد. چند هفته بعد گویا سیمای گیلان هم در گزارشی که از جاده وحشت رشت - قزوین و تصادفات مرگبار و عدیده آن به نمایش گذاشت، بخشی از این مناجات را که در ارتباط با مسئله راه بود بخش کرد. اگر شمول ندهم آنها که عزیزی را در این راه از دست دادند حتماً گریستند و کدام گیلانی است که تاکنون یکی از بستگان، دوستان و آشنایان خود را در این راه از دست نداده باشد!

اما با اشک و آه و گریه هیچ کاری درست نمی شود. امام جمعه درد کشیده شهر ما خود نماینده مقام محترم رهبری در منطقه است بی واسطه خدا هم می تواند عمق این فاجعه را به استحضار ایشان برساند. همین طور به گوش رئیس جمهور. وزرا که جای خود دارند و معمولاً در سفرهای خود به مراکز استان ها سر سفره ائمه جماعات حاضر می شوند پس نیازی به مناجات نیست مگر این که مسجّل شده باشد دیگر هیچ آدمیزادی نیست که به حرف ایشان گوش کند. در چنین وقتی است که انسان دست به استغاثه می برد و به خدا توسل می جوید. از همین روست که امام جمعه هشیار ما با تلویح و تلمیح خود را شرمند مردم خطاب کرده و خداوند را گواه گرفته تا حجت را بر تهران و گیلان یکجا تمام کرده باشد.

خیال آیت الهی اهل تحقیق و تألیف و تصنیف ولایت ما و همه گیلانی ها جمع باشد به گوش تهرانی ها هیچ یک از دردهای ما نمی رسد الا "جوک" های ما. حق بود آن زمان که مدیران نالایق برای خود شیرینی مازاد اعتبار اداری و سازمانی خود را به تهران برگشت می دادند جلوی شان گرفته می شد تا نیازی به نفرین امروز و صلوات نمازگزاران نمی شد. تهران چرا باید به گیلان پول بدهد وقتی که بخشی

در آستانه سال ۲۰۰۰ قرار داریم، جهان از این سال به بعد دچار تغییرات سریع و دگرگونی های عظیم می شود. دست هیچ یک از ما نیست. آن سوی جهان بسیاری اتفاقات خوب و بد در شرف وقوع است که حتی در مخیله ما نمی گنجد، چون مخیله ما، در این سوی جهان، در دنیایی بسته و محدود و قالبی نگاهداشته شده که بیشتر جنبینی است. برای توده های وسیع مردم ما، ۲۰۰۰ هم می آید و می رود و هیچ چیز مهمی اتفاق نمی افتد. (۲۰۰۱ هم می شود، آب از آب تکان نمی خورد. آتش جای دیگر گیرانده می شود. گرمی آن قرار نیست حتماً به ما برسد، یا اگر برسد ما را نسوزاند! اما شعله آن دیر یا زود می رسد و همه ما را چه بخواهیم چه نخواهیم در بر می گیرد.

سال ۲۰۰۰ تمثیلی برای دگرگونی است. دگرگونی علم و ارتباطات و در "آن کردن" زمان و مکان. قراری است که انسان با خود بسته تا با محیط و جهانش جوری کنار بیاید. خیلی کارها می توانست پارسال یا پیرارسال هم اجرا شود، اما به خاطر اهمیت و ابّهت و درستی و گردی رقم، آن را موکول به امسال کردند. مطمئناً برای آن ها که به این رقم اندیشیدند این سال یک قداست دارد و از این رو سال بسیار میمون و مبارکی برای آنان خواهد بود. این میمنت و تبرک شاید تا یک قرن ادامه داشته باشد. اما برای کسانی که با آن خیال بافتند هیچ اتفاق تازه ای نخواهد افتاد جز این که فقر، بدبختی، استیصال و کم کاری های خود را با آن همسو کنند. برای ما که در گوشه ای از یک کشور جهان سوم - به قولی از تعریف افتاده - بسر می بریم و در همین کشور جهان سومی، در گوشه ای از یک استان سوم - به تعبیری آخر - زندگی می کنیم، ۲۰۰۰ هیچ فرقی با اواخر سال ۷۸ ندارد یا حتی با ۱۳۷۹ که در راه است. ما در این استان سومی و آن جهان سومی اگر خیلی شانس بیاوریم تا از دو هزار جهانی تنها دوزاری گیلانی ما بیفتند شاهرکار کرده ایم.

چندی پیش (به احتمال زیاد شبه اول آبان مصادف با سالروز مولای متقیان حضرت علی) امام جمعه شهر ما در خطبه دوم نماز خود سخنانی بیان داشت که بگمانم بعنوان سرفصلی از تاریخ معاصر گیلان باید ثبت تاریخ شود. منتهی در گیلان به این جور مسایل بها نمی دهند. صحبت های امام جمعه در واقع فراتر از یک خطبه بود. ایشان دست به مناجات بردند و چه زیبا هم با خدا به راز و نیاز پرداختند. از رادیو شنیدم و متأسفانه در جایی نبودم که بطور دقیق یادداشت بردارم، تنها توانستم به ذهن بسپرم، از آن زمان تا کنون ماهی گذشته است بنابراین آن چه بر کاغذ می آورم نقل به مضمون است. امام جمعه محترم شهر ما از پشت تریبون نماز جمعه مرکز استان که از صدای

از پول حواله شده برگشت می خورد!

این مناجات از تاریخ مصرفش گذشته است. موقعی می توانست اجابت پیدا کند که اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ رسماً از "سردار سازندگی" خواسته می شد در سفر به گیلان با اتومبیل بیاید. مطمئناً بجای گاو و گوسفند، سر راهشان قربانیان زیادی از انسانها را می دیدند. اما مگر مدافعه های متولیان و خود شیرینی های مسئولان اجازه دو کلمه حرف حساب می داد. یک سرمقاله "حکایت میزبان و مهمان" در شماره ۲۱ مجله گیلهوا باعث شد دو سال و نیم تمام از سهمیه ناچیز کاغذ دولتی محروم بمانیم تا زمان آقای میرسلیم به سرآید و آقای مهاجرانی از درآید. اکنون هم که گتنگو سر تمدن هاست. دور، دور اندیشه های جهانی، آرمانی و مدنی است، فراتر از این جور خواسته و آرزوهای کوچک محلی، کسی به مشکلات مردم استان "سومی" مثل ما فکر نمی کند!!

باید شجاعانه اعتراف کرد ما عقب مانده ایم و خدا نکند آدم از چیزی عقب بماند. مثل کسی می ماند که به ترض افتاده باشد و زیر نزول رفته باشد آنوقت قضیه عکس می شود و شرایط، قهقراپی شتاب می گیرد. همان قدر که طرف چرب و چیله می شود و پیش می آید آدم نحیف می شود و پس می افتد.

در جهان ۲۰۰۰، در قرن ۲۱، آمال و آرزوها هم متحول شده است. دیگر یک جاده چهار بانده نه، که اتوبان هم اگر ساخته شود کافی نیست. حالا دیگر باید بزرگراه مطبق داشت. در آستانه ۲۰۰۰ راه آهن حرف کوچکی است. خیلی قدیمی شده است، یک زمانی اولین قطار ایران، پیش از تهران، در گیلان راه اندازی شده بود. حالا قطار را باید در حد و قواره ۲۰۰۰ اندیشید. ما راه آهن را با قطارهای سریع السیر برقی می خواهیم. دیگر دوره صحبت از آلودگی آب و محیط زیست گذشته، باید طرح ملی و کلی نجات گیلان را به اجرا گذاشت. اتوبان کشیدن که کار دشواری نیست؛ نه اعتبار کلان می خواهد نه خیر و صلاح اجتماعی؛ منافع یک گروه منفعت طلب اگر تأمین شود آبی اعتبارش هم فراهم می آید؛ مصلحت آنها که حکم کند همه موانع از پیش پا برداشته می شود دیگر نیازی به مناجات نیست. جاده چهارم مازندران، بزرگراه تهران - شمال نمونه حج و زنده این ادعاست، به حضرت آیت الله اطمینان می دهم آن راه ظرف چند سال آینده آماده می شود اما "جاده مرگ" و "ترانزیت وحشت" رشت قزوین به مناقصه مناجات ایشان گذاشته می شود.

مرگ یکم بار، شیون یک بار. امام جمعه محترم شهر ما خوب است از همان جا از پشت تریبون نماز جمعه از نمازگزاران بخواهد بعد از انجام فریضه نماز همه با هم برای دادخواهی، پیاده به طرف تهران حرکت کنند. پیاده روی کار سختی نیست اگر عشق در میان باشد و صدق، آدم دل پیدا می کند. همه ساله عده زیادی از عاشقان امام (ره) به عشق زیارت مرقدش تا بالاتر از تهران هم رفته اند. این پیاده روی تاریخی برای همیشه در استان ما و آرشو وزارت راه به یادگار می ماند و این انتخار برای همیشه به نام امام جمعه شهر ما ثبت تاریخ می شود، اما مناجات فراموش می شود و راه به جایی نمی برد چون خدا فرموده از تو حرکت از من برکت.

این کار، این پیاده روی، هیچ به قصد خودسری نیست، تجاسر نیست، یک عمل سیاسی نیست، ایذایی نیست، یک حرکت تمثیلی است. انعکاس فاجعه است از روی ناچاری در سطحی گسترده برای این که عمق فاجعه نمایانده شود. رساندن صدای مردمی است که در

اضطراب بسر می برند، به سفر مرگ می روند، در سوگ عزیزانشان سوگواری، از حجله بستن خسته شدند. صدای خفه ی در گلو مانده ی سالیان درازی است که از فرط نجابت و گذشت و اعتماد به حکومت مرکزی صبر کردند و دم نزدند و اکنون بدل به انفجار شده است. اما غافل نباید شد که خداوند استغاثه بنده های خود را که به لحظه های هشیاری نرسیدند و سکوت و تسلیم شان از نجابت و قارشان پیشی گرفته گوش نمی دهد.

اکنون زمان آن رسیده که نسبت به خود، خلق و خوی خود، اقلیم و طبیعت سرزمین ما، به خاک و آب و هوای ما نگاهی نو داشته باشیم. با "دوزاری" افتاده به "سال دوهزار" وارد شویم. هیچ کس به فکر ما نیست جز این که خود ما به فکر خودمان باشیم. کسی مشکل ما را از پیش پای ما بر نمی دارد مگر که خود ما اراده کنیم. باید در توقعات محدود خود شک کنیم، در انتظار خود از مرکز تجدید نظر کنیم. در جایی که بر این باورند حق دادنی نیست، ستاندنی است و شرایط انصاف و عدالت حول این پاشنه می گردد که هر که زورش بیش کارش پیش و کار مملکت بر اساس روابط فامیلی و منافع خانوادگی و طایفگی و همشهری گری می چرخد، تساهل و تسامح ما گیلانی ها که جزئی از سرشت قومی ماست سبقت اعتبار پیدا می کند. قیاس مع الفارق می شود. حالا شما بگوئید جامعه ایرانی می کوشد به این تساهل و تسامح برسد. این هم از آن حرفهاست! ما یک نمونه اش هستیم به کجا رسیدیم؟

ما فراموش کردیم در چه جغرافیای خشن و زرد و تشنه و بزرگی از ایران به سر می بریم. درهای اقلیم مهربان و سبز و سرشار اما، کوچک خود را گشودیم و در اختیار هر غر و دیگری جز خود گذاشتیم بی آن که به امروزمان بیاندیشیم و عوض آن مطالبه کنیم و جایگزین کنیم. هر کس مطالبه کرد گرفت، هر کس از حق خود گذشت از دست داد و هر کس به رندی نداد، داشت و انباشت. آن ها که داشتند باز مطالبه کردند، گرفتند و بردند. ما هرگز مطالبه نکردیم و نخواستیم. بنابراین تاوان آن را هم باید پس دهیم.

امروز دانش آموخته های ما با مدارج عالی تحصیلی و توان های تخصصی بسیار بالا بیکارند و آوارهی شهرها و سرزمین های دور و نزدیک شده اند. هنوز ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار بیکار داریم که ۳۳ آن ها جوانان به سن ازدواج رسیده اند اما بدون شغل، بی مسکن، بی آینده، سرخورده و رها شده در کوچه و خیابان. خوان گسترده مواد مخدر تا جلوی در مدارس راهنمایی پهن شده است. سرمایه های طبیعی استان یکی یکی نابود می شوند و سرمایه های انسانی آن به تباهی کشیده می شوند.

فردا را چه دیدی دنیای ۲۰۰۰ است و هزاران سیاست که در این دهکده جهانی قرار است اتفاق بیافتد. یک بار دیدی تهران خود را از دایره اداره استانها بیرون کشید و سیاستی مثلاً فدرالی، ایالتی و خودگردانی پیش گرفت و اداره امور داخلی هر یک از استانها را به مردم خود آن استانها سپرد، که از هم اکنون هم نسیم آن به مشام می آید، ما چه سرمایه ای داریم که با آن سودا کنیم و چه دست مایه و تجربه ای که گلیم خود را از آب بکشیم. این قدر خوشباورانه اندیشیدن، این قدر چشم به در و دروازه تهران دوختن و همه چیز را از منظر مرکز انتظار داشتن در شأن ما گیلانی ها نیست.

این مشق شب ما باشد: تکلیف چیست؟

گیلهوا



کنسرت گیتار کلاسیک

ماه گذشته به مناسبت تقارن میلاد مولا امیر المؤمنین کنسرت گیتار کلاسیک به سرپرستی فرزاد دانشمند گیتاریست نام آشنای گیلانی در سینما ۲۲ بهمن رشت برگزار شد. نوازندگانی که دانشمند را همراهی می‌کردند وحید حاج کاظمی، آرش منتظری، علیرضا جناحی و کاوه دهقان از گروه کوآرنت چکاد و کاوه رودیانی، رضا حدادقی، آرمین اسلامی، مجید صفی نژاد و کورش ادریسیان از گروه گیتار کلاسیک و حامد حمیدی، امیر فدوی و علی پور جعفر از گروه گیتار فلاهنگو رشت بودند. گروه چکاد اولین گروه کوآرنت گیتار کلاسیک در ایران می‌باشد که در سال ۱۳۷۷ تشکیل شده است و تاکنون سه برنامه در تالار وحدت و رودکی اجرا کرده‌است.

گروه موسیقی شورانگیز

گروه موسیقی شورانگیز گیلان به سرپرستی آقای رنجبر روزهای ۳ و ۴ آذرماه در سالن مجموعه فرهنگی و هنری خاتم رشت کنسرت موسیقی سه تارنوازی به نفع امور خیریه برپا داشت.

کنسرت گروه پرنیان

گروه "پرنیان" وابسته به انجمن موسیقی حوزه هنری گیلان دومین کنسرت موسیقی سنتی را با همکاری معاونت امور فرهنگی و دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در تالار اجتماعات مرکز آموزش الزهرای رشت برگزار نمود.

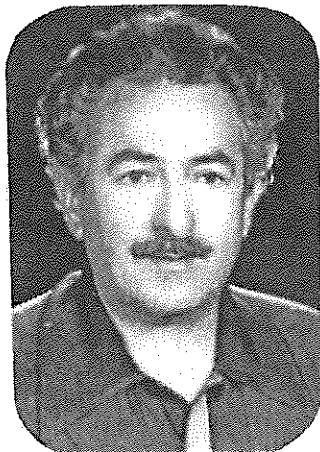
هنر نمایی عکاس گیلانی در

جشنواره یونسکو

جشنواره عکس "یونسکو" که با عنایت مختلف، همه ساله در کشور ژاپن برگزار می‌شود، امسال با موضوع "شادی کهنسالان" برپا شد. در این جشنواره "شباب گلچین" عکاس هنرمند گیلانی توانست جایزه ویژه را بین ۲۴ کشور شرکت کننده به خود اختصاص دهد. عکس وی در بین ۶۶۱۶ عکس ارسالی، جزو ۱۰ عکس برگزیده قرار گرفت.

مقام اول المپیاد شیمی برای یک دانش آموز گیلانی

امیر ضابط خصوصی دانش آموز گیلانی، موفق شد مقام اول المپیاد شیمی کشوری را در آزمون نهایی احراز نموده و مفتخر به دریافت مدال طلا گردد. وی همچنین با کسب این رتبه توانست به مسابقات جهانی این رشته پای گذارد.



مرگ هنرمند

نورالدین دعایی جورشی هنرمند قدیمی تأثر در ۲۸ مهرماه ۱۳۷۸ جان به جهان آفرین تسلیم کرد. وی متولد ۱۳۰۸ لشت نشاء بود. دعایی طبع ظریف و شاعرانه‌ای داشت و در شناخت گوشه یابی موسیقی تعزیه با فریدون پوررضا همکاری داشت. دعایی آواز نیز می‌خواند و از صدای بسیار خوشی برخوردار بود، وی همچنین مرثیه و نوحه نیز می‌خواند و به ردیف آوازی موسیقی تسلط داشت. حاصل زندگی او فرزندان هنرمندی چون فرامرز و محمد و فرزاد است.

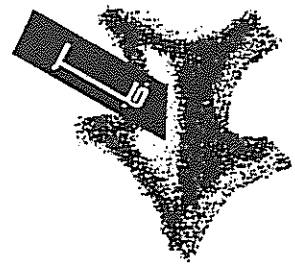
پدر جدول ایران درگذشت

جهانگیر پارساخو پدر جدول ایران و طراح دیرین جدول و نکته نویس مطبوعات در روز یک شنبه ۲۳ آبان درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد. این هنرمند گیلانی در محله استاد سرای رشت تولد یافته بود، از وی آثار و نوشته‌های زیادی در زمینه طنز و جدول باقی مانده است. وی در طرح جدول فقط سرگرمی را مد نظر نداشت بلکه در طرح جدول همیشه سعی می‌کرد اطلاعات متنوع و عمومی را به خوانندگان انتقال دهد.

درگذشت شاعر

شاپور بیزارگیتی شاعر گیلانی، ۱۹ آذرماه ۷۸ رخ در نقاب خاک کشید و در گورستان سلیمان داراب رشت به خاک سپرده شد. وی در آذرماه ۱۳۲۹ در محله نقره دشت رشت تولد یافت. از وی اشعار فراوانی در مطبوعات گیلان و پایتخت به چاپ رسیده است.

گیله‌وا، ماهنامه‌ای برای عموم شمالی‌ها، برای آن دسته از گیلانی‌ها و مازندرانی‌هایی که به حفظ هویت قوم و بومی خود در جمع خانواده بزرگ ایرانی سخت پایبندند.



دکتر جلال ستاری در آلمان

دکتر جلال ستاری، پژوهشگر پرتلاش کشورمان، در مهرماه گذشته بنا به دعوت گروه تئاتر "روهر" آلمان جهت ایراد سخنرانی به آن کشور رفت.

عنوان سخنرانی ستاری بحث پیرامون هزار و یک شب بود که مورد تشویق مخاطبان قرار گرفت و در رسانه‌های گروهی آلمان منعکس شد. چند سال پیش از ستاری کتاب افسون شهرزاد توسط انتشارات توس منتشر شد. میهماندار ستاری در آلمان روبرتو چولی مدیر گروه تئاتر روهر آلمان بود.

گفتنی است که به تازگی سه کتاب از جلال ستاری به شرح زیر نشر یافته است:

- ۱- پری داری و شبیه سازی، نوشته ژاک بورگر، ترجمه جلال ستاری، انتشارات نمایش
- ۲- پژوهشی در قصه شیخ صععان و دختر ترسا، نشر مرکز
- ۳- جهان اسطوره‌شناسی (مجموعه مقاله)، ترجمه جلال ستاری

سخنرانی اکبررادی در جشنواره آلمان

فستیوال تئاتری آذرماه امسال در آلمان برگزار شد. اکبر رادی نمایشنامه نویس پرآوازه کشورمان از طرف منتقدان این فستیوال به آلمان دعوت شد. رادی در این فستیوال سخنرانی جالبی داشت و گوشه‌هایی از نمایشنامه‌های او خوانده شد.

اوایل پائیز امسال نمایشنامه "باغ شب نمای ما" نوشته اکبر رادی نیز انتشار یافت. انتشارات نیلا ناشر این کتاب است. بر اثر قراردادی، کلیه آثار اکبر رادی توسط این ناشر به چاپ خواهد رسید.

فرامرز طالبی و سردبیری مجله موزه‌ها

فرامرز طالبی، نویسنده و پژوهشگر پرکار گیلانی اخیراً مستویت سردبیری فصلنامه موزه‌ها (از انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور) را پذیرفته و با چاپ شماره بیست و یکم (بهار و تابستان ۷۸) رسماً همکاری خود را آغاز کرده است. فصلنامه موزه‌ها یک نشریه کاملاً تخصصی است و به ارائه مقالات و اخبار و مطالب مربوط به موزه‌ها، اشیاء و آثار هنری ایران و جهان می‌پردازد.

برترین‌های گیلانی در عرصه ورزش ایران و جهان

کاراته کای جوان گیلانی قهرمان جهان شد

در اولین دوره مسابقات کاراته جوانان و امیدهای جهان که در شهر صوفیه پایتخت کشور بلغارستان برگزار شد، دو چهره جوان و خوش آتیه گیلان درخشش چشمگیری از خود نشان دادند. جاسم ریشکاهی با برتری مقابل کلیه رقبای خود، مدال طلا و اشکان مژدهی با کسب رتبه سوم مدال برنز این مسابقات را از آن خود کردند.

نائب قهرمانی وزنه برداری گیلان

در مسابقات قهرمانی وزنه برداری جوانان ۱۷ و ۱۸ سال کشور که در شهرستان اهواز برگزار گردید، تیم وزنه برداری گیلان به مقام نائب قهرمانی رسید و در انفرادی نیز، مسعود میرشکاری و سید امیر نعیمی دو مدال طلا و رضا شریف زاده یک مدال نقره به دست آوردند.

قدرت نمائی شناگر گیلانی

مسابقات شنای قهرمانی کشور، در تهران برگزار گردید. این دوره از مسابقات، شاهد قدرت نمایی قدرت ان... شیرازی فرد، شناگر گیلانی بود. نامبرده توانست در رشته‌های ۵۰ متر کرال سینه، ۵۰ متر کرال پشت، ۵۰ متر پروانه، ۵۰ متر قورباغه و ۴x۵۰ متر امدادی به مقام اول دست یابد.

قهرمانی بانوان گیلانی

تیم بانوان "نجات غریق گیلان" در سومین دوره مسابقات کشوری این رشته ورزشی که با شرکت ۴ تیم در جزیره کیش انجام شد توانست به مقام قهرمانی دست یابد.

موفقیت دو شطرنج باز گیلانی

فدراسیون بین المللی شطرنج "فیده" طی نامه‌ای، آقای اسماعیل صفرزاده استاد بین المللی شطرنج گیلان را به عنوان دارر بین المللی شطرنج - "فیده" معرفی کرد.

سارا مفیدی، شطرنج باز خوب و با استعداد گیلانی، با شایستگی مقام اول قهرمانی رده بانوان در هفتمین دوره مسابقات شطرنج سراسری کشور را که با شرکت ۶۵ شطرنج باز زن در رشت برگزار شد، به خود اختصاص داد.

به منظور تجلیل از مقام شامخ فرهنگی مرحوم "محمود پاینده لنگرودی" روز جمعه، ۲۸ آبان ماه، آئین شعر خوانی به همت دوستان و هواداران آن زنده یاد، در تالار فرمانداری شهرستان "لنگرود" برگزار گردید. در مراسم مزبور، چهره‌های شاخص شعر منطقه، حضور داشتند و به قرائت تازه‌ترین اشعار خود پرداختند.

شورای شهر فومن همزمان با برگزاری مراسم نخستین سالگرد درگذشت زنده یاد میر احمد فخری نژاد "شیون فومنی" شاعر نامدار گیلانی، یکی از میدانهای این شهر را به نام او نامگذاری کرد، قرار است تندیسی هم از این شاعر گرانقدر گیلان، تهیه و در میدان مزبور نصب شود.

حسین محجوبی نقاش نوگرای ایران منتخبی از مجموعه شخصی خود را از تاریخ ۲۰ تا ۲۲ آبان در محل نمایشگاه مجتمع پارک مینیاتور تهران به نمایش گذاشت. محجوبی متولد لاهیجان است و هم اکنون ۷۰ سال دارد. اسب، درختان تبریزی و بامهای سفالین از ویژگی‌های بازار تابلوهای نقاشی استاد حسین محجوبی است.

یک مؤسسه نیکوکاری با نام اویس قرنی با انتشار اطلاعیه‌ای در رشت اعلام موجودیت کرد. در بخش مربوط به اهداف مؤسسه آمده است: ۱- معرفی نیکوکاران برتر و ممتاز و تجلیل از خدمات انسانی آن‌ها ۲- طرح تهیه جایزه‌های جهانی و اهدای سالیانه آن به یکی از نیکوکاران ممتاز جهانی ۳- جلب حمایت مسئولان بلند پایه کشور و نهادهای اقتصادی ۴- ارتباط با نیکوکاران و مؤسسات نیکوکاری ایرانی و خارجی ۵- کمک به بیماران، معلولان و ایتمام. مؤسسه بر این اساس شماره حسابهایی را هم در بانک‌های مختلف گشوده است. نشانی: رشت، سبزه میدان، جنب تکیه مستوفی، پلاک ۱۵

هنرو پژوهش

دفتر دوم هنر و پژوهش به کوشش رحیم چراغی در ۲۲۰ صفحه قطع رقیعی به بهای ۸۰۰ تومان منتشر شد. روی جلد هنر و پژوهش این عنوانین بچشم می‌خورد: صادق هدایت - آداب سال تازه و دیدارهای نوروزی - فرهنگ ملی، فرهنگ بومی - ایدئولوژی ادبیات مدرن - ستیز با خاموشی - نوبل نژادی - فرهنگ نامه داستان نویسان خوزستان - گزارشی از داستان نویسی گیلان - نقدی بر گراکوس شکارچی - از زبان معیار تا زبان شعر - نامه‌ای منتشر نشده از دکتر محمد معین - شاعران نسل فردا - دیدگاه و شعر شاعر - شعر، داستان، نمایشنامه و... به یاد سیروس طاهباز و زنده یاد بیژن کلکی. مطالب این دفتر هنرو پژوهش از دفتر قبلی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر است. راه چراغی همچنان پرسو باد.

خبرهای برون مرزی

خواهر خواندگی بندرانزلی با یکی از شهرهای لهستان

آقای "ویتوله واشچیکورسکی" سفیر کشور لهستان در ایران که به بندرانزلی سفر کرده بود از گورستان جان باختگان لهستانی در زمان جنگ دوم جهانی در بندرانزلی دیدن کرد. وی مهمترین هدف خود را پس از بازدید از گورستان مزبور، بررسی زمینه‌های همکاری اقتصادی عنوان نموده و اضافه کرد، موضوع خواهرخواندگی بندرانزلی با یکی از شهرهای لهستان، نیز مد نظر قرار دارد.

دومین همایش تشکل‌های مردمی در رشت

دومین همایش "جمعیت تشکل‌های مردمی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه با حضور خانم "باربارا ابراهیم" رئیس جمعیت مزبور در رشت تشکیل شد. این سازمان غیر دولتی، برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ در نیویورک تشکیل شد که هدف آن گسترش رفاه اجتماعی در سطح بین المللی بوده و هم اکنون در ۱۹ کشور دنیا دفتر و در ۵ منطقه دنیا در حال فعالیت می‌باشد و اعضای هیأت مدیره آن از ۱۱ ملیت مختلف تشکیل شده‌اند.

لازم به یادآوری است تشکل غیر دولتی "پرورشگاه مژدهی رشت در سال ۱۹۳۸ میلادی ۱۴ سال زودتر از این تاریخ تأسیس یافته است.

ورود هیأت بلند پایه اقتصادی کویت

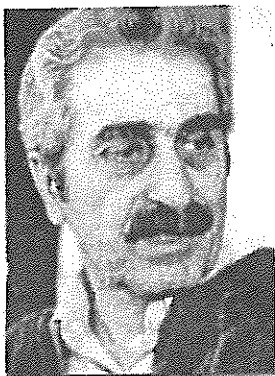
یک هیأت عالی رتبه کویتی، به ریاست وزیر تجارت، صنایع و کار و امور اجتماعی این کشور جهت گفتگو با استاندار و تنی چند از مدیران اقتصادی و بازرگانی گیلان به رشت مسافرت نمودند. هیأت مزبور علاوه بر مذاکرات خود، از برخی کانونهای اقتصادی و بازرگانی و بعضی نقاط دیدنی گیلان نیز بازدید کردند.

ابراز علاقه سرمایه گذاران خارجی

روابط عمومی منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی طی گزارشی اعلام داشت: تلاش برای جذب سرمایه گذاران داخلی و خارجی در این منطقه ادامه داشته و برخی سرمایه گذاران از کشورهای کانادا، سوئیس، ترکیه و کشورهای عربی برای سرمایه گذاری در این منطقه ابراز علاقه نموده‌اند. بر طبق این گزارش، تا کنون ۷۱ میلیارد و ۳۰۵ میلیون ریال سرمایه گذاری توسط ۱۶ شرکت (کلاً داخلی) در بخش‌های مختلف به عمل آمده است.

محمد پناهی سمنانی

از بنفشه‌های ليله کوه



اگر بخواهم دریافت‌هایم را از ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی محمود پاینده لنگرودی، به اعتبار چهل سال دوستی برشمارم، بی‌هیچ تردیدی می‌توانم صفاتی چون: یک رنگی، پاکدلی، عشق و ایمان به مردم فرودست، تواضع و فروتنی در حد مطلوب، نفرت از خود‌نمایی، پایداری در دوستی و اخلاص، وسعت مشرب، مهر به همسر و فرزندان و سرانجام میل به انتقال تجارب و توانایی خود به دیگران را در حق او به کار برم. محمود ویژگی‌های دیگری هم داشت که به هنر او محوّل است دانش و آگاهی و تسلط به زمینه‌های فرهنگی؛ و در همان حال، دقت و نظم و ترتیب و سواس صبورانه نسبت به کاری که انجام می‌داد، از جمله صفات برجسته و نمایان او بود.

پاینده در پرتو دانش خود آموخته‌ای که به مدد فطانت، قدرت انتقال سریع و ذهن منطقی بارور شده بود و خلق آثار قوی و ارزشمند، خیلی زود جای مناسب خود را در عرصه هنر و محافل علمی و ادبی باز کرد. آثار دهگانه او در زمینه‌های: شعر فارسی و گیلکی، فرهنگ عامه و تاریخ گواه این مدعاست.

از نظر هنری؛ پاینده شخصیتی چند وجهی بود: شاعر، نویسنده، فولکلوریست، خوشنویس و طراح. و با تاریخ هم الفتی فراوان داشت و هر از گاه در نقولاتی مجرد و انتزاعی قلم زنی می‌کرد. بنابراین ظرفیت‌ها و قابلیت‌های او از این منظرها باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

او یک مجموعه از شعرهای فارسی با عنوان «گل‌عصیان» (در ۱۳۳۶) و دو مجموعه از شعرهای گیلکی با عنوان‌های «یه شو بوشوم روخوتونه» و «لیله کوه» (هر دو در سال ۱۳۵۸) به چاپ سپرده است. اما شمار شعرهای او بسی بیش از این اندازه است. بسیاری از آنها در روزنامه‌ها و مجلات، جُنگهای ادبی و نشریات مختلف به چاپ رسیده است.

این آثار در دو قالب عمده کلاسیک و به اصطلاح شعر نو، عرضه شده است. همه شعرهای نوی او موزون هستند.

در شعر کلاسیک، پاینده زبانی صاف و رسا و تازه دارد به گونه‌ای که بوی کهنگی از آن به مشام نمی‌رسد. بر واژه‌ها و ترکیب آنها و سیلان کلام مسلط است و همین تسلط را با زمینه‌ای ملایم و با بهره‌گیری متناسب از تغییرات و تعبیرات و

یافته‌های تازه زبانی در شعر نو هم تعمیم داده است.

شعرهای گیلکی پاینده را پژوهشگران گیلانی باید ارزیابی کنند. آنچه بنده از مجموعه «یک شب به [لب] رودخانه رفته بودم» دریافتیم این است که تسلط او به زبان مادری و اشراف بر گنجینه واژگان، اصطلاحات و باورها و مثل‌های بومی، قدرت شاعرانه او را در کاربرد آن ابراز و لوازم زبانی به حد چشمگیری بالا برده است.

آنچه از مقایسه برگردانها با متن اصلی شعرهای آن مجموعه بر می‌آید این است که او برای معادل‌سازی فارسی در زبان بومی در تنگنا نیست. درصد واژه‌های فارسی در اشعار گیلکی او بسیار نازل است. این منظومه کوچک از حیث مضمون، سرشار از مهر و عاطفه و هیجان و شور زندگی است.

بخش عمده خلاقیت شاعرانه پاینده در طنز نویسی و طنز سرائی و ترکیب این دو به ظهور رسیده است. او در طنز و هزل، ذوق و ظرافت نیرومندی دارد. اجتماعیات او در این زمینه یادآور صراحت و گزندگی آثار عبید زاکانی و یغمای جندقی است. او مرزهایی حتی فراتر از آن دو نامبرده را در نور دیده است.

یک نمونه جالب از طنز سرائی پاینده در شعرهای ساده‌ای تجلی یافته که وی در سالهای دور و در گرماگرم مبارزات سیاسی - اجتماعی خود ساخته است. این نوع شعر - که ظاهراً بار نخست از سوی میرزا علی اکبر صابر و نویسندگان همفکر او در روزنامه ملانصرالدین قفقاز و در مبارزات نهضت مشروطه وسیله استاد دهخدا و سید اشرف گیلانی و در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ و در جریان نهضت ملی ایران توسط محمد علی افراشته و نویسندگان جلنگر به کار گرفته شد و به سبب تعمد در ساده سرائی و نزدیکی با زبان محاوره و شیوه‌های زبانی ویژه لایه‌های پائین اجتماع، قدرت تأثیر فوق العاده‌ای داشت و در زمانهای خود حربه مؤثری در مبارزات سیاسی - اجتماعی بشمار آمد، هنوز در بوته نقد و بررسی همه جانبه قرار نگرفته است. شمار انبوهی از شاعران طنز پرداز و معاصر نزدیک به ما و از جمله محمود پاینده در این نوع شعر آثار جالبی پدید آوردند که بعنوان نمونه می‌توان از: افراشته، ابوتراب جلی، خلیل سامانی «موج»، ممتاز میناکی

م.م. سنگری، نصرت الله نوحیان «نوح»، غلامرضا جولایی «مروه» محمد کلانتری «پیروز»، پابرهنته رشتی تیمور گورگین، محمود پاینده «مان» و دیگران یاد کرد. از ابتکارات جالب پاینده در این قالب شعری طرح مسائل و رویدادهای سیاسی ایران و جهان زیر عنوان «اخبار منظوم» بود. پاینده در این قالب، گزارشگر دقیق و باهوشی بود که یافته‌های خبری خود را با زبانی طنز آلود و شیرین و صمیمانه به مخاطبانش منتقل می‌ساخت. (در این باب شاعر گرانمایه محمد کلانتری «پیروز» ظاهراً به تفصیل و توضیح دقیق‌تر پرداخته‌اند. تنها اشاره کنم که تأثیر اجتماعی این ابتکار در اعماق جامعه به حدی بود که حساسیت ساواک را برانگیخت و بارها در چند و چون آن دخالت کرد.)

جلوه دیگر از طنز آفرینی پاینده که در قطعاتی مرکب از شعر و نثر پرداخته شده است شامل موضوعات اجتماعی عام در حول و حوش جریان‌های سیاسی - اجتماعی چند دهه اخیر است.

گرایش او در این قطعات به نثر مسجع است. گرچه در بادی امر به نظر می‌رسد که تحت تأثیر شیوه فریدون توللی در التفصیل باشد، اما سادگی و گریز از تصنع و شکل‌گرایی - که از ویژگی‌های هنر پاینده است - موجب شده که در این زمینه نیز شیوه خاص خود را برگزیند.

کار مفرح و دل‌انگیز دیگر محمود پاینده در قلمرو شعر طنز و هزل، قطعات و به ویژه «پارودی‌های اوست».

(منظور از پارودی Parodi تقلید از آثار جدی به صورت هزل و طنز است. در این شیوه، شاعری اشعار دیگران را اقتباس می‌کند، خواه برای هجو و تخطئه و تحقیر او، یا برای مسخرگی و شوخ طبعی خودش. برای نمونه اشاره کنم به مطلع شعر ابوالحق حلاج شیرازی، معروف به بسحق اطعمه (در گذشته در ۸۰۳. ق):

کیا یزان سحر که سرکله واکنند
آیا بود که گوشه چشمی به ماکنند
چون از درون خربوزه آگه نشد کسی
هرکس حکایتی به تصور چراکنند
که پارودی دل‌انگیز است از غزل معروف حافظ:

آنان که خاک را به نظر کیمیاکنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟
معشوق چون نقاب زرخ بر نمی کشد
هر کس حکایتی به تصور چرا کنند؟
پاره‌ای از اینگونه آثار پابنده لنگرودی در
انبوه سروده‌های بسی شناسنامه آفاق را
درنوردیده‌اند.

اگر زمانه و زمینه انتشار این بخش از آثار او
فراهم می‌شد، نمونه‌های جالبی در گنجینه آثار
طنز فارسی در اختیار پژوهشگران و طنز دوستان
قرار می‌گرفت.

پابنده در گرد آوری آثار منظوم دو کار دیگر
انجام داده که انتشار نیافته است. اولین کار او
گردآوری پاره‌ای از زیباترین "قطعه‌های شعر
فارسی است. ارزش این کار برای کسانی که از
ذوق و هوشمندی پابنده آگاهند، آشکار است.
دیگر مجموعه ایست، با نام "گیلان در شعر شاعران
و چنانکه از نامش پیداست آثاری است که
شاعران پارسی‌گوی پیرامون گیلان در
مناسبت‌های گوناگون سروده‌اند.

نثر پابنده نیز در نوع خود در خور بررسی
است. منظور من در اینجا تنها نوشته‌های روایی و
گزارشی وی، که در تاریخ‌ها - مثل: قیام
غریب شاه گیلانی - و یادای از دکتر حشمت
جستگلی - و تک نگاری تاریخی - مثل
خونینه‌های تاریخ دارالمرز - به کار گرفته‌اند، نیست.
گو اینکه در آن نوشته‌ها نیز او جنبه‌های
ایجاز، رسایی، شیرین نویسی، پرهیز از حشو و
حاشیه زنی‌های مغل را به نحو جالبی حفظ کرده
است، زیرا برای او اساساً، این گونه، یک سنت
است.

چنانکه در پیشگفتار خونینه‌ها... آنجا که به
چگونگی گزیده‌های خود از متون تاریخی اشاره
می‌کند، بی‌زاری خود را از دراز نویسی و در عین
حال توجه خود را در این سنت، آشکار می‌سازد:

«از پرگویی‌های ملال آور متن‌ها - تا آنجا که
رسا باشد - کاستم و واژه‌های نیز از خود بر آنها
نیفزودم. می‌توانستم تمام این کتابها را با نثری
روان و یک دست و شیوا بنویسم. با آنکه انجام این
امر را در خود می‌دیدم، از دل نپسندیدم، به دو
دلیل روا ندانستم:

نخست آنکه خواننده با چند و چون نثر
فارسی و روش تاریخنگاری در سده‌های پیشین و
پسین آشنا شود. دیگر اینکه در باور کردن
رویدادهای خونین تاریخی، تردید نکند و این
چنین را آن چنان جلوه دادن، از سوی من نداند.»
منظور من طنز نوشته‌های نظم و نثر او در
اجتماعیات و نیز مجموعه بسیار جالب
قلمزنی‌هایش در حسب الحال و تجارب ایام
جوانی و کشش‌ها و کوششهای سیاسی و اجتماعی
است. (مجموعه اخیر را آماده چاپ کرده بود.
نمی‌دانم به کجا سپرد و در چه مرحله‌ای است؟).

اما، کار مهم و مهم‌ترین کار محمود پابنده
لنگرودی، پژوهش‌های او در فرهنگ مردم گیلان
است. که در سه دفتر پرمایه، با نامهای:

- فرهنگ گیل و دیلم (واژه نامه فارسی به
گیلکی)

- فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم
- آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم
فراهم آمده است. هر سه دفتر را پابنده با
شیوه‌های علمی پذیرفته شده و با دقت و ظرافتی
تحسین‌انگیز سامان بخشیده است. هر سه اثر تا
زمان ما به چاپ دوم رسیده‌اند.

بر مایگی و اعتبار علمی اثر نخستین، یعنی
فرهنگ گیل و دیلم آنرا به جایگاه کتاب برگزیده
در ششمین دوره کتاب سال نشانند. این اثر را که
واپسین اثر پابنده در حوزه گیلانشناسی است، در
پی تجاربی که پس از انتشار دو کتاب دیگر حاصل
کرده بود، پدید آورده. بر هر سه اثر در

ویرایش‌های دوم مطالب و یافته‌های تازه افزود.
مجموعه مقالات گیلانشناسی پابنده، اثر
دیگری است حاوی نوشته‌هایی در مسائل و
مقولات گوناگون فرهنگ مردم گیلان، که در
مجلات، مجموعه‌ها و یادواره‌ها به چاپ سپرده
است. این مجموعه اگر به چاپ برسد، پژوهشگران
و دستداران فرهنگ مردم گیلان را در مطالعه،
بهره‌یابی و ارزش‌گذاری آن فرهنگ از یک سو
و ارزیابی تلاشهای محمود پابنده از سوی دیگر
یاری خواهد داد.

پابنده در خوشنویسی و طراحی نیز دست و
اندریشه بار آورد. انبوهی از یادگاری‌های او
شامل خط نوشته‌ها، طرح‌های هنری و تجاری،
روی جلد کتاب‌ها، نقشبندی صفحات ساعتی
دیواری و... بر جای مانده است که می‌توان
نمایشگاه جالبی از آنها ترتیب داد و نمای دیگری
از چهره هنری محمود پابنده را به تماشا گذاشت.
محمود پابنده در قله بلوغ اندیشگی و
تجربه‌های پژوهش خود فرو افتاد و دریغ! او
سالهای بسیار دیگر می‌توانست بیاندیشد و
بیافریند.

من، تنها مروری فیرست وار - و احتمالاً بسیار
ناقص - بر میراث‌های هنری دوستم محمود پابنده
داشتم، گילה مردی که از قلب جامعه میهنم زاده شد،
پرورش یافت، بالید و ثمر داد و سرافراز و سربلند
به جاودانگی پیوست.

شک ندارم که گیلانیان غیرتمند ارزش و
جایگاه فرزند برومند خود را بیش از پیش خواهند
شناخت و دستاوردهای گرانبارش را پاس خواهند
داشت و اشاعه خواهند داد و او را همواره به یاد
خواهند داشت. چون او همواره آنان را بیاد
داشت. حتی زمانی که می‌پنداشت دیگر در میان
آنها نیست. به بیننده خودش گفته است:

سیمای "لیله کوه" از شقایق‌ها آتش می‌گیرد

هر کس برای یارش بنفشه می‌چیند

آنروز دیگر من مرده‌ام

آرزو به گور برده‌ام

آن روزگار را نمی‌بینم

بهار شما را نمی‌بینم

ولی شما زنده باشید

و تنها همین را بدانید:

روزگاری پای مرا شکستند

و استخوان دنده‌های مرا در جگرم نشانندند

باز هم شاد و درست بودم

و با برو بچه‌ها دوست بودم

آه... بچه‌ها! وقتی که براه شما نشستم

برای شما آتش گرفتم و برشته شدم

به خاطر شما مردم

و جان به زیر خاک بردم

تهران نهم آذرماه ۷۷



از چپ به راست: محمود پابنده - فشنگچی - محمد کلانتری (پرویز)

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در راه است. تنها ماهی و نصفی دیگر فرصت مانده است تا مردم نمایندگان خود را برگزینند، و این قرین زمانی است که اکثر قریب به اتفاق مردم به یأس و سرخوردگی دچار شده از خود می‌پرسند در این پنج دوره چه طرفی برای آن‌ها بسته شده است که این ششمی باشد.

اگر جبر حکومتی و سیاست‌های یک سویه حاکم بر امور و تمشیت از پیش تعیین شده را به یک سو نهمیم، از سوی دیگر بی تفاوتی، سهل انگاری و تن به رضای این و آن دادن و تساهل و تسامح بیش از حد خود مردم در این امر دخیل بوده و راه را برای راه یابی برخی عناصر جاه طلب، مامشات‌گر و عافیت اندیش باز می‌گذارد تا آنگاه که وارد مجلس شدند از آن همه شعار مردم اندیشی، تنها به آروغی از مردم مداری بسنده کنند و به جای گام برداشتن در احقاق حقوق ملی و قومی و منطقه‌ای خود برتابنده آرزوهای کوچک محله‌ای، فامیلی و خانوادگی شوند و نهایت آن شود که امروز در گیلان بر سر گیلانی آمده‌است. عدم حضور احزاب و تشکل‌های حزبی و مشق سیاست، همیشه میدان را برای غیبت روشنفکران و آگاهان، حضور سهل اندیشان و ظهور فرصت طلبان آماده می‌کند. گیلان پیش‌تاز دهه‌های گذشته، خلاف سابق، امروز همپای عقب ماندگی‌های اقتصادی، عمرانی و اجتماعی در چنبره عقب ماندگی سیاسی نیز گرفتار آمده است و از همین روست که در میدان سیاست هم قافیه را باخته است و قادر به خودگردانی نیست.

اکنون اگر چه دورانی دیگر و جدید در پهنه سیاسی و اجتماعی کل کشور حاصل شده و سیاست عریان‌تر و واقعی‌تر نمود پیدا کرده است و گیلان نیز به تبعیت از آن به تب و تاب افتاده است اما در عین حال دلخوش کردن به آن چه امروز تحزب نام دارد خود نوعی دیگر از ساده اندیشی است.

احزاب پا گرفته و تشکل‌های موجود یا در شرف ایجاد در آغاز راهند و هنوز تا مرحله شکل پذیری و سامان دهی عمومی سالها تجربه لازم دارند. مردم نیز اگر چه امروز رغبت زیادتری به در دست گرفتن حق سرنوشت خود نشان می‌دهند و با آزادی بیشتری نسبت به انتخابات فکر می‌کنند اما به خاطر غیبت طولانی فعالیت احزاب دچار سردرگمی غریبی هستند. با این همه این تلون و تنوع هر چند خام و ناپخته ظاهراً حزبی را و این تب و تاب مردمی را باید به فال نیک گرفت و منتظر زمان شد که در گذر و گذار خود همه را آبدیده گردانند.

مقاله حاضر جو سیاسی - اگر چه بیرنگ اما در صدد رنگ پذیری - گیلان را بطور مختصر و مفید پیش روی خوانندگان قرار می‌دهد. این بحث به روی عموم صاحب نظران بویژه آگاهان سیاسی منطقه گشوده شده است.

میله‌وا

نگاهی به احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی - سیاسی در گیلان

علی انجم روز

چند صباحی است که مطبوعات گیلان کم و بیش به نقش تأثیر گذار خود در روند تحولات اجتماعی و سیاسی پی برده‌اند و اخیراً حرکت‌های جدیدی در برخی از جراید استان آغاز شده است. از طرف دیگر احزاب و تشکلهای سیاسی و "صنفی"، سیاسی نیز در حال شکل‌گیری و تأثیر گذاری بر معادلات موجود در استان می‌باشند. خصوصاً پس از انتخابات پسر فراز و نشیب شوراهاى اسلامی شهر و روستا، این دو رکن اساسی (یعنی احزاب و مطبوعات) خیز بلندی برای قسرار گرفتن در جایگاه اصلی شان برداشته‌اند. بدون شک شناخت هر چه بیشتر مردم از چگونگی شکل‌گیری و فعالیت احزاب، به رشد

دوره، برایشان به بازی مرگ و زندگی تبدیل شود! در همه دموکراسی‌های جهان شکست یا پیروزی در انتخابات امری طبیعی و قابل پذیرش برای گروهها و احزاب می‌باشد و هیچ حزبی به روند برگزاری انتخابات خدش‌های وارد نمی‌کند تا خودش از میدان پیروز بیرون بیاید و همه به آرای مردم گردن می‌نهند و آن را محترم می‌شمارند. اما از آنجایی که جامعه ما دوران گذار راسپری می‌کند انتخابات دوره ششم مجلس برای جریانهای سیاسی جنبه حیاتی یافته است یا حداقل جناح‌ها به ملاحظات خاص خود و شرایط ویژه‌ای که در آن قسرار گرفته‌اند نسبت به انتخابات این دوره حساسیت فوق العاده‌ای پیدا کرده‌اند.

نزدیک به کمتر از دو ماه دیگر انتخابات دوره ششم مجلس برگزار خواهد شد و هر چه زمان به جلو می‌رود فضای سیاسی جامعه بیشتر تحت تأثیر جو انتخاباتی قرار می‌گیرد. علل و عوامل متعددی انتخابات دوره ششم مجلس را از دوره‌های پیشین متمایز می‌کند. وجود عناصر تأثیر گذار مانند احزاب، مطبوعات و دانشگاه از وجوه تمایز این دوره با دوره‌های قبل می‌باشند که می‌توانند سرنوشت انتخابات دوره ششم مجلس را به شکلی متفاوت با گذشته رقم بزنند.

موقعیت خاص برخی از جریان‌های سیاسی و جایگاه شکننده رقبایشان، شرایطی برای هر دو طرف به وجود آورده است تا بازی انتخاباتی این

فعالیت‌های تشکیلاتی در گیلان کمک شایانی خواهد کرد. دقیقاً در همین رابطه است که برای شناساندن احزاب و جایگاه شان در جغرافیای سیاسی استان به بررسی وضعیت احزاب و تشکلهای "صنفی، سیاسی" پرداخته می‌شود.

قبل از هر چیز لازم است گفته شود که اکنون جریان‌های عمده فعال در ایران به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱- جبهه فراگیر اصلاح طلبان:

مهمترین هدف این جبهه استقرار "جامعه مدنی" در کشور می‌باشد. جبهه اصلاح طلبان خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف - احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های اصلاح طلب خارج از حاکمیت

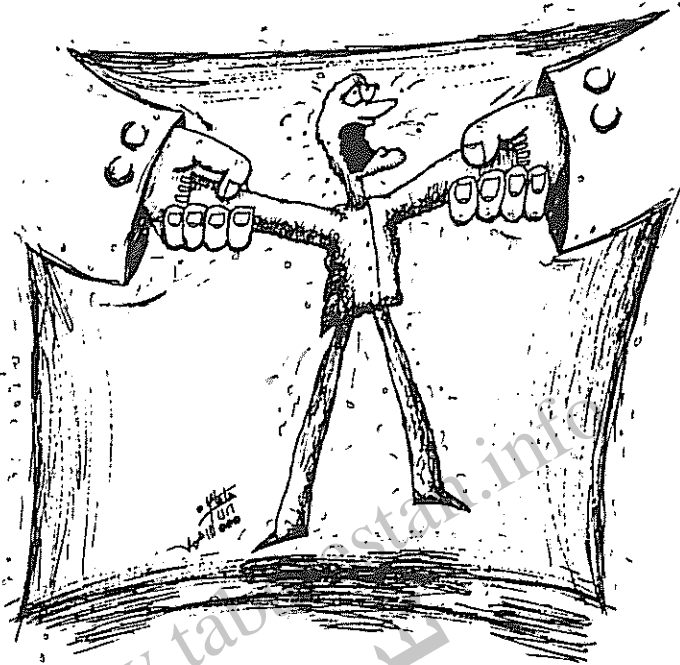
ب - احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های اصلاح طلب داخل حاکمیت.

طی دو سال و نیم اخیر علی‌رغم تاکیدات آقای خاتمی بر "توسعه سیاسی" و پافشاری بر شعار استراتژیک "ایران برای ایرانیان" هنوز هیچ حزب و گروهی در خارج از دایره حاکمیت موفق به کسب مجوز فعالیت از کمیسیون ماده احزاب نشده است. البته طبق گفته مسئولان ارشد وزارت کشور، احزابی که موفق به کسب مجوز از کمیسیون ماده احزاب نشده‌اند قانونی به شمار می‌روند اما رسمی نیستند و صرفاً از فعالیت احزابی که در (دادگاه صالحه) محکوم شده‌اند جلوگیری به عمل خواهد آمد.

در شرایط فعلی فعالیت گروه‌ها و شخصیت‌های اصلاح طلب خارج از دایره حاکمیت، تنها به صدور بیانیه‌های مشترک، سخنرانی در محافل دانشگاهی، گفتگو با رادیوها و شبکه‌های خبری بین‌المللی و مصاحبه با مطبوعات داخلی محدود می‌باشد. همچنین در این طیف یک تفکر خاص و واحد حاکم نمی‌باشد. زیرا یکسری این طیف به جریان "ملی مذهبی" و "روشنفکران دینی" وصل می‌باشد و یکسری دیگرش به جریان‌های (چپ غیر مذهبی) و (روشنفکران لائیک) متصل است. طیف اصلاح طلبان خارج از حاکمیت تعداد محدودی ماهنامه و هفته نامه را در اختیار دارند.

البته بعضی از شخصیت‌های وابسته به این طیف به برخی از روزنامه‌های اصلاح طلب نیز دسترسی دارند.

بخش دیگر جبهه فراگیر اصلاح طلبان از طیف



داخل حاکمیت تشکیل شده است که بخش وسیعی از آنان پس از (دوم خرداد) به تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی مبادرت کرده‌اند. این طیف نیز به یک تفکر واحد و مشخص منحصر و محدود نمی‌باشد و گرایش‌های مختلفی مانند راست مدرن، چپ مدرن، چپ سنتی، چپ میانه، راست میانه مدرن و... در آن وجود دارد.

در گیلان سابقه وجود تفکر اصلاح طلبانه به قبل از انقلاب و بسیار پیش‌تر از آن می‌رسد. ناگفته نماند که حرکت مشروطه که یکی از درخشان‌ترین جنبش‌های اصلاحی در خاور میانه و حتی قاره آسیا بوده است از گیلان و آذربایجان آغاز شد و به بار نشست. پس از آن نیز حرکت‌های مترقی و نوینی نظیر "نهضت جنگل" در گیلان بسوق پیوست. "نهضت جنگل" به گواهی اساننامه‌اش یکی از مترقی‌ترین حرکت‌های اصلاح طلبانه اخیر در ایران بوده است. با توجه به معیارهای امروزی، میرزا کوچک خان رهبر "نهضت جنگل" را می‌توان یک اصلاح طلب تمام عیار به حساب آورد.

پس از "دوم خرداد" اصلاح طلبان داخل حاکمیت در گیلان نیز مانند اکثر نقاط کشور به فعالیت‌هایشان انجام دادند. پس از آن اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی کشور نظیر حزب کارگزاران سازندگی، حزب همبستگی ایران اسلامی، مجمع نیروهای خط امام، حزب جبهه مشارکت ایران

اسلامی و... شعباتشان را در گیلان دایر کردند. غیر از احزاب کنسوری، تعدادی حزب و تشکل "صنفی، سیاسی" محلی نیز در گیلان تأسیس شده است. این گروه‌ها در آستانه انتخابات دوره ششم

مجلس به گسترش فعالیت‌های خود در استان پرداخته‌اند. اما طیف اصلاح طلب خارج از حاکمیت فعالیت منسجم و تشکیلاتی در گیلان ندارد و تاکنون هیچ حزب و گروهی از این طیف در گیلان حضور ملموس و مؤثری نداشته است. البته این بدان معنا نیست که اساساً چنین تفکری در گیلان وجود خارجی ندارد. بلکه به عکس به لحاظ عقیدتی و گستره پایگاه و جایگاه اجتماعی شاید به

مراتب از وضعیت مطلوب‌تری نسبت به متحدان داخل حاکمیتی خویش برخوردار باشند.

اکنون در گیلان طیف وسیعی از جوانان بالاخص دانشجویانی که به طیف اصلاح طلب خارج از حاکمیت گرایش دارند با احزاب و گروه‌های دوم خردادی همکاری دارند و این اتحاد استراتژیک به رشد و ترقی هر دو طرف کمک فراوانی کرده است.

۲- جبهه متمرکز و منسجم محافظه کاران راستگرا:

جبهه محافظه کاران در سطح کشور و همچنین در گیلان در وضعیت نامطلوبی قرار گرفته است. وضعیت محافظه کاران در گیلان به مراتب نامطلوب‌تر از بقیه نقاط کشور می‌باشد و به جرأت می‌توان ادعا کرد که عملاً عنصری بنام جناح راست سنتی در گیلان وجود خارجی ندارد. این امر البته به معنای نفی وجود چنین تفکری در استان نیست بلکه محافظه کاران حضور سازمان یافته و تشکیلاتی در گیلان ندارند. زیرا احزاب و گروه‌هایی مانند جامعه اسلامی مهندسان، جمعیت مولفه اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه که بخشی از بدنه تشکیلاتی جناح راست سنتی را تشکیل می‌دهند در گیلان حضور فعال ندارند و گروه‌هایی نظیر جامعه روحانیت مبارز، انجمن اسلامی اصناف و بازاریان و جامعه اسلامی

دانشگاه نیز فعالیت درخور توجهی در گیلان ندارند و بسیار متغیلاً عمل می‌کنند.

هم اکنون اکثر کاندیداهای وابسته به محافظه کاران تحت عنوان "مستقل" وارد عرصه رقابتهای انتخاباتی شده‌اند و از انتساب خود به جناح راست سنتی که روزگاری بدان افتخار می‌کردند اکراه دارند. البته این امر نشان دهنده ایجاد تغییر و تحول در تفکرات این افراد نمی‌باشد و بدیهی است که به خاطر عدم محبوبیت و وضعیت متزلزل جناح متبوعان بطور تاکتیکی از عنوان "مستقل" بهره می‌برند. در اینجا به تشریح وضعیت این احزاب و گروهها در گیلان می‌پردازیم:

حزب همبستگی ایران اسلامی:

حزب همبستگی ایران اسلامی اولین حزبی است که بعد از "دوم خرداد" تشکیل شده است. این حزب را به نوعی می‌توان یک تشکل پارلمانی نامید. زیرا هسته‌ی اصلی حزب همبستگی اغلب از نمایندگان مجلس پنجم تشکیل شده است. افرادی نظیر راه چمنی، حضرتی، اصغر زاده، قند هاری، سلامی بای و... از پایه گذاران حزب همبستگی به شمار می‌روند. به گفته برخی آگاهان، حزب همبستگی حدود سی کرسی پارلمان را در اختیار دارد. مسئولین حزب همبستگی عنوان "اولین حزب جامعه مدنی" را برای حزب انتخاب کرده‌اند. تا بدین ترتیب هم جهت بودن خود را با برنامه‌های رئیس جمهور نشان دهند. برخی از تحلیل گران معتقدند که بدنه حزب همبستگی ایران اسلامی از نیروهای سنتی چپ تشکیل شده است. اما مسئولان این حزب تأکید می‌کنند که حزب همبستگی ایران، از سلاقی متنوع جمع شده در جبهه "دوم خرداد" تشکیل شده است.

گیلان جزء اولین استان هایی بوده است که حزب همبستگی شعبه‌اش را در آن دایر کرد. علت اصلی این قضیه حضور حضرتی نماینده رشت در مجلس به عنوان نایب رئیس حزب همبستگی بوده است. الیاس حضرتی که اصلیتش آذری می‌باشد سه دوره (سوم، چهارم و پنجم) نمایندگی مردم رشت را در مجلس به عهده دارد. حضرتی پیش از این عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است. او نزدیک به سه دهه ساکن رشت می‌باشد و همانند یک گیلانی نسبت به این استان اظهار تعهد و علاقه نشان می‌دهد.

حضرتی موفق شد در کوران سه دوره فعالیت انتخاباتی برای مجلس و دوره هفتم ریاست جمهوری طیفی از نیروهای چپ استان را به دور خود جمع کند. مجموعه این افراد که تعدادشان حدوداً به پنجاه نفر می‌رسید به نام "محفل یاران" شناخته می‌شدند. بدنه حزب همبستگی در گیلان

از محبوبیت خوبی در بین دانشجویان بالخصوص دانشجویان دانشگاه آزاد برخوردار است.

این استاد دانشگاه اهل یکی از روستاهای تابع لشت نشاء می‌باشد. او زمانی لباس نظامی بر تن داشت. دکتر فیاض زاهد پس از پنج ماه عضویت در شورا که سمت سخنگویی آن را نیز به عهده داشت استعفاء کرده تا وارد عرصه رقابتهای انتخاباتی مجلس ششم شود. به همین دلیل صلاح دیده شد الیاس حضرتی تا زمان انتخابات، دبیری حزب همبستگی در گیلان را همزمان با ریاست شورای منطقه‌ای حزب جبهه مشارکت گیلان به عهده داشته باشد. البته قانوناً از نظر حزب در تهران و وزارت کشور، فیاض زاهد کماکان دبیر حزب محسوب شود.

حضرتی پس از راه چمنی نفر دوم حزب همبستگی در کشور نیز می‌باشد. او در جبهه مشارکت برای انتخاب یکی از دو پست دبیری حزب همبستگی و یا ریاست شورای منطقه جبهه مشارکت تحت فشار قرار گرفت و نهایتاً حضرتی از دبیری حزب در گیلان چشم پوشید و دکتر فیاض زاهد دوباره رسماً به عنوان دبیر حزب در گیلان معرفی شد. دکتر فیاض زاهد جزء آن دسته از نیروهای چپ می‌باشد که گذشته‌اش را نقد کرده است. نقد عملکرد جریبان چپ در دهه شصت توسط او محبوبیت فراوانی برایش در بین جوانان به ارمغان آورده است.

یکی از نقاط ضعف حزب همبستگی این است که در زمینه‌های اقتصادی، روابط بین المللی، توسعه سیاسی و فرهنگی دیدگاههای مدون شده‌ای ندارد و صرفاً به تأیید نظرات خاتمی و دولتش در این زمینه‌ها می‌پردازد. یا لااقل اگر برنامه‌های تدوین شده‌ای هم داشته باشد تاکنون آن را در اختیار افکار عمومی قرار نداده است.

حزب همبستگی در گیلان نیز مانند استان‌های دیگر به ائتلافی نسبی با گروههای "دوم خردادی" پرداخته است. البته در تهران ائتلاف کامل تری بین گروههای هجده گانه اصلاح طلب شکل گرفته است. امری که در سایر استان‌ها و از جمله در گیلان تاکنون میسر نشده است. البته ائتلاف گروههای دوم خردادی در تهران بخاطر احتمال حضور هاشمی رفسنجانی حالتی شکننده پیدا کرده است.

حزب کارگزاران سازندگی ایران:

پس از آن که جناح راست سنتی از پذیرش پنج کاندیدای مورد نظر تکنوکراتها در لیست انتخابات خود برای مجلس پنجم امتناع کرد هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت منع قبلی خود را از اطرافیان برای تشکیل یک تشکیلات

□ بدنه حزب همبستگی در گیلان از افرادی (موسوم به محفل یاران) با گرایش سنتی، میانه‌رو و نو اندیش تشکیل شده است. این حزب از پایگاه کوچک اما منسجمی در بین دانشگاهیان برخوردار است.

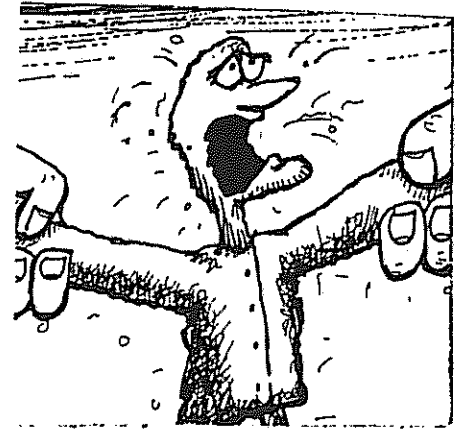
□ استاد کارگزاران سازندگی در گیلان گستره فعالیتش محدود اما عملکرد آن عملکردی مثبت است.

□ مجمع نیروهای خط امام گیلان بخشی از نیروهای چپ میانه را در گیلان دربر می‌گیرد.

بعدها از همین افراد تشکیل شد. حزب همبستگی فعالتهای رسمی اش را در گیلان از سال ۱۳۷۷ آغاز نمود.

تعدادی از مدیران ارشد دولتی و برخی شخصیتهای سرشناس استان کادر مرکزی حزب را تشکیل می‌دهند. دکتر فیاض زاهد، محمد عنایت شعاع، مهندس احمد یوسفی، محسن تطهیری، هادی بلوکی، محمد ایزددوست و مهدی زیرک ساز مهمترین عناصر تشکیل دهنده حزب همبستگی در گیلان هستند. بدنه حزب همبستگی در گیلان از افرادی با گرایش سنتی، میانه رو و نو اندیش تشکیل شده است. این حزب از پایگاه کوچک اما منسجمی در بین دانشگاهیان برخوردار است.

پس از شروع فعالیت رسمی حزب در گیلان دکتر فیاض زاهد استاد دانشگاه، که در رشته تاریخ سیاسی تحصیل کرده است به دبیری حزب همبستگی انتخاب شد. فیاض زاهد در انتخابات شورای شهر کاندیدای اول حزب همبستگی از رشت بود. نام فیاض زاهد در اکثر لیستها قرار داشت و او موفق شد در بین حدود پانصد و پنجاه کاندیدا نمایندگی شورای شهر، رتبه سوم را بعد از شریفیان و عندلیب کسب نماید. دکتر فیاض زاهد



بود.

الیاس حضرتی که عملاً رابط ستاد مرکزی خاتمی با گیلان بود ریاست ستاد شماره یک واقع در خیابان حاجی آباد رشت را به عهده داشت. مسئولیت ستاد شورای هماهنگی نیروهای خط امام نیز با سروش اکبر زاده بود و منصور صوفی هم ریاست ستاد انتخاباتی کارگزاران سازندگی را در گیلان به عهده داشت. ستاد کارگزاران سازندگی در گیلان گستره فعالیتش محدود بود اما علیرغم آن عملکرد مثبتی داشت.

حزب کارگزاران سازندگی در انتخابات شوراها نیز فعالانه شرکت کرد و تعدادی از کاندیداهایش که بعضاً عضو حزب هم نبودند رأی آوردند. پس از انتخابات شوراها فعالیت حزب کارگزاران دچار افت شدیدی شد. اما از اواسط تابستان امسال فعالیتهای این حزب دوباره از سر گرفته شده است.

کارگزاران سازندگی در حال دایر کردن دفاتر خود در شهرستانهای مختلف گیلان می باشد. این حزب موفق شد با طرح برخی شعارهای روشنفکرانه تعدادی از جوانان خوشفکر گیلانی را جذب کند. این حزب در جلب بانوان نیز تا حدودی موفق عمل کرده است. اسامی اعضای شورای مرکزی حزب در گیلان نیز چند هفته پیش اعلام شد. تعدادی از پزشکان، مهندسان و تجار گیلانی که چندان هم گرایش سیاسی ندارند شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی را در گیلان تشکیل می دهند. با توجه به وضعیت این حزب در تهران و احتمال جدایی اش از گروههایی نظیر دفتر تحکیم وحدت، جنبه مشارکت، مجمع نمایندگان ادوار مجلس، مجمع اسلامی بانوان و... شاخه گیلانی این حزب نیز تحت تأثیر این جو قرار خواهد گرفت. از طرفی بدنه حزب در گیلان را جوانانی خوشفکر و شدیداً طرفدار اصلاحات و توسعه سیاسی تشکیل می دهند و باید دید که مسئولین گروه فوق در صورت اتفاقات غیر مترقبه چگونه این نیروها را حفظ خواهند کرد.

کارگزاران سازندگی در تهران از دو جناح چپ (موسوم به اصفهانها) و جناح راست (موسوم به کرمانها) تشکیل شده است و بی تردید اگر هاشمی رفسنجانی کارگزاران سازندگی را برای ائتلاف با جناح راست سنتی تحت فشار قرار دهد احتمال دارد دو طیف از یکدیگر جدا شوند.

در صورت به وجود آمدن انشعاب در حزب کارگزاران سازندگی، شاخه گیلانی این حزب باید یکی از این دو طیف را انتخاب کند که البته از هم اکنون در این رابطه می توان حدس هایی زد.

سیاسی برداشت و زمینه حضور قدرتمند آنان در انتخابات مجلس فراهم شد و بدین ترتیب تشکل "کارگزاران سازندگی ایران" در فضای سیاسی کشور ظهور کرد.

اولین بیانیه "کارگزاران سازندگی ایران" در دی ماه سال ۱۳۷۴ با امضاء شانزده نفر صادر شد. هسته مرکزی این گروه از ده وزیر، چهار معاون رئیس جمهور، شهردار تهران و رئیس کل بانک مرکزی تشکیل شده بود. محافظه کاران که انتظار چنین عکس العملی را از سوی متحدان "فن سالار" خود نداشتند در قبال اعلام موجودیت این گروه به شدت واکنش نشان دادند.

هیاهوی محافظه کاران باعث شد تا ده وزیر کارگزارانی اعضای خود را از زیر بیانیه های بعدی این گروه بردارند. در نتیجه بیانیه های بعدی این گروه تحت عنوان "جمعی از کارگزاران سازندگی" و با امضای فقط شش نفر از دولتمردان منتشر شد. در مقطع زمانی قبل از انتخابات دوره پنجم مجلس گروه "جمعی از کارگزاران سازندگی" دیدگاه هایشان را در هفته نامه بهمین به مدیر مسئولی عطاء الله مهاجرانی بیان می کرد. حضور افرادی نظیر مسعود بهنود در نشریه بهمین نشان می داد تغییراتی در تفکرات "فن سالاران تازه سیاسی شده" بوجود آمده است.

در مجلس پنجم نمایندگان وابسته به کارگزاران سازندگی و جناح چپ به یکدیگر نزدیک شدند و در نهایت در فراکسیون مشترکی به نام "مجمع حزب الله مجلس" به یکدیگر پیوستند. ریاست این فراکسیون را در ابتدا عبدالله نوری و پس از آن مجید انصاری به عهده گرفت.

حزب کارگزاران سازندگی از اواسط سال ۷۷ فعالیتش را در گیلان آغاز نمود. اکنون ناصر حق شناس مدیرکل ارزشیابی استانداری گیلان دبیر این حزب در گیلان می باشد. البته حزب کارگزاران سازندگی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دفتری در شهر رشت دایر کرد. این دفتر یکی از ستادهای سه گانه آقای خاتمی در گیلان

حزب جنبه مشارکت ایران اسلامی:

پس از گذشت دو دهه از عمر جریان چپ مذهبی در ایران کمتر انشعابی در آن رخ داده است. بدنه تشکیلاتی جناح چپ تا نیمه اول دهه هفتاد از چهار طیف اصلی تشکیل شده بود. این چهار طیف عبارت بودند از:

۱- مجمع روحانیون مبارز تهران که در سال ۱۳۶۷ با اذن آیت الله خمینی از جامعه روحانیت مبارز تهران انشعاب کرد. اکثر اعضای مجمع را روحانیون جوانتر که گرایشات رادیکالی داشتند تشکیل می دادند. مجمع روحانیون مبارز در واقع شاخه روحانی جناح چپ بوده است.

۲- دفتر تحکیم وحدت در سالهای آخر دهه پنجاه که دانشگاهها زیر ضربه انواع تفکرات از چپ افراطی تا عقاید نئولیبرالی قرار داشت دانشجویان طرفدار روحانیت مبارز که خط امامی نامیده می شدند در انجمن های اسلامی که تاریخ تأسیس بعضی از آنها به دهه بیست می رسید گرد آمدند. انجمن های اسلامی برای مقابله با گروهها و احزاب مخالفی که در دانشگاهها نفوذ قابل توجهی داشتند با یکدیگر ائتلاف کردند و «اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور» موسوم به "دفتر تحکیم وحدت" را به وجود آوردند. دفتر تحکیم وحدت بعد از انسداد سیاسی در دهه شصت به یگانه تشکل مجاز دانشجویی در دانشگاهها تبدیل شد.

در آن سالها موج تسویه استادان دگر اندیش موجب «فرار مغزها» از کشور شد، از طرف دیگر گذاشتن سهمیه های جورواجور برای اقشار خاص سبب شده بود تا فضای دانشگاهها کاملاً تحت کنترل قرار گیرد. از این رو دفتر تحکیم وحدت هر روز بیش از پیش پایگاه خود را در میان دانشجویان از دست می داد. بعدها پس از کنار گذاشته شدن جناح چپ از دایره حاکمیت دفتر تحکیم وحدت به نفع عملکرد گذشته اش پرداخت و بمرور از اعتماد حاکمیت به آنان کاسته شد. هر چه از اعتماد و اطمینان محافظه کاران به این تشکل دانشجویی کاسته شد بر محبوبیت و اعتبارش نزد دانشجویان افزوده گردید.

۳- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از ادغام چهار گروه کوچک چریکی به وجود آمد. از همان ابتدا دو طیف چپ و راست در داخل سازمان فعال بودند. در اوایل دهه شصت که اختلاف بین این دو طیف بالا گرفت اعضای طیف چپ از سازمان خارج شدند. در رأس طیف راست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آیت ا... راستی کاشانی قرار

داشت که نماینده امام در داخل سازمان بود. بسیاری از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب در اوایل انقلاب به سپاه پاسداران پیوستند. در اواسط دهه شصت سازمان مجاهدین انقلاب با نظر امام منحل شد. تا اینکه در سال ۷۱ طیف چپ، سازمان مجاهدین انقلاب را احیا کردند. نشریه دو هفتگی "عصر ما" ارگان مطبوعاتی این سازمان می‌باشد. سازمان مجاهدین انقلاب در مقطع انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری به شدت به نفع سید محمد خاتمی وارد عرصه شد و از او حمایت کرد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شاخه سیاسی جناح چپ به حساب می‌آید.

۲- خانه کارگر جمهوری اسلامی که از ابتدای انقلاب تشکیل شد، آلت‌رناتیوی در مقابل گروههای چپ‌گرای غیر مذهبی بود. خانه کارگر در انتخابات ریاست جمهوری اعلام بی طرفی نمود، اما برخی از شاخه‌های استانی‌اش از جمله خانه کارگر گیلان از خاتمی حمایت کردند. این طیف ارگانی به نام روزنامه "کار و کارگر" دارد. مهمترین چهره‌های خانه کارگر عبارتند از: ربیعی، سرحدی زاده، محبوب، لطفی و جلودارزاده.

پس از دوم خرداد که فضای سیاسی کشور به سمت شفافیت پیش رفت. جناح چپ نیز از حالت «تک اندیشی» خارج شد. اکنون سه گرایش عمده در جناح چپ به چشم می‌خورد: ۱- چپ سنتی ۲- چپ میانه ۳- چپ مدرن. گرایش قالب در این جبهه که در مواضع این گروه نیز تبلور یافته است هسمان گرایش چپ مدرن می‌باشد. یکی از ویژگی‌های عمده جبهه مشارکت این است که افرادی از نزدیکان خاتمی، اعضای خوشفکر سازمان مجاهدین انقلاب و دفتر تحکیم وحدت در آن حضور دارند.

جبهه مشارکت در قبال انتخابات دوره ششم مجلس و لیست انتخاباتی خود موضعی رادیکالی اتخاذ کرده است و تاکنون تن به سازش و معامله نداده است. جبهه مشارکت به هیچ وجه حاضر به پذیرش هاشمی رفسنجانی در لیست انتخاباتی خود نمی‌باشد و بخاطر همین مسأله فشارهای سنگینی به جبهه وارد شده و می‌شود. ارگان مطبوعاتی جبهه مشارکت هفته نامه مشارکت می‌باشد. عباس عبدی یکی از مؤسین جبهه معتقد است که یک فرد نمی‌تواند در یک آن زیر دو برنامه متفاوت و متناقض با هم را امضا کند و سعید حجاریان عضو جبهه مشارکت و از مهمترین تئورسین‌های جبهه دوم خرداد معتقد است که در لیست جبهه حتی یک کاندیدای مشترک با جناح راست سنتی وجود ندارد.

جبهه مشارکت فعالتهای رسمی خود را از

سال ۷۸ در گیلان آغاز نمود. شورای منطقه‌ای جبهه با ۱۰ عضو تشکیل گردید که عبارتند از: الیاس حضرتی رئیس، رمضانپور نایب رئیس، سروش اکبرزاده دبیر، علی باقری، عفت صوفی، اخوان، محسن باقری، صادقی، ورسه‌ای، بلوکی مقدم.

جبهه مشارکت گیلان از اواسط تابستان امسال در دفتر جدیدش در مجتمع ابن سینای رشت مستقر شده است. احتمالاً لیست انتخاباتی جبهه در رشت ترکیبی از یک کاندیدای حزب همبستگی، یک کاندیدای کارگزاران و یک کاندیدا از خود جبهه می‌باشد. جبهه مشارکت در گیلان هنوز عضوگیری بطور فراگیر شروع نکرده است اما زمینه‌های عضوگیری برای این حزب فراهم می‌باشد. زیرا بسیاری از مردم، جبهه مشارکت را نمادی از جبهه فراگیر اصلاح طلبان می‌دانند.

مجتمع نیروهای خط امام گیلان:

مجتمع نیروهای خط امام یکی از گروههای چپگرا می‌باشد که توسط سید هادی خامنه‌ای و همفکرانش تشکیل شده است. مجتمع خط امام یکی از گروههای عضو ائتلاف گروههای خط امام می‌باشد و اغلب در همان چارچوب موضعگیری می‌کند.

مجتمع فعالیت خود را از اوایل سال ۷۷ در گیلان، آغاز نمود و در ابتدا رحیم اسلام پرست دبیر مجتمع در گیلان بود. اما مدتی قبل از انتخابات شوراها اسحاق راستی از طرف شورای مرکزی مجتمع در تهران به عنوان دبیر مجتمع در گیلان انتخاب شد.

مجتمع نیروهای خط امام گیلان بخشی از نیروهای چپ میانه را در گیلان در بر می‌گیرد و از متحدان مجتمع اسلامی فرهنگیان و حزب کارگزاران سازندگی در گیلان می‌باشد.

مجتمع اسلامی فرهنگیان:

مجتمع فرهنگیان در سال ۷۷ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. این گروه را بخشی از فرهنگیان و معلمان گیلانی تشکیل داده‌اند دبیرکل مجتمع اسلامی فرهنگیان سروش اکبرزاده می‌باشد. این گروه در انتخابات شوراها شرکت کرد. مجتمع پروانه فعالیتش را در سال ۷۸ از وزارت کشور گرفت. مجتمع اسلامی فرهنگیان و حزب کارگزاران در گیلان مواضعی نزدیک بهم دارند.

مجتمع آذریهای مقیم گیلان:

اکثریت اعضای این گروه به طیف لیاسر حضرتی وابسته‌اند و در مجتمع آذریها تجمع

کردند. مجمع آذریها از گروههای دوم خردادی گیلان می‌باشد. در ابتدا محمد محمودیان ریاست مجمع را به عهده داشت اما اخیراً دکتر محبوب حضرتی ریاست این مجمع را به عهده گرفت.

مجتمع شاخه زیتون:

شاخه زیتون یکی از گروههایی است که رسماً از سال ۷۸ در گیلان فعال شده است. این گروه برنامه‌ها و مواضع اعلام شده‌ای ندارد، اما مهرداد رضایی دبیرکل مجمع شاخه زیتون از شخصیت‌های مطرح گیلان می‌باشد. مجمع شاخه زیتون اخیراً عضوگیری خودش را آغاز کرده است.

شورای مرکزی مجمع شاخه زیتون از بیست نفر تشکیل شده است. موسسین این گروه سه نفر بودند. شاخه زیتون یک حزب کشوری است که فعلاً گستره فعالیتش گیلان می‌باشد.

حزب میهن اسلامی:

این حزب توسط رحیم اسلامپرست و همفکرانش تشکیل شد و در سال ۷۸ پروانه فعالیت گرفت. حزب میهن اسلامی بدنه‌ای جوان دارد.

رهروان شهید کریمی:

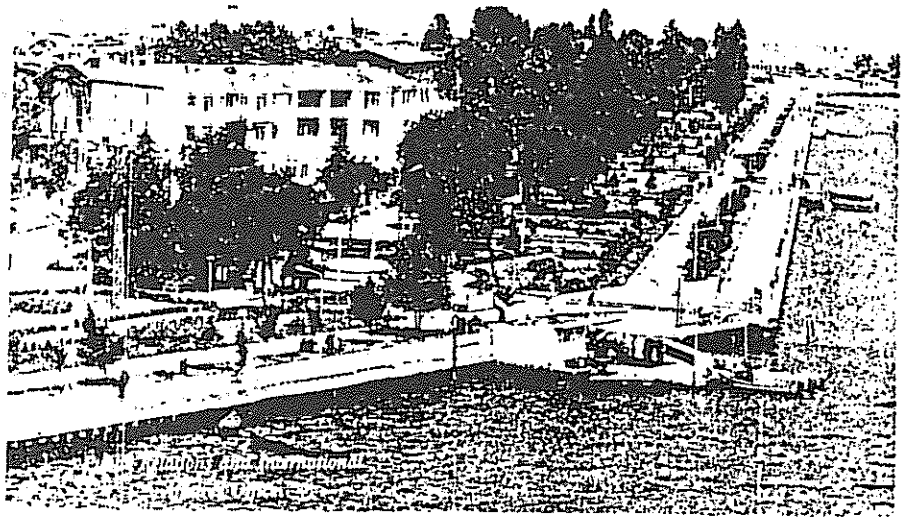
این گروه فقط در لاهیجان فعال می‌باشد و اعضایش دارای گرایش چپ سنتی می‌باشد. دبیرکل این گروه کریمی برادر شهید ابوالحسن کریمی می‌باشد.

خانه کارگر:

خانه کارگر گیلان جزو معدود تشکیلاتی بود که از خاتمی حمایت کرد. خانه کارگر در تهران اعلام بی طرفی کرده بود. خانه کارگر گیلان از مو تلقین حزب همبستگی در گیلان می‌باشد. ایزدی سمت دبیری خانه کارگر گیلان را به عهده دارد.

مشترک عزیز

تقاضا داریم برای ادامه کار گیله‌ها نسبت به واریز حق اشتراک مجله اقدام فرمایید. گیله‌ها به هیچ سازمان و موسسه دولتی یا غیردولتی وابسته نیست و فقط از طریق تک فروشی و قبول اشتراک نقدیه مالی می‌شود. واریز حق اشتراک به حساب مجله یکی از راههای تداوم گیله‌ها است. آگرووش و محتوای آن مورد قبول و دلخواه شماست این راه را بر آن نیندازید.



شهرستان رشت می‌باشد که به این مسئله کمتر پرداخت شده است.

مسئولیت اداره و سازمان قطعه بزرگ و اصلی منطقه ویژه اقتصاد انزلی بر عهده شرکت سهامی سرمایه گذاری توسعه گیلان گذاشته شده که برای مردم گیلان هنوز شناخته شده نیست. ظاهراً آنچه موجب کندی و رکود کار است این است که منطقه ویژه هنوز دارای ردیف مرزی و تشکیلات گمرکی مستقل نیست و بنابراین از نظر قوانین و مقررات حاکم بر مناطق آزاد و ویژه اقتصادی به رسنیت شناخته نمی‌باشد در حالی که در تعریف مناطق ویژه اقتصادی آمده است: «منطقه ویژه اقتصادی محدوده مشخصی از خاک یک کشور است که با حفظ حاکمیت دولت طبق قوانین و مقررات خاصی اداره می‌گردد که معمولاً در فرودگاهها، بنادر و جزایر تأسیس می‌شود و کالا از طریق هوا، دریا و زمین بدون عوارض پرداخت گمرکی برای صادرات یا صدور مجدد کالای وارد شده تأسیس می‌شود» اینک تنها پشتوانه اداره منطقه ویژه بر مبنای یک تصویبنامه داخلی است که کشورها و بازرگانان خارجی بر آن تأکیدی ندارند و مهر تأیید نمی‌زنند.

سؤال این جاست گیلان که در جنبه فقر اقتصادی و بلای ویرانگر بیکاری گرفتار است و به روایتی بیش از یکصد هزار بیکار دارد با توانمندی‌های بالقوه نیروی کار فراوان و ارزان و متخصص و حصول به راههای زمینی و هوایی (از طریق فرودگاه بین‌المللی رشت تنها با ۲۰ کیلومتر فاصله) و راههای آبی که با بنادر مختلف از جمله باکو (آذربایجان) آکثاوه و باتینو (قزاقستان) کراسنو و دسک و بکناش (ترکمنستان) ماخاچ قلعه (مرکز جمهوری خود مختار داغستان) و آستارا خان (فدرال روسیه) ارتباط دارد که می‌تواند به یک قطب تجاری و بازرگانی در شمال کشور تبدیل شود چرا بعد از ۵ سال از اعلام آن به عنوان منطقه ویژه اقتصادی هنوز هیچ اقدام اساسی از جمله تأسیس گمرک مستقل و اخذ ردیف مرزی بین‌المللی در آن صورت نگرفته است، مشکلی که تا از میان برداشته نشود اداره امور آن لنگ می‌ماند. در حالی که با اعمال یک مدیریت صحیح، یک عزم منطقه‌ای و ملی از سوی سرمایه گذاران داخلی و خارجی، کل منطقه گیلان دچار تحول بزرگی از نظر اقتصادی خواهد شد و بازار کار خوبی در استان ایجاد خواهد گردید که تمام کشور از آن سود خواهد برد و در سطح ملی دگرگونی عظیمی ایجاد خواهد کرد. تلاش، حرکت و جنبشی در منطقه پیدا می‌شود که در سه بعد استانی، کشوری و بین‌المللی تأثیر گذار است. مردم گیلان به ویژه رشت و بندرانزلی انتظار دارند مسئولان و متولیان امر در استان و تهران به این سوال آنان پاسخ دهند و هر چه سریعتر نسبت به پیگیری امر بکوشند و منطقه را از این فقر شایع و بیکاری وحشتناک نجات دهند.

مردم گیلان سؤال می‌کنند:

چرا منطقه ویژه اقتصادی انزلی در حرف مانده است؟

تهران و بنادر ایرانی و غیر ایرانی دریای خزر، دلایل دیگر توجه گزینش آن بعنوان منطقه ویژه اقتصادی بوده است. مزیت دیگر تأمین انرژی برق آن است که در گیلان مازاد بر احتیاج تولید می‌شود و مشکلی از این بابت نیست.

اما فراتر از همه این‌ها، موقعیت استراتژیک گیلان در ارتباط با همسایه شمالی است که بعد از فروپاشی نظام سوسیالیسم و کمونیسم، گیلان را در آن واحد با هفت جمهوری مستقل و چهار جمهوری داخلی و سه ایالت خود مختار ارتباط داده و آن را در مسیر اجرای سیاست توسعه اقتصادی با کشورها و نواحی حاشیه دریای خزر، جمهوری‌های آسیای میانه، منطقه قفقاز، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و شبه قاره هند قرار داد و به یک میدان فعال ورود و خروج کالا و ارز و مسافر و تولید و تبدیل مبدل ساخت. در واقع گیلان به صورت یک پل ارتباطی با همسایگان شمال و جنوب کشور درآمد. البته همه این مزیت‌ها حقیقتی است که به واقعیت نرسید، دولت طرح را دنبال نکرد و استان از اصل تحول محروم ماند.

با توجه به مشکل و کمبود زمین در گیلان پیداست که وسعت منطقه ویژه اقتصادی نیز نسبت به اراضی دیگر مناطق آزاد و ویژه محدودتر است. از این رو بزرگترین زمین بلا مانع حاشیه دریا به وسعت ۱۴۰ هکتار برای آن در نظر گرفته شد که در ۱۵ کیلومتری شرق انزلی و ۲۰ کیلومتری شمال رشت در مسیر جاده حسن رود به گیاشهر قرار دارد. قطعه دوم و کوچک‌تر آن در محدوده تأسیسات بندری انزلی قرار دارد که تنها هکتار وسعت دارد. قطعه اول و بزرگ‌تر در واقع از نظر جغرافیایی و تقسیمات کشوری جزو حوزه

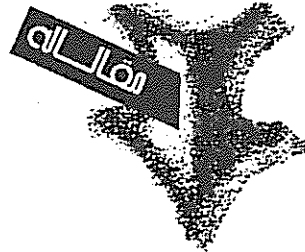
بناظر اوضاع نابسامان اقتصادی اجتماعی حاکم بر گیلان به ویژه از زمان بروز جنگ، برای رفع بحران بیکاری در استان و تحولی در اوضاع اقتصادی آن، تلاشهایی در زمینه ایجاد منطقه آزاد در بندر انزلی صورت گرفت.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳ با آمدن آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت به گیلان، بندر انزلی بعنوان منطقه ویژه اقتصادی اعلام شد. آن روزها انتظار میرفت رئیس جمهور، انزلی را بعنوان بندر آزاد اعلام کند اما به هر دلیل، این امتیاز از آن سلب شد و به منطقه ویژه اقتصادی بسنده گردید.

سبب امتیاز بخشی به بندر انزلی به عنوان منطقه ویژه اقتصادی به چند دلیل بود: نخست این که انزلی دو بیست سال قدمت بندری داشت. حتی پیش از تأسیسات بندری به صورت امروزی، اداره کشتیرانی در آن تشکیلات مختصری داشت و نوعی نظارت گمرکی اولیه بر آمد و شد کالا و مسافر اعمال می‌شده به شهادت اسناد و مدارک موجود، انزلی در سال ۱۸۹۹ (یک قرن پیش) شاهد جایجایی ۲۰ هزار مسافر به روسیه و سایر کشورها بود و در همین سال ۴۸۲ فروند کشتی تجاری از روسیه در اسکله انزلی پهلو گرفته بود. امروزه نیز انزلی بعد از باکو بزرگترین بندر دریای خزر است.

دلیل دوم اینکه حمل مسافر و کالا از طریق دریای خزر و بندر انزلی به مقصد اروپا ده روز زودتر از بنادر جنوبی کشور انجام می‌گیرد. مزیت‌های قانونی گمرکی، نیروی کار فراوان و ارزان و متخصص ناشی از بیکاری شایع در گیلان، و آب هوای خوب و طبیعت زیبای استان، دسترسی‌های آبی و هوایی و زمینی از این بندر به





با یاد عزیز جهانگیر سرتیپ پور
ادیب، هنرمند و سیاستمدار گیلانی
به مناسبت ۷ آذر، هشتمین سالگرد درگذشت او

مردی مردستان

احمد علی دوست

را می‌شوند و آن دیگر نغمه ملک را اما هستند کسانی که از آواها چیزی جز صدای نمی‌شنوند و از نوایی که در دل هر صدایی است غافل می‌مانند که معذورند چون گوش هوششان معطوف به جای دگر است.

فراوان بودند مردمی که آمدند و زیستند (برگ درختان سبز) را دیدند و گذشتند از آنچه را که اندیشمند بزرگ سعدی علیه‌الرحمه دید و در آن تأمل کرد و دریافت که هر برگ (دفتری است از معرفت کردگار).

و در جای دیگر می‌خوانیم: چنین است تأثیر عبور بادی که در بیشه‌ها و جنگل‌ها از لابلای شاخه‌های درشت و ریز می‌گذرد و همه را همزمان با نوازش یکسان می‌نوازد یا جنبش کند شاخه‌های بزرگ و دیر جنب - نوسان تند شاخه‌های باریک و جنب و جوش برگهای بیقرار را به نمایش می‌گذارد که هر یک به حرکتی منشأ صدایی می‌شوند و یا هر صدایی مصدر القبایی از القبای موسیقی!

از هم شرایب آنها الحان خلق می‌شود که نه ذهن بشر را در ساختن آن سهمی است و نه دست بشر را در پرداختن آن دستی، ظاهراً «باد آورد» است اما آسمانی است و از مظاهر طبیعی است که ناشی از نظام حاکم بر کائنات است، چون از نظام برآمده پس بر قاعده نظم است و مانند هر منظومه‌ای است از جهان هستی که در آرایش گیتی و فرخ بخشی آن سهم دارند. هر بهره و بخشی از آن آواها بر خاطر صاحب ذوقی بنشیند مبنایی می‌شود برای زمزمه‌های و آهنگی و زمینه‌های بدست می‌دهد برای بهره‌گیری از الحان دلپذیری که در جهان جاری است از قبیل الحان پرندگان، زمزمه چشمه ساران، خروش رودها و دیگر صداها و پایه‌ای می‌شود برای ترانه‌ها و دستنهایی که زبان به زبان به حافظه‌ها و از حافظه‌ها به زمان‌ها منتقل می‌شوند و از صافی زمانه می‌گذرند، سرانجام به صورت «ترانه‌های بی‌امضاء» یا «آهنگ‌های بی‌امضاء» جای خود را در فرهنگ عامه می‌یابند.

در این جا خاطره‌ای را نقل می‌کنم که مؤید نظریه‌پردازی‌های استاد است و خود صاحب نظرش خالق آن. در سالهای دهه سی روز جمعه‌ای از ماه اردیبهشت در خدمت زنده یاد سرتیپ پور در باغ جای مرحوم سید علی مقیمی «شنبه بازار فومن» مهمان بودیم. ساعتی بعد از صرف ناهار به گشت و تماشا بیرون زدیم و در جاده جنوبی باغ به سوی غرب براه افتادیم. روز آفتابی نسبتاً گرمی بود، خندقی‌های حاشیه جاده پوشیده از بوته‌های جوان تشک وحشی بود که هنوز به

دل انگیز یک باغ را ستایش کرد. به توانایی‌های این خاک ایمان داشت. صدای آب را بهتر از دیگران شنید. از زمزمه نسیم و نجوای باد با شاخ و برگ درختان آوای موسیقی ساخت و با همه وجودش به مردم این دیار عشق ورزید و گرمای سینه سوز این عشق را در رگ جهان‌های مشتاق جاری کرد تا نسل بعد نسل چاشنی شوق‌انگیز حیات آیندگان باشد.

شاهد مدعای من عبارتی است سرشار از طرفه گی و شیوایی از ابوسعید اصبی الخیر پیر میهنه نیشابور که گفت: زندگی اعتلای نیرومند روح و قلب است؛ هر کسی که بخواهد تسبیح موجودات کائنات بکند، آواز شکوفه‌ها و نسیم‌ها و نغمه کهن دریاها را بشنود، باید ضربان منظم قلب را با آوای عشق هماهنگ سازد تا دلش جلوه‌گاه فروغ ابدیت بشود و عظمت حال و جذبه و مقام کشف و شهود را دریابد که این ندای مخلصانه ابوسعید مهر قبولی است بر شیدایی استاد سرتیپ پور که به اشارت می‌آید.

همو در نخستین شماره گیلان نامه که به سال ۱۳۶۶ به کوشش پوراحمد جکتاجی فراهم آمد در مقوله «گیلان از دیدگاه هنر» می‌نویسد:

... و به لطف رطوبتی که در فضای گیلان شناور است آثار لطافت بر روی و خوی کسان می‌نشانند و به یمن اعتدال از تلاقی سرما و گرمای محیط جریان معتدل پدید می‌آورد که به کیفیت نسیم یا بادهای بی‌شتاب هوا را می‌شکافند و با هر موجی که در گیلان «قر» خوانده می‌شود صداهایی را که در مسیرشان جاری است به پیش می‌رانند که بتدریج واضح و واضعتر شده تک صداها دو صدایی احياناً چند صدایی می‌شوند و آوایی به گوش می‌رسانند خیال‌انگیز و گاهی هم هیجان‌خیز.

از آن آواها بعضی پیام بهار را دریافت می‌کنند و برخی ندای یار را صاحب‌دلی سماع فلک

مزار زنده دلان در سرای سینه ماست صفای خانه ما بین چه دلربایی داشت بر من مگیرید شیفتگی ام را که در این چند سالی که زنده یاد جهانگیر سرتیپ پور چشم از جهان فرو بسته است هرگاه برای او و به یاد او حرفی گفته یا سطری نوشته‌ام مریدانه بود و ادای دین و نه در خور سزاواری هایش.

برای او که از اقلیم سبز آزادگان برآمد - در جلوه‌های جادویی سرزمین آب و سبزه برکشید - سینه‌اش گنج خانه ادب و آداب شد و زبان و قلمش روایتگر سنت‌ها و منش‌های نانوخته دیار همیشه بهار ما و به یاد او که دیری است در تاریکی سرد و خاموش خاک آرام گرفته است و ما در گرما گرم روشنایی همچنان با دشواری‌های زندگی همخانه بوده‌ایم و بر دیوار زندگی خط می‌کشیم!

نادره گوئی بود به شاعرانه‌ترین توصیف عاشق بی‌قرار ایران و گیلان که از میخانه عشق می‌نوشید - با عاشقانه هایش به دل‌های پریشیده، جلای صفا داد و هر گوهری که بدست آورد به رادی به آیندگان وا گذاشت.

آدمی زاده از روزی که زندگی را شناخت، عشق و نیایش را آموخت؛ از آن پس با دیگر فضیلت‌ها آشنا شد و برترین آنها را که حق‌گزاری و قدرشناسی از پیشگامان دیرینه سال است تجربه کرد و این زلال انسانیت است که همچنان جاری است - زلالی که نه می‌توان پیمود و نه به پیمانمانه کرد. از این است که جامعه دل آگاه ما با همه شوخ چشمی‌های روزگار همواره به این سنت دیر پا که زیباترین جلوه حیاتش می‌توان گفت وفادار مانده است.

اوکتایو پاز می‌گوید: والاترین رسالت قلم ستایش هستی است و من در این جا صاحب قلمی را می‌ستایم که هستی را با همه مظاهر و زیبایی هایش، از لحظه رویدن یک برگ تا شکوه

گل نشسته اما پر از پرنده بود. جاده باریک خاکی خلوت و بی تردد بود و ما ساکت و آرام هر کدام از کناری می‌رفتیم. هوا از شعر و آهنگ و کلمه موج می‌زد. استاد ذهنش به شدت مشغول بود و زیر لب زمزمه‌ای داشت و من به احترام آن شور و حال نه چیزی می‌گفتم و نه سوالی می‌کردم. کم کم به کنار رودخانه کم آبی رسیدیم؛ ناگهان ایستاد، آهی کشید و چند لحظه به چشم انداز جنگلهای انبوه دوردست که دوره کوتاهی از جوانیش در آن جامانده بود خیره شد و مثل آنکه بخواهد قصه پر غصه‌ای تعریف بکند به دلنگی گفت این راه به گوراب زرمیخ می‌رود میدانی؟ مقرر میرزا را می‌گویم، مثل اینکه همین دیروز بود، صبحگاه زده بودند، مجاهدان سرود می‌خواندند.

غلامحسین خان دیلمی - همین سرهنگ دیلمی خودمان - (بعدها سرلشکر، استاندار آذربایجان غربی و سناتور گیلان شد و چند سال قبل به رحمت ایزدی پیوست) از مجاهدان غیور دسته سوار جنگل بود. آواز خوشی داشت و خواندن سرود به عهده او بود.

برگردان سرودی که سربازان جنگلی دسته جمعی دم می‌گرفتند این بود: «ما همه جوانان تو ایم ای وطن / پرورده دامان توایم ای وطن»^(۱). یاد آن روزها در دلم جوشیده است. آهنگی از این فضا گرفته‌ام و دارم روی آن شعر می‌گذارم و در حالیکه با آهنگ کشتاری می‌خواند پشت جعبه سیگار همای خودش این شعر را نوشت:

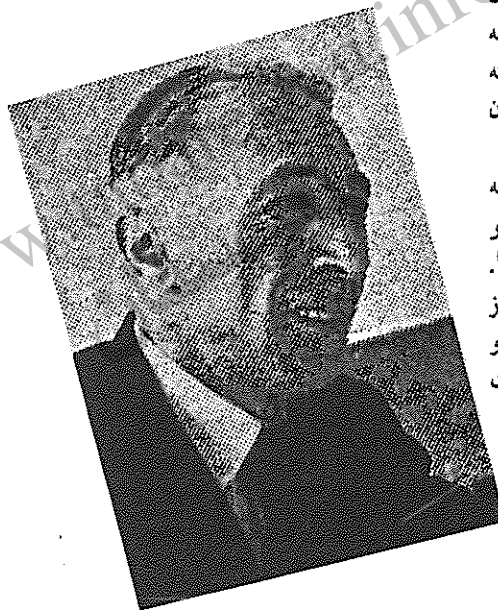
تی واستی دیل کین بوکوده
جنگی اسبا زین بوکوده
های دگاده
پیش فوراده
سامانه بگیریه
جه من جانانا فاگیره
خدا نخواست
اونه خواست مرا بیاسته

...استاد می‌خواند و من از بخت بلند حضور در واقعه خلق یک اثر ماندگار غرق در شادی بودم. وقتی به باغ برگشتیم با لبخند رضامندی به مرحوم مقیمی گفت جای شما خالی، گشت و گذار دلپذیری بود، به یاد گذشته‌ها افتادم آهنگی ساختم یک بند شعر هم گفتم فعلاً در حد یک "اتود" است وقتی تکمیل بکنم ترانه قشنگی خواهد شد.

چند ماه بعد در مراسم زناشویی دو دختر خانم مرحوم حاج زین العابدین داداش زاده با مرحومان دکتر محمد حسن هروی و پرویز مقیمی که در یک شب و یک مجلس توأمان برپا شده بود در

سرسرای خانه با استاد مواجه شدم. سلام و ادب کردم، دستم را به مهربانی گرفت و با عجله درون اطافی برد که حبیب الله بدیعی و هیأت همراهش به اتفاق یک خواننده همشهری در آن اطاق بودند و خطاب به آنها گفت ببینید شاهد از غیب رسید. گفته بودم که شعر و آهنگ "تی واستی" را در کجا ساخته‌ام اینک این فلانی و شاهد ماجرا.

مرحوم بدیعی روی نت آهنگ کار می‌کرد و ظاهراً آماده اجرا بود. استاد کنار خواننده نشست یکی دو بار با او هم صدایی کرد و در پایان گفت این ترانه ره آورد میمانی باغ شنبه بازار مقیمی است که انشب به میمنت دامادی فرزندش به او هدیه می‌کنم و هفته بعد از رادیو تهران پخش شد. وقتی به نواها و سروده‌های گیلکی استاد



گوش دل می‌سپاری به درستی درمی‌یابی که کمتر کسی به خوبی او کیفیت پیام و قشنگی آواهای این سامان را دریافته و از دریافت خود آهنگ هاین دلنشین ساخته است. از دریا و کوه و جنگل که درختان سرسبزش تنگ هم با سرافرازی ایستاده‌اند، از خروس خوان مه گرفته برنجزارها، فزافر بادهای بسی شتاب، پهناب رودخانه‌ها و همه‌آبشاران نواهای شورانگیزی ساخت که رگه‌هایی از غم‌های کهنه دارد. غم ستم‌های رفته بر وطن، غم دلاورمردان جان باخته، آرزوهای بر باد رفته و فریادهای در گلو شکسته که با همه اصالت و سلاحتش در فرهنگ موسیقایی این خطه جاودانه خواهد ماند.

بنابراین مروری در زندگی نامه استاد بیان کننده این حقیقت است که وی نزدیک به همه عمر با فروزه‌های اندیشه و خرد زیست و به جای سایه

گزینی چراغداری کرد. هم از این روست که شخصیت به اندام او در عرصه رخدادهای زمانه اعتبار می‌یابد و سهم خلاقش در اعتلای هنر و آداب قومی ماندگار می‌شود. در این مختصر بی آنکه قصد بررسی و تحلیل ویژگی‌های هنری او را داشته باشم که چنین کاری به تحقیق در اندازه من نیست با ذکر چند نکته از کارنامه سیاسی و اجتماعی استاد فقط احساسم را که طبعاً نتیجه پای بندی به دریافت‌های من است بیان می‌کنم. شما هم فقط به عنوان درد دل بشنوید نه چیز دیگر. با این امید که به یاد داشته باشیم این آیین کهن ایرانی را که می‌گوید: چراغ را در دست هر کس دیدی گرامی بدار و سلام بگویی!

شادروان سرتیپ پور در ششم آذرماه سال ۱۲۸۲ شمسی به دنیا آمد. دومین فرزند و اولین پسر خانواده بود. پدرش عزیز الله خان مشهور به آقا خان در قشون قزاق ایران رتبه سرتیپ دومی داشت و از نواده‌های حاجی یوسف خان فومنی کلانترکل ولایات گیلان و از سلسله امیر هدایت الله خان فومنی بود که شرح زندگانی وی در تواریخ عهد قاجاریه آمده است. چهار ساله بود که سایه پدر را از دست داد و تحت سرپرستی مادرش، بانویی با کفایت که استوانه زندگی خانواده بود و در مقابله با ناهمواریها همتی مردانه داشت قرار گرفت. در کودکی برای تحصیل علم به مدرسه شمس رفت و در نوجوانی به عنوان مرد خانه نمودی شاخص یافت. دوران کودکی و نوجوانیش در تلاطم اوضاع و کشمکش‌های سیاسی انقلاب مشروطه و سیز و آویز مجاهدان جنگل با قوای متجاوز روس و انگلیس گذشت.

در یادداشت هایش آمده است: در سن هفده سالگی پس از گذراندن امتحانات مدرسه که با موفقیت بسر آمد به همراهی مرحوم آقا شیخ رضا مقدادی (خیاط) خدمت کوچک خان رسیدم و در دفتر سرکمیسری و کمیسری جنگ به شغل نویسندگی اشتغال یافتم. رئیس دفتر مرحوم ابراهیم فخرانی تحصیلکرده بیروت بود که زبان فرانسه می‌داشت و غالباً او را (مسیو) خطاب می‌کردند چون اندامی ریز نقش و قدی کوتاه داشت در کودکی کوچک آقا نامیده می‌شد، دوستان و گاهی مرحوم کوچک خان وی را (پتی مسیو) می‌خواندند. قوای انقلاب آن روزها تحت سرکردگی میرزا شکرالله خان تنکابنی بود که بعدها نام فامیلی کییان را اختیار کرد و مدیر روزنامه البرز رشت شد و ماجراهای ناگفته و ناشنیده دیگری که چاپ و نشر آن به تحقیق بر آنچه تاکنون درباره‌ی وقایع جنگل به قلم آمده است اسناد تازه و قابل تأملی خواهد افزود.

پس از فروپاشی نهضت جنگل استاد مشغولیت ذهنی تازه‌ای یافت و با فراهم آوردن استعدادها و زمینه مناسب برای تشکیل گروه هنری به کار خلق و نمایش آثار موثری پرداخت. در این باره می‌نویسد: نمایشنامه‌ای بنام «انستقام وطن» نوشتم که وسیله جمعیت آتال آزاد به نفع روزنامه ندای گیلان به مدیریت «سید محمود مدنی» به نمایش گذاشته شد و مورد پسند مردم واقع گشت. این استقبال موجب تشویق گردید و طرح نوشتن دومین نمایشنامه را ریختم. در این میان ندای گیلان به نوایی رسید و من هم عنوان «نویسنده جوان» را گرفتم. شبی در تاتر فرهنگ هنگام تنفس در کنار میزی با آقایان دکتر علی خان پاریس، دکتر عبدالخالق آخوندزاده که از مهاجرین قفقاز بود و دکتر صادق خان زهری که هر سه نفر آنان در خدمت بهداری فوج بودند به گفتگو نشستیم و با دلنگی بسیار از فزونی بینوایان و غلبه مرض. فقدان بیمارخانه در شهر رشت سخن گفتم. تشویق کردند که دامن همت بر کمر بیندم و زمینه ایجاد مرخص خانه‌ای را فراهم بیاورم. از درد دل صمیمانه شان به رقت آمدم و گفتم اگر حاضر به همکاری و خدمت مجانی در ساعات معینی از شبانه روز به نفع بینوایان باشند دست به کار خواهم شد.

قول مساعد دادند. من هم طرح نمایشنامه‌ای را بنام «عاقبت وخیم» آماده کردم. مرحوم حاج رضا مدیر مطبوعه عروة الوثقی کار چاپ مجانی اعلان و بلیط را پذیرفت و سید جلال معروف به شهر آشوب که وکیل عدلیه و از خطباء بنام بود همکاری در فروش بلیط را که مبلغی بالغ بر پنجهزار تومان شد تعهد کرد. پس از آن خانه‌ای در قرق کارگذار رشت اجاره کردیم و با استفاده از اعانات مردمی مثل دارو و تخت خواب درمانگاه موقتی در آن خانه دایر شد ضمناً از کمک‌های انجمن خیریه رشت که زعامت آن با مرحوم محمد علی پیربازاری بود بهره بردیم و با پشتوانه مالی از محل عوارضی که بر برنج صدری به قرار هر پوطل ۱۶ کیلو (پنج شاهی) برای مصرف بیماران و بن‌السبیل بسته شده بود زمینه خرید قسمتی از اراضی تومانیانس در ناصریه به بهایی ارزان فراهم آمد.

قصد خرید زمین مزبور که زیاله دانی شهر بود بیشتر از این جهت که محل دفن چهار شهید ایرانی در عهد تزار بوده است منظور نظر بود، لذا هیأت خیریه رشت برای حفظ مدفن آن شهیدان راه آزادی زمین را خریداری و در دو سوی آن ساختمان کرسی بلندی ساخت و آنجا را تبدیل به گلزاری مصفا کرد. بعدها بر روی آن سگ و

وی نزدیک به هجده عمر با فروزه‌های اندیشه و خرد زیست و بسه جسای سایه گزینی، چراغ‌اندازی کرد. هم از این روست که شخصیت به اندام او در عرصه رخدادهای زمانه اعتبار می‌یابد و سهم خلاقش در اعتلای هنر و آداب قومی ماندگار شد.

حفاظی از سنگ مرمر تعبیه شد که هنوز برجای است و بدین ترتیب شهر رشت که تا آن روزگار فاقد مرخص خانه و درمانگاه بود دارای بیمارستان نسبتاً خوبی شد که به دست رضا افشار حاکم وقت گیلان افتتاح گردید و تا امروز همچنان با نام بیمارستان پورسینا با تجهیزات بیشتر برقرار است. گفتنی است که به سال ۱۳۲۵ هجری قمری مرحوم شریعتمدار گیلانی (ملاً مهدی) خانه‌ای به منظور بیمارخانه بنا کرده بود که چندی صورت درمانگاه داشت بعداً دچار حریق شد و بالمره سوخت که سالها بعد در اراضی بایر آن حدود دبیرستان شاهپور سابق ساخته شد.

از آن پس تا شروع جنگ جهانی دوم و گسترش دامنه آن به ایران و گیلان سالهای عمر استاد با تعلقاتی مثل تشکیل خانواده، سرپرستی یگانه فرزند و حفظ باقی مانده املاک موروثی و مراودات ذوقی و هنری توأم با افت و خیزهای بسیار گذشت که با طلوع آفتاب روز سوم شهریور ۲۰ رنگی تازه گرفت.

شرح فعالیت‌های افتخارآمیز آن مرحوم در سالهای سیاه اشغالی، جستن جان پناه در قریه آقا سید شریف و ایجاد هسته مبارزات پارتیزانی و حرکت ایذایی علیه مهمانان ناخوانده - اگر چه کم دامنه و ابتدایی - که بیشتر جنبه سیاسی دارد، ماجرای غرورانگیزی است از وطن خواهی و عشق تام و تمام وی به ایران زمین که اولین شعر و آهنگ این دوره با مطلع «بی تو تیره آسمانه خورشید!» مظهر آنست.

شادروان سرتیپ پور در زمان حکومت زنده یاد دکتر محمد مصدق به شهرداری رشت انتخاب شد و منشأ خدماتی گردید و سالها بعد با مقام نمایندگی مردم رشت به مجلس رفت. از جمله اقدامات درخشان این دوره که در کارنامه سیاسی و فرهنگی وی به چشم می‌خورد فعالیت و پایمردی مستمر او در زمینه تأسیس دانشگاه در

گیلان است که چون شرح تفصیلی آن از حوصله این مقال بیرون است و مجالی مستونا می‌طلبد به اختصار می‌آید.

استاد در سال ۱۳۴۳ شمسی پیشنهاد ایجاد شعبه دانشکده کشاورزی در گیلان را با توجه به زمینه مناسبی که دانشسرا و دبیرستان حرفه‌ای کشاورزی لاگان داشت به مجلس داد. سالها بود که این مجموعه در مجاورت صدها هکتار جنگل و ایستگاههای مطالعاتی برنج و چای و توتون بر روی چهارصد هزار متر مربع از اراضی اهدایی مردم تأسیس یافته بود. پس از پیگیری‌های مداوم و مکاتبات فراوان اجازه تأسیس رشته تخصصی و فوق لیسانس زراعت نباتات گرمسیری مرطوب و در صورت لزوم رشته جنگل دانشکده کشاورزی در گیلان تصویب و اعتبار آن از سوی مدیر عامل سازمان برنامه وقت تأمین گردید و مقرر شد زمینی به وسعت دویست هکتار از اراضی منابع طبیعی و جنگلبانی به این منظور اختصاص یابد. به دنبال اقدامات بی وقفه آن مرحوم و توسل به مقامات بالای مملکت سرانجام در آذرماه سال ۴۵ در روز نیمه شعبان به مناسبت میلاد فرخنده ولی عصر (عج) طی مراسمی از روی تابلوی! دانشکده کشاورزی گیلان توسط رئیس مجلس وقت پرده برداری شد که به علت سخت گمانی مجریان و خاصه خرجی‌های دیگر اختصاص زمین میسر نگشت و این کار نمایشی هم به ثمر نرسید.

به هر حال در سال ۴۶ قطعه زمینی را در یک کیلومتر ۱۱ جاده رشت به تهران در نظر گرفتند و صبح روز شنبه اولین کلنگ ساختمان شعبه دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در استان گیلان با تشریفات بر زمین زده شد و مبلغ پنج میلیون ریال! از طرف سازمان برنامه برای انجام برنامه‌های مقدماتی تأمین اعتبار گردید که بالاخره با اقدامات تدریجی و چند ساله بعدی و انعکاس خواسته بر حق مردم گیلان در مطبوعات و انجمن‌های محلی با شرح سرخوردگی‌ها، بی‌توجهی دولت سداران، کوچ‌های اضطراری خانواده‌ها و تأثیر نامطلوب آن بر اقتصاد جامعه رفته رفته منجر به تأسیس دانشگاه در گیلان گردید.

همچنین از این مقوله است مخالفت استاد با قرار داد کاپیتولاسیون که به دوره نخست وزیری حسنعلی منصور مربوط می‌شود و شرح تفصیلی آن در کتاب اسناد لانه جاسوسی مستشاری نظامی آمریکا در ایران ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (زمستان ۶۹) آمده است. استاد در جلسه روز سه شنبه بیست و یکم

مهرماه ۴۳ به عنوان اولین سخنران مخالف چهاربار پشت تریبون رفت و با بیانی مستدل و فصیح علیه قرارداد مزبور و تصویب آن داد سخن داد؛ نیز در پایان همان دوره از نمایندگی کناره گرفت یا به تعبیر بهتر کنارش گذاشتند!

در این جا روی سخن با صاحب‌دلان است، همه ما در گذر زمان غروب غم‌انگیز و دردآلود بسیار کسان را دیده‌ایم که نه جماعتی را خبر شد و نه دلی از نظاره آن به درد آمد اما جهانگیر سرتیپ پور نادره مردی بود که روز مرگ هستی دوباره یافت و این سرنوشت همه خوبان جهان است. اگرچه غبار نامهربانی‌ها و داوری‌های عجولانه چهره شان را مکتور سازد چرا که «به حدس و گمان از ژرفای درون کسان تر دامنی کاویدن و صالح و طالح باز شناختن، نشان تنگ چشمی است و واقعیت غم‌انگیزی که راه عقل می‌زند و دل می‌شکند» و به روزگار ما هستند کسانی که با محمل تراشی‌های ریاکارانه حرمت اهلیت دیگران را نشانه می‌روند تا دلق خود ازرق بنمایند که بر بزرگان ادب و ساز و صدا هرگز این چنین مباد! به راستی چه پندآموز است کلام گوته شاعر شرقشناس آلمانی که گفت: عیب‌های برجستگان هر قوم مربوط به روزگار آنها است اما محاسنشان نشان شخصیت خود آنها!

باری استاد صفای صبح و گرمی و مهربانی خورشید را داشت. موزون و دلپذیر می‌نوشت. در انتقال یافته‌های خود به تاریخ و ادب این سرزمین گشاده دست بود و روایت سنت‌ها و آیین‌ها و خاطرات ناگفته را عامل پیوند نسل حاضر با گذشته و گذشتگان می‌دانست.

آثاری که از اندیشه و قلم توانای او برجای مانده میراث پربهایی است برای گیلان و اعتبار و مرتبتی در عرصه فرهنگ و هنر ملی ایران. هم از این رو که دلپذیرترین تجلی احساس گیلانی را می‌توان در سروده‌ها و روایت‌های هنرمندانه‌اش یافت و هم از این سو که بیانگر گذشته‌های دور و دست نیافتنی ماست که اگر مجال بیایی و حوصله‌ای - و فقط دیباچه کتاب نشانی‌هایی از گذشته دور گیلان و مازندران (چاپ ۵۶) و مقدمه فاضلان و شورانگیزی را که به یاد دوست و به رامش گرانمایه فرزنداناش "بر کتاب تاریخ انقلاب جنگل" تألیف محمد علی گیلک (چاپ ۱۳۷۱) نوشته است بخوانی این باور در دلت خواهد نشست که پارسی‌تر و پیراسته‌تر از آن انگاشتی نیست.

با درود و بدرود به روان پاک آن بزرگ کامل که تا بود شور زندگی در وجود او به تمامیت خود رسید و چون رفت از قلم‌ها و زبان‌ها آفرین‌ها

برخاست و قدردانی از همت بلند فرزند کامکارش جناب خشایار سرتیپ پور که یاد پدر به شایستگی زنده می‌دارد افسوس در گذشتش را با حسرت و اندوه آه می‌کشیم.

۱- کاوه دیلمی خواننده خوش صدا فرزند این پدر بزرگوار نیکمن و وطن دوست است و نوار "یاد یار مهربان" از صدای او که بیاد استادش بنان خواننده، آهنگ آن از ساخته‌های استاد فرهاد فخرالدینی، شعر از فریدون مشیری وسیله گروه شیدا و عارف اجرا شده است شاهکاری بیاد ماندنی از موسیقی سنتی ما است.



گیله‌وا

با دلی پر اندوه در غم از دست شدن خشایار سرتیپ پور نشسته‌ایم: انسانی وارسته، رک و صمیمی از قضات شریف دوره گذشته و از وکلای برجسته‌ی پایه یک دادگستری و مدیر کل اسبق یکی از واحدهای حقوقی وزارت دادگستری در تهران. شادروان خشایار سرتیپ پور بعد از درگذشت پدر دانشمندش مرحوم جهانگیر سرتیپ پور در هفتم آذر ۷۱ جلسات ماهانه گیلانیان اهل فضل و هنر مقیم تهران را در خانه خود اداره می‌کرد. این جمع حضور گیلانیان در آخرین جمعه‌های هر ماه، تدارم حضور دوستان معروف به "آدینه" بود که صبح‌های جمعه در منزل شادروان ابراهیم فخرایی گرد هم می‌آمدند و بعد از فوت مرحوم فخرایی در خانه زنده یاد سرتیپ پور ادامه یافت متتها جلسات هفتگی آن به ماهانه تبدیل شد.

شادروان خشایار سرتیپ پور هفتم آذر هر سال به رشت می‌آمد و جمعی از اهل فضل و هنر گیلان بویژه دوستان مرحوم پدر را گرد هم می‌آورد تا ساعتی را به یاد آن عزیز درگذشته دور هم بنشینند و گپی دوستانه بزنند. گاهی این جمع به ضیافت ناهاری در پرورشگاه یتیمان مذهبی دعوت می‌شد تا یک جا با دانش‌آموزان پرورشگاه غذا صرف کنند. معمولاً در چنین مراسمی یکی از فضلا و ادبای حاضر به ایراد سخنرانی و ذکر خاطره می‌پرداخت که به ویژه برای دانش‌آموزان پرورشگاه بسیار سودمند بود.

آنگاه دوستان به گورستان سلیمان داراب می‌رفتند و بعد از فاتحه بر سر آرامگاه میرزا کوچک جنگلی سر قبر شادروان جهانگیر سرتیپ پور حاضر می‌شدند و با نثار دسته‌گلی بر سر مزار و ذکر فاتحه به قرائت شعر و ایراد سخنرانی یا شرح خاطره می‌پرداختند. افسوس که با مرگ او امسال این جمع دوستانه شکل نگرفت و دوستان یکرنگ او در بیرنگی غیبت خشایار از هم جدا ماندند. زنده یاد خشایار سرتیپ پور روز ۱۶ مهر بر اثر بیماری سرطان در تهران درگذشت و در گورستان بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد. یادش گرامی باد.

برگزاری سخنرانی‌های علمی

در زمینه گیلان‌شناسی

پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان با همکاری اداره کل امور اجتماعی استانداری گیلان و با مشورت و رایزنی تنی چند از پژوهشگران گیلان شناس با هدف آشنایی نسل جوان با هویت فرهنگی خود، همایش گیلان‌شناسی را بطور ماهانه برگزار نموده است و تاکنون موفق شده ۵ برنامه سخنرانی علمی برپا دارد که با استقبال گرم همشهریان مواجه گردید.

این سخنرانی‌ها به شرح زیر برگزار شده است:

سخنرانی در زمینه مردم‌شناسی (فرهنگ عامه) گیلان توسط دکتر عسگری خاقانه خرداد ۷۸ در سالن هلال احمر رشت

سخنرانی در زمینه باستان‌شناسی گیلان توسط آقای خلعت بری تیر ۷۸ در سالن مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت

سخنرانی در زمینه دیرین‌شناسی گیلان (آنتروپولوژی) توسط آقای فروزانفر مرداد ۷۸ در سالن مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت

سخنرانی در زمینه تاریخچه آموزش و پرورش گیلان توسط آقای خمای زاده شهریور ۷۸ در سالن مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت

سخنرانی در زمینه جایگاه گیلان در برنامه سوم توسعه توسط آقای محمد باقر نوبخت مهر ۷۸

آن چه در برگزاری این سخنرانی‌ها جلب توجه می‌کند علاوه بر ارائه یک سری مستندات تاریخی و اطلاعات جدید و تازه‌یاب توسط اساتید که از هر نظر برای شنوندگان جذبه دارد، برقراری نظم و انضباط و ایجاد محیط شوق برانگیزی است که مدت‌ها جای خالی آن در استان حس می‌شد. ایراد سخنرانی رأس ساعت معین و انجام آن در پایان وقت اعلام شده دیگر ویژگی این برنامه هاست. اگرچه مثل همیشه کاستی‌های عیانی نیز به چشم همگان می‌آید اما اصرار و پایدردی به اجرای ماهانه آن ولو آخرین روز ماه خود مبین عشقی است که از سوی بانیان برنامه آقایان کیوان محمدی مدیر کل امور اجتماعی استانداری و دکتر یوسف پور رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان و دیگر همکاران ایشان اعمال می‌شود. بعد از برگزاری اولین سمینار گیلان‌شناسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان به سال ۱۳۷۱، ایسن دومین گام مؤثر و مستمر انجمن گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان است که امید داریم هیچ گاه با وقفه همراه نباشد.

تصحیح و پوزش

در شماره ۵۴ در متن مصاحبه با دکتر آل بویه استاد ممتاز دانشگاه تهران و عالم ریاضی کشور مستأسفانه اشتباه فاحشی رخ داد و صفحات ۱۹ و ۲۰ جایجا چاپ شد. بدین وسیله از استاد و عموم خوانندگان پوزش می‌خواهیم.



رشت را فراموش نکنیم

(اشاراتی مستند در مورد سال تأسیس شهرداری رشت)

مهندس روبرت واهانیان

است که مطالب آن بی چون و چرا مورد استناد طیف وسیعی از دانشجویان و پژوهشگران و گروههای تخصصی عرصه طراحی و برنامه ریزی شهری قرار گیرد و به خاطر همین ویژگی لازم است که مطالب آن حتی الامکان مستدل و مستند باشد.

نگارنده ضمن قدردانی از زحمات مؤلف کتاب دکتر مزینی، در تدوین کتابی منحصر به فرد در زمینه سازمانهای مدیریت شهری، حیف

فصل سوم - سازمانهای مرتبط با مقوله مدیریت شهری در ایران
فصل چهارم - سیستم مدیریت شهری در سایر کشورها
فصل پنجم - ساختار مدیریت شهری در ایران
فصل ششم - ساختار مدیریت شهری در سایر کشورها

از آنجائیکه این کتاب از انتشارات یکی از نهادهای تحقیقاتی رسمی کشوری است پر واضح

کتاب "مدیریت شهری در ایران" از انتشارات دی ماه ۱۳۷۷ مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری وزارت کشور، تألیف دکتر منوچهر مزینی، کتابی تخصصی در زمینه مدیریت شهری است که در شش فصل به شرح زیر تدوین گردیده است:
فصل اول - سیر تحول مدیریت شهری در ایران

فصل دوم - سیر تحول مدیریت شهری در سایر کشورها

می‌داند که به سهوی به ظاهر بی اهمیت ولی در اصل مهم و نابخشودنی که در فصل اول کتاب، در مقوله تاریخچه تأسیس "بلدیه" در شهرهای مختلف ایران رخ داده است اشاره‌ای ننماید. مؤلف در صفحه ۱۸ کتاب و با استناد به تألیفی از حسین ایمانی جاجرمی تحت عنوان "بررسی آماری شهرداریهای تأسیس شده در ایران، وزارت کشور، معاونت هماهنگی امور عمرانی، دفتر برنامه ریزی عمرانی، مرکز مطالعات برنامه ریزی، ۱۳۷۳ صفحه ۲ می‌نویسد:

«نخستین بلدیه (شهرداری) که بر اساس قانون جدید تأسیس شد شهرداری تهران بود که با تشکیلات جدید در همان سال (۱۲۸۶ ه. ش)، تقریباً بلافاصله پس از تصویب قانون، پایه گذاری شد و با تشکیلات جدید آغاز به کار کرد. بعد از آن تا سال ۱۳۰۰ فقط در ننه شهر، شهرداری تأسیس شد و آن شهرها عبارت بودند از شیراز و همدان در سال ۱۲۹۰، تبریز در سال ۱۲۹۶، مشهد و آستارا در سال ۱۲۹۷، دزفول در سال ۱۲۹۹ و مراغه و کرمان و ماکو در سال ۱۳۰۰. تا پیش از سال ۱۳۰۴ نیز ۶ شهر دیگر به شهرهای دارای شهرداری پیوستند که عبارت بودند از بندرانزلی، اهر و بوشهر در سال ۱۳۰۱، خوی و زنجان در سال ۱۳۰۲ و آبادان در سال ۱۳۰۳.

ملاحظه می‌فرمایند که در فهرست فوق نامی از رشت برده نشده است و چنین به نظر می‌رسد که رشت نه تنها امروز، بلکه در گذشته نیز، از آن چنان اهمیتی برخوردار نبوده است که نیاز به تأسیس شهرداری در شهر به فکر رشتیان خطور کرده باشد و توگویی این "دروازه اروپای ایران" در گذشته نیز همانند امروز، در هیچ زمینه‌ای پیشتاز نبوده است و به عنوان مثال اولین مدارس به سبک جدید و اولین راه آهن و اولین خط لوله انتقال نفت^(۱) و اولین بیمارستان و اولین کتابخانه عمومی... در آن دایر نگردیده و مورد استناد و تحسین گردشگران و مسافران داخلی و خارجی اواخر دوران قاجاریه قرار نگرفته است.

نباید فراموش کرد که اقدام به تأسیس شهرداری در هر شهری نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات شهر به شمار می‌رود که نمی‌توان از آن یادی نکرد به خصوص هنگامی که مسئله مقایسه بین شهرها در میان باشد. نگارنده به خاطر علاقمندی به مسائل و مباحث تاریخی شهر و شهرنشینی بطور کلی و تحولات تاریخی رشت به

طور اخص، برای اولین بار در سال ۱۳۷۱، طی مقاله مشروحو در نشریه شماره ۳ "شهروند - فصلنامه داخلی شهرداری رشت" مستنداتی در مورد تاریخچه تأسیس بلدیه در رشت و نام اولین

رئیس آن به چاپ رسانید که متأسفانه نسخه‌ای از نشریه یاد شده جهت اطلاع و ضبط در آرشیو به مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری وزارت کشور

ارسال نشده است. منبع استنادی اینجانب در مقاله یاد شده خبر روزنامه "تسیم شمال" بود به این مضمون:

(اخبارات شهری)

«الحمدلله بمیامن و برکات حجه ابن الحسن (عج) و تاکیدات عقلای مملکت و ارباب جراید (انجمن مقدس بلدیه) در رشت صورت تشکیل یافت و در [چهارم محرم الحرام ۱۳۲۶] اداره بلدیه رشت دایر گردید. امید که بهمت عقلای وافی و جوانمردان کافی در کوچه و محلات این لجن و ادبار مبدل بگل و گلزار شده و در شبهای تار از لمعان چراغ برق همه معایر و گذرگاهها مهبط الانوار گردد و تمام نواقص و معایب اسواق و "بیابانها" تکمیل شده شهر رشت نمونه از شهرهای قشنگ فرنگ و نشانه از بهشت موعود گردد. نسیم شمال اعضاء انجمن مقدس بلدیه رشت را از صمیم قلب تهنیت و تبریک میگوید.»^(۲) بنابراین، طبق منبع خبری موثق فوق، روز جمعه ۴ محرم الحرام ۱۳۲۶ ه. ف برابر با ۱۷ بهمن

ماه ۱۲۸۶ ه. ش (یعنی همزمان با تهران) اداره بلدیه در رشت دایر گردیده است. محمود دهقان نویسنده و محقق گیلانی، با استناد به اصل سندی که در اختیار ایشان است در شماره ۵۲ ماهنامه "گیله‌وا" چاپ

رشت، سال هفتم، (بمهر ۷۷ - فروردین ۷۸) طی مقاله مشروحو تحت عنوان "تشکیل اولین انجمن شهر رشت در یک قرن پیش" ضمن بازخوانی کامل متن سند و ارائه عکسی از آن می‌نویسد:

«سند در

واقعه صورتجلسه انجام و پایان کار انتخابات انجمن بلدیه شهر رشت است. سند معلوم می‌دارد

که بیست نفر اعضای انجمن شهر ما از هفت محله شهر رشت و به تناسب جمعیت آن و بر اساس آرای مردم انتخاب گردیدند. بر این انتخابات یک هیأت هفت نفره که هر یک نماینده یک محله بودند به همراه نمایندگان حاکم نظارت داشتند. انتخابات روز جمعه ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۵ ه. ق [برابر با ۱۰ بهمن ماه ۱۲۸۶ ه. ش که دقیقاً یک هفته قبل از ۴ محرم الحرام هجری قمری است] در مسجد صفی که یکی از مساجد قدیمی رشت و در مرکز شهر قرار دارد انجام پذیرفت...»^(۳)

پس به فاصله یک هفته در رشت، هم انتخابات جهت انجمن شهر انجام شده و یک هفته بعد نیز انجمن شهر کار خود را رسماً آغاز نموده است.

جالب این که خبر انتخابات انجمن بلدیه رشت در یادداشت‌های روزانه ه. ل رابینو نیابت کنسولگری انگلیس در رشت نیز ثبت گردیده است. وی در یادداشت روز جمعه ۷ فوریه ۱۹۰۸ میلادی برابر با ۱۷ بهمن ماه ۱۲۸۶ ه. ش خود می‌گوید:



(مرحوم حاج میرزا خلیل رفیع، اولین شهردار رشت)

« انجمن بلدی محلات شهر تشکیل شدند و از امروز با انجمن طرف گفتگو شدند. » (۴)

جریان اولین انتخابات انجمن شهر رشت از دید تیزبین مقامات سیاسی وقت روسیه تزاری در ایران نیز دور نمانده است. در مجموعه گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به استناد تلگراف هارتویک از ایران به مقامات ارشد سیاسی روسیه در پترزبورگ تحت عنوان «شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران»، ضمیمه گزارش مورخ پنجشنبه اول صفر ۱۳۲۶ ه. ق برابر با ۱۴ اسفند ماه ۱۲۸۶ ه. ش و ۵ مارس ۱۹۰۸ میلادی، راجع به وقایع رشت آمده است:

« در اواخر ژانویه [اواسط بهمن] ۲۰ عضو اداری شهرداری (بلدیه) انتخاب شدند. » (۵)

در مورد اولین اقدامات انجمن شهر و اداره بلدیه رشت و اولین رئیس بلدیه رشت مرحوم حاج میرزا خلیل رفیع، در شماره ۱۸ روزنامه تسیم شمال مورخ ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۶ ه. ق برابر با ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۲۸۷ ه. ش صفحه ۳ آخر ستون اول می خوانیم:

« انجمن مبارک بلدیه نیز به سعی و اهتمام آقای حاجی میرزا خلیل آقا که رئیس بلدیه است شب و روز در فکر ترفیه حال اهالی و تخفیف قیمت اجناس و ارزانی ارزاق می باشند. راه پیر بازار که از خرابی ممتنع العبور بود در این ایام به اهتمام بلدیه به نیکوترین طرحی مشغول تعمیر هستند و ایضاً بلدیه قول داده است که هر شب هزار چراغ الکتریسیته و فانوسهای ملون در معابر و محلات شهر رشت روشن کند. »

چندی پیش توسط یکی از نوادگان دختری مرحوم حاج میرزا خلیل رفیع یعنی آقای رحیم کوچصفهانی و از سر لطف، عکسی خانوادگی از مرحوم پدر بزرگ ایشان همراه عده ای دیگر، در اختیار اینجانب قرار گرفت که پرتره آن مرحوم جدا شده از همان عکس دسته جمعی خانوادگی

است. لازم به یادآوری است، از مرحوم حاج میرزا خلیل آقا اولین رئیس بلدیه رشت، مطالب زیادی در کتابها و رونامه های یومیه رشت اوایل قرن حاضر تا به امروز به چاپ رسیده است که تصویری از اوضاع سیاسی اجتماعی رشت دوران پیش از به قدرت رسیدن خاندان پهلوی را در آنها می توان به وضوح دید. هم چنین در اکثر کتب تاریخی مربوط به مشروطه گیلان از مرحوم حاج میرزا خلیل آقا به عنوان روحانی آزادیخواه و یکی از سران کلیدی انقلاب مشروطه گیلان نام برده شده است و اکثر نویسندگان وقایع مشروطه گیلان وی را طراح اصلی واقعه باغ مدیریه رشت می دانند که منجر به قتل آقا بالاخان سردار افخم آخرین حکمران مستبد گیلان و فتح دارالحکومه رشت به دست مشروطه خواهان گردید. (۶) در مورد اصل و نسب حاج میرزا خلیل آقا و شرح حال مشروح وی، که تماماً صرف مبارزات آزادیخواهی و نهایتاً تبعید از ایران به دست فرماندهان نظامی روسیه تزاری در رشت و از دست دادن دو تن از سه فرزند دلبندش گردید، حداقل یک جلد کتاب می توان نوشت که به امید خدا چنانچه عمری باقی بود در جایی و مجالی دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

پس مرحوم حاج میرزا خلیل آقا از سال ۱۲۸۶ هجری شمسی تا سال ۱۳۰۳ که به رحمت ایزدی پیوست مدتی قریب به پانزده سال به صورت نایبسته رئیس بلدیه رشت بوده است و آرشیو پرسنلی شهرداری رشت هنوز هم حاوی احکام متعددی است که وی به مناسبتهای مختلف صادر نموده است.

در خاتمه و با درود به روان پاک آن مرحوم، توجه خوانندگان را به دو آگهی فوت زیر جلب می نماید:

فوت

آقای آقا خلیل رئیس بلدیه رشت که خدمات شایانی در راه آزادی نموده اند، لیل جمعه ۱۵ حمل (فروردین) داعی حق را لبیک اجابت گفته و برحمت ایزدی پیوستند.

(روزنامه طلوع شماره ۱۸، چاپ رشت، ۱۳۰۳/۱/۱۸)

فوت

آقای حاج میرزا خلیل رئیس بلدیه چند ماه اخیر ناخوش و بستری بوده اند، لیل جمعه ۱۵ حمل دار فانی را وداع نمودند (روزنامه پرورش، شماره ۱۵، چاپ رشت، ۱۳۰۳/۱/۱۷)

امید است همین مقدار برای تذکار اینکه شهر رشت از سال ۱۲۸۶ ه. ش و همزمان با پایتخت، دارای سازمان قانونی مدیریت شهری به نام بلدیه رشت بوده و حتی اولین شهردار یعنی مرحوم حاج میرزا خلیل آقا نیز پس از سالها فعالیت به عنوان رئیس بلدیه یا شهردار ۱۵ فروردین ماه سال ۱۳۰۳ ه. ش چشم از جهان فرو بسته است کافی بوده باشد و تأکیدی مجدد بر اینکه هنگام مقایسه سوابق توسعه فرهنگی شهرهای ایران با یکدیگر، رشت را فراموش نکنیم.

رشت - پانیز ۱۳۷۸

پانویس:

- ۱- نگاه کنید به ماهنامه گیله و شماره (۴۰-۴۱). آلفرد نوبل و رشت، به قلم نگارنده.
- ۲- روزنامه نسیم شمال، چاپ رشت، شماره ۱۲ مورخ ۷ محرم ۱۳۲۶ ه. ق برابر با ۲۰ بهمن ۱۲۸۶ ه. ش
- ۳- جهت مشروح مقاله نگاه کنید به ماهنامه گیله و، چاپ رشت، شماره ۵۲
- ۴- مشروطه گیلان راینو به کوشش محمد روشن، انتشارات طاعتی، چاپ اول ص ۳۹.
- ۵- کتاب نارنجی، جلد اول، به کوشش احمد بشیری، نشر نور، چاپ دوم، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۶- مشروح واقعه باغ مدیریه رشت را که نقطه عطف مهمی در تاریخ مشروطه گیلان است تقریباً در کلیه کتابهای مرجع مربوط به وقایع مشروطه گیلان می توان دید. هم چنین نگاه کنید به: گیلان در جنبش مشروطیت، تألیف ابراهیم فخرالی، چاپ سوم، ص ۱۱۷.



قابل توجه رشتی های قدیمی و اصیل، ارسال خاطرات مستند شما از گذشته دور و نزدیک شهر رشت، گیله و ارا در تکمیل ویژه نامه در شرف تهیه رشت یاری می دهد. با نشریه صد در صد گیلانی ولایت خود در این زمینه همکاری فرمایید.

قصه کوی و برزن ما

محمد باقری

برگی از تاریخ معاصر گیلان

خانه خان اکبر

اشاره:

داستان مطلب کوتاهی که حضورتان می فرستم از این قرار است که در مهرماه ۱۳۷۲ برای شرکت در نخستین مجمع بررسی بازار در فرهنگ و تمدن جهان اسلام^{*} و عرضه مقاله‌ای با عنوان "آشنایی با حساب سیاق" به تبریز رفته بودم. در آنجا روزی سر میز ناهار با استادی انگلیسی از "مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی" دانشگاه لندن به نام پروفیسور کیث مک لکلان^{*} آشنا شدم که مدیر مرکز پژوهشهای ژئوپلیتیک و مرزهای بین‌المللی "این مدرسه بود. معلوم شد سی سال پیشتر هم به ایران سفر کرده و مدتی در گیلان زیسته بود و با اسماعیل خان اکبر مراد داشت. خانه قدیمی او را (در محله حاجی آباد، خیابان انقلاب فعلی رشت) که اکنون ویران شده، به یاد داشت و گفت که اسلایدهایی از آن خانه گرفته است. از او خواهش کردم که تصاویر آن خانه را برام بفرستد. چندی پس از بازگشت به انگلستان، چهار اسلاید برایم فرستاد، همراه با نامه‌ای به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۹۵ معادل ۲۸ بهمن ۱۳۷۳. متأسفانه کیفیت اسلایدها چنان نیست که بتوان آنها را در نشریه چاپ کرد، ولی خواندن نامه که ترجمه‌اش در پی می‌آید، خالی از لطف نخواهد بود:

جناب آقای باقری

با این نامه چند اسلاید را که در سفر سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) به رشت گرفته‌ام برایتان می‌فرستم. این اسلایدها را طی سه هفته‌ای که در اکتبر و نوامبر (پایتز) ۱۹۶۳ مهمان اسماعیل خان اکبر بودم از نمای بیرونی خانه او در کوچه اکبر گرفته‌ام. یادم هست که اندکی پس از آن زمان بسود که کنسلی رئیس جمهور آمریکا ترور شد.

این اولین سفرم به ایران بود. در این سفر همسر و پسر دو ماهه‌ام همراهم بودند و از اقامت در رشت بسیار لذت بردیم. این خانه نمونه‌ای عالی از هنر بومی روی چوب و گچ و خانه آرایبی بود. ایام اقامت در این خانه مقارن بود با اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی. آن خانه در شب جمعه پر بود از زمینداران رشتی که از تغییراتی که دکتر ارستجانی در وضع کشاورزی ایجاد کرده بود، شکایت داشتند. باین وجود، کشاورزها هنوز اجاره بها می‌پرداختند و به یاد می‌آورم که محموله‌های برنج از زمینهای اکبر واقع در حومه رشت به خانه او تحویل می‌شد.

لطفاً این اسلاید هارنزد خود نگهدارید. آنها یادگارهای کوچکی هستند از آنچه زمانی بنای زیبایی بود و ما به اعتبار معماری سنتی گیلان به شمار می‌آید.

با بهترین آرزوها، ارادتمند

کیث مک لکلان

* Prof. Keith McLachlan

گیله‌وا / شماره ۵۵ / صفحه ۲۳

آنچه در زیر به نظر می‌آید تاریخچه، وجه تسمیه و بطور کلی قصه یک از هزاران کوی و برزن شهر و دیار ماست و تا آن جا که مقدور نویسنده بود انتقال دیده‌ها، شنیده‌ها و دانسته‌ها، از شما خوانندگان صاحب‌نظر تقاضا داریم؛ در صورت آگاهی به اطلاعات بیشتر نسبت به تکمیل این مقاله‌ها بکوشید. باشد بدون خرده‌گیری به گفتگوی شایسته پذیرش بنشینیم و نیکوترین انگیزه نام‌گذاری‌ها را بیابیم.

سفرهای گسترده شد، چشم به گشادگی اندیشه و آگاهی شما دوخته داریم تا کوی خود را بشناسانید و شناسنامه روشن شهرتان را بازنویسی کنید، دستگیری و یاری شما در کاری که انجام می‌پذیرد، راسخ مان خواهد داشت.

۲- کفر آباد

فریدون نوزاد

کرف آباد - نقره دشت

انبوه هم دارد همه جای کوی را به اختیار خود در آورد و بستری سبز در سبز به روی کوی کشید و متصرفین نو رسیده ناگزیر بودند محوطه مورد نظر و نقاط عبوری خود را از این گیاه پاک سازی کنند و بدینسان دگر باره کوی از کرف، آباد شد و نام کرف آباد بر محل سایه گسترد. ابتدای محل بعد از چند ده متری دهنه بازار پیرسرا شروع و تا اول مدیریه، نرسیده به محل فعلی بانک ملی، امتداد می‌یافت و در مدخل کوی (میرک قبر) بر فراز تل خاکی زیارتگاه مردم مومن جلب نظر می‌کرد خصوصاً بعد از ظهرهای پنجشنبه این گور بی بارگاه و حاجب و صندوق و متولی را انبوه زائران دردمند چون نگین بر بها در میان می‌گرفتند و تل خاکی از شمع‌های برافروخته نور باران می‌گردید.

سر نیش چهارراه کرف آباد به طرف چهارسرا (باغ منصور گوه‌ری) سمت چپ کارگاه بسیار معتبر شمریافی مرتباً با تلق و تولوق دستگاه‌های بافندگی اش، گرانسپا و زیباترین دارایی‌ها را می‌بافت و نه تنها به سراسر ایران که به بلاد ماوراء خزر نیز صادر می‌نمود، این کارگاه تا سالهای ۱۳۱۰ الی ۱۳۱۲ آخرین نفس‌ها را به زحمت از سینه پردرد و سرا پا رمز و رازش پر کشید و درینا و درینا که چون بسی از تولیدی‌های ثمر بخش و هنری گیلان به تعطیل و مرگ کشانیده شد.

در همین سال‌های ۱۰ تا ۱۳۱۲ است که نام نقره دشت بر زبان‌ها افتاد ولی هیچ انگیزه‌ای برای این نامگذاری نمی‌توان یافت.

* برای آگاهی از مقبره "میرک قبر سر" بنگرید به گیله‌وا سال ششم شماره ۴۶ نوشته دکتر ایرج صراف

دیگر از کوی‌های کهن رشت کفر آباد بود که امروزه کرف آباد یا نقره دشت خوانده می‌شود، من از سنین بین کودکی و نوجوانی این محل را می‌شناسم و بدانجای رفت و آمد داشتم، در همان زمان‌ها هنوز در راستای خیابان کرف آباد به طرف چهارسرا (باغ منصور گوه‌ری) بازمانده گورستانی با گورهایی را می‌دیدم که به گفته دیرسالان آن روزگاران تعلق به درگذشتگان یهودی داشت، کلاتسالان کوی می‌گفتند: یهودیان زیادی در رشت می‌زیسته‌اند و برای آنکه حشر و نثری با مسلمین نداشته باشند، در این نقطه اسکان داشتند، اینها حتی اجازه نداشتند کالبه درگذشتگان خود را به مکان خاصی انتقال بدهند و می‌باید آنها را در منازل یا حول و حوش خانه‌های خویش به خاک سپارند، در طاعون بزرگ رشت عده فوق العاده زیادی از آنان ترک هستی گفتند و بازمانده‌ها به سرعت گریخته و خود را به نقاط امن رسانیدند.

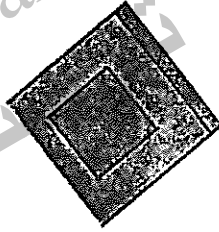
بعد از به پایان آمدن دوران بیماری طاعون ترک زبان‌هایی که از نقاط مختلفه خلخال و زنجان و اردبیل و حتی دیگر نقاط آذربایجان به رشت مهاجرت کردند این محله بی صاحب را متصرف و اندک اندک گورستان را نیز با خاک یکسان ساختند و بدینسان محله کفر آباد، یعنی منطقه‌ای که کفار یهودی آباد نموده بودند به کرف آباد تغییر نام داد.

انگیزه انتخاب چنین نامی را می‌توان در این مسأله یافت که چون کوی بی صاحب افتاده بود و هیچگونه عمران و آبادی و رفت و آمدی در آن صورت نمی‌پذیرفت، کرف (سرخس وحشی) گیاه سریع‌الرشد خودروئی که در گیلان و مکان‌های مرطوب به فراوانی می‌روید و رشد

عشق مالہ

محمد فارسی

پرنده پرنٹانہ زئن هوا قفس تنگہ
جی ہر طرف کی بگردی آجا جیگا جنگہ
آجور زمانہ مگر شا پرنده نا داشتن
نفس نفس امہ قسمت، جہ آسمان سنگہ
قفس دکفتہ قناری، چہرہ غزل نخانی
بخان بخان کی امہ دیل بیگفتہ یہ تنگہ
نظر دکفتہ امہ دودمان ریشہ درون
امہ نیشانہ الان تیج ناخون چنگہ
بہ ہہ تہانہ ویریشتم کی عالما بیگیریم
چی فایده کی امہ عشق مالہ کم رنگہ
ہوا دمرده یہ، ابرم خو ارسو خوشکا کودہ
نہ چشمہ گول کونہ نہ آب ناچہ یم زنگہ
چوتو «شوالہ» پرادہ خو شعر کو ترانا
نفس نفس اونی قسمت جہ آسمان سنگہ



غزل

جعفر بخشی زاد محمودی

گسگری لہجہ مرہ

ہر چی خدا خداکنم، مہ دیل عقده واینہ
غمزہ فروشیا دانی، طعنہ یو، بی وفا یا
ہرگز و تا ابد نارہ، چارہ من و تہ آب و گیل
ہیچی نیڈم جہ عاشقی، جز تعب و ستمکشی
یارکی مہربان بے، اشکنہ زہر زرخیا
فینوہ مہ آبرو اگر، دم نزنم جہ عاشقی
عشق اگر مجازیہ، مکر و دروغ و بازہ
خُشکاینہ مہ خون دیل، غُرصہ، جہ من جدا نیہ
تہ دیل آترہ دوستی، ہی ذرہ آشنا نیہ
دورا نیہ جہ من وفا، از تو جفا سیوا نیہ
ہیکس دیل بہ مہ بلا، ہلمالہ مبتلا نیہ
عاشق اگر بلاکشہ، بیکس و بینوا نیہ
دہ مہ فُبوستہ آبرو، با چہرہ برملا نیہ
عاشق اگر حقیقہ، پُر ہوس و ہوا نیہ

مشاعر

غلامحسن عظیمی رہ

زوالہ
آواز گڑھ؛
مقز سر
گورنگ گوزہ!
بج بینی...

پشکہ - رحیم چراغی
نمبروز عطشناک تابستان / کشش مصراع های آواز؛ / غروب
هنگام / غزیش رعدا / دروی شالی...

اساس شعر

نشون به همون نشون
هلا
همون تک اسپیدارم
فقط

آتہ نورم شونک لہ سر بکشیه
نشان به همون نشان / هنوز / همان سپیدار تنہایم / فقط تبری بر
شانہام رویندہ است.

نوشهر - جلیل قیصری

آتہ رنگ ہادائہ و
رنگ ہائیتہ
تا نون رنگ
یاد نکینم
جان پر

آندوز رنگ دادی و / رنگ گرفتس (حجالت کشیدی) / تارنگ
نان را قراموش نکینم / بدرجان

آمل - قنبر یوسفی (لاویج)

تہ مونگ چش چش
اسارہ اسارہ اسری
چنہ مشیت وارش آسمون دارمہ آمشو!
چشمان مہتابیات / ستارگان گریہ / چہ آسمان پر بارانی دارم
امشب!

نور - محمد صادق رئیسی

کبلہ و / شماره ۵۵ / صفحه ۲۵

وقتی جہ

تی دو تا چوم
آرسو فیوہ

تانی

تی پیران پرہ میان

می دیل بواش بواشا بیدینی

وقتی از / دو چشمانت / اشک می ریزد / می توانی /
میان چین دامن / تپش های دلم را بینی

د

پیلہ دانہ

کرو کورو لالہ

تا کشا گیتہ دارم

تی خیالا

می دیل کومہ میان

بزرگ / کرو کورو و لال ہستم / تا در آغوش دارم /
خیالت را / درون خانہ دلم

رشت - پیمان نوری

روخانہ سنگ سَرآب

اورزامو بیج بچار

باد زنہ تی مویانا

دیل می شین والا یہ

آب [درگذر از] روی سنگ رودخانہ / اینج های بہ خوشہ نشسته
شالیزار / باد بہ موہایت می خورد / دل من پریشان می شود.

د

تی خانندہ خانندہ مرخہ یا

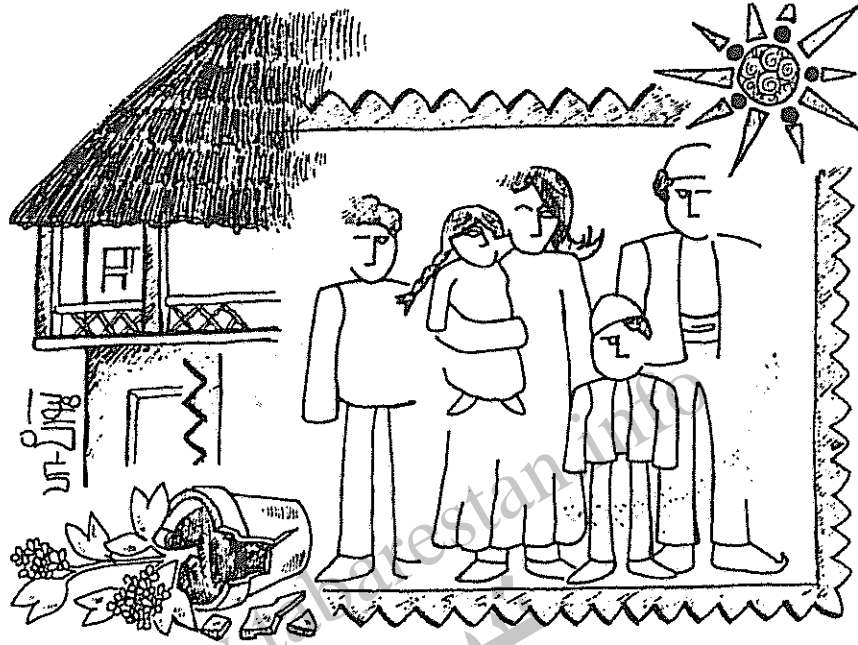
نخ جو کونم، گول چا کونم

زنم می یخہ سر

بوگو خاب!

مہرہ های خندہ ترا / بہ نخ می کشم، گلی می سازم / بہ یقہ ام
می زنم / بگو یا شد.

رشت - م. پ. جکتاجی



عشق عکسا اوسا اوسا !!!

علی قانع

آمی پٺر خايه پوروز نده کی قيافه گيفتن دره، خو گول گول چيت بيجامه يا بوجور فاکشه يو سنگين سنگين امی ورجا بپا ايسه. مرا، می مار چين چين دامن میان جيگا دهم، اونم کوچی خاخورا بغل بيگيفته داره يو و آن سر مويا تل زنه و فيلی امره آن جول لک پيسا پاكا کودن دره، امی مار گيس پوچ ذغالا مانه، سیاہ سیاہ...

می برار دوارده گه: شیمی چوما دوربين جا نودوجيد، هتو بی خيال فنديريد. قشنگ تر دکفه...

دوربين گرد شيشه میان کی فنديريم، مرا خائده گيره. می چوما تنگا کونم و اون مره واويلان دهم. ناغافل امی پٺر می گوش لوشه يا فاکشه يو گه: آرام بيگير ری...

بازون اخما گيره يو می برارا فوتور که کی: یعنی هتو پسر، تی مارا نيدینی سر برانده یه...

می برار جواب ديهه: عکاس محرمه پٺر جان، اصلاً خودم

□ کس کس ورجا بپا ايسامی، ايوان سر، بهار نسيم امی سر و ديما گنه، أليکی شلنگ تخته تاوديمي، خيال کونی او خانه میان همه تان نوخوردہ مستیدی، امی پوشت و ر حسن يوسف گولدانان تترج ديچه نهايو ايتا سبز شاخه کی ديوار جا و اچوکسته بوجور بوشو، بازون امی مهمان اتاق درجه يا دور بزه خورا سيرا بو جلاسته جی سقف، و آخرسر فارسانه آفتاب و ر، هوتوراه بيگيفته داره، کی حياط شاخ و ولگان لابه لا چشم چرائی کودان دره، خيال کی هنده خايه پيش بشه...

□ من و کوچی خاخور بی تايميم، ديل امی ديل درون قرار نيگيره، پيله برار تازه جی راه فارسا. خو دست امره اشاره زنه يو گه: خائده... خائده... جی هو ساعتی که دوربين بدست حياط میان پا بنا، همه تانی خائده کودانده بيم.

- پٺر جان شمانم پٺسيد، ايتا عکس همه تانی، يادگاری مانه...

ظاهرا ڪونم، همه چي يا فاڪيفته دارم، سيا نور و ڪاغذ و رنگ، پيله آقا جان قديمي اتاڻم مي تاريڪخانه، به چي گي؟ هسا بئسيد به پٿر جان، همگي حاضر، اي ديقي به حرکت، آهان...
 □ دوربين ڪوڪا ڪونه، بازون ايتا فنڊقي دگمه يا انگشت امره فيشار ديهه و توند توند آيه امي طرف ڪي عڪس درون دڪفه... دوربين قيژژ... ڪشه يو اون دُوب زنه، پلڪانا سه تا ايتا بوجور آيه، شمعداني يانا دُواره، گول ڪوڪب سرا واز ڪونه، ناغافل اُن دراز لنگ واکفه مرڀاي بهار نارنج نوقولدا، بازون گولاب شيشه هفت تايي يا وگرڊانه يو همه اي جا فيويدي حياط وسط، اوشن تر تي تي بزه گيلاس داز لچه سر چي چي ٻن هول خوردي يو پرڪشيدى آسمان. امي مار قيافه واکرده، اُن ديم رنگ، وارنگه، اُن خنده ديميره. مي سر جور اُن ناله صدايا ايشناوم، امي پٿر خو جا سر تڪان نوخوره، خالي خو سيبيلا پيچ و تاب ديهه، هر جوري ڪي بو، مي برار شل شله ڪا آيه امي ورجا بپا ايسه يو خو امره عطر بهار نارنج و گولاب و چي چي نيان سر صدايا عڪس درون آور... دوربين جا ايتا تيليڪ صدا آيه و همه چي هويا نقش دُوده...

□ سالان گوزره، اما خيال ڪي هسابو، هه اميرو، پٿر جان به نيسا ڪي سيگار موشتوڪا بنه خو گازخاله ميان. بازون اخما گيره و بخانه ره آقايي بوڪونه. امي مار ديم چين و چوروك بوخورده داره يو خيلي زماته ڪي خو سيفيد گيسا لچڪ جبر جيگا ديهه، مي خاخور ايتا دوز ديار خو زاکانا پيلا ڪودن دره، پيله برارم به پيرا بوسته و شکل و شمائل پٿر جان آخري سالانا بيگيفته داره، روزان نيشينه خو آتليه درون و ماتا به در ديوار عڪسانا، همه رقم عڪس، جي مسجد و منبر و گيلي

خانن بيگيفته تا گريه خنده يه يتيم جاقالان و گول و گياه، خو سر جورم امي قديمي عڪسا بزه داره...

اُن دست و ديما ماچي دهم و صندلي سر نيشينم، دور تا دور عڪس، تمام دونيايا تاني بيديني، گمه: آخر تو هيچوقت خسته نيسي، اُن همه سال، اُن همه عڪس، نيگا بوڪون، عڪساني ڪي بيگيفتي، همه جا جوان بمانستيدى، ولي تو...

گه: حكايت عاشق و معشوقه ڪوجي برار، همه اهل ديل مانستان، اوني ڪي ساز زنه، اوني ڪي بوم رو نقش تاوده، اوني ڪي خط نيويسه، يا ڪي اصلن تو نو تي قلم، هيچ داني تا هسا چن خروار ڪاغذ سپاه بوڪوده داري حق داري روزگار مرا پيرا ڪوده، ولي آسالان درون نه خاستيم و نه تانستيم ڪي ديل بکنم، اصلن چره واسي ديل بکنده بيم، ايتا روز مه ره چاپلا زنيدي، ايتا روز مي عڪسانا پارو ڪوڊيدي، ايتا روزگارم هه دوربين واسي چوب بخوردم ڪي وائورس، هنه به ڪوجي برار، عشقا ڪي بشناختي، دونيايا واديهي...

□ دست تاوادا خود ڪمڌ جا ايتا پاڪت نامه مرا فادا يو بوگوقت: اُنم تي سهم، خاخور جاڻڪو زم اوسه ڪوڊم، ترا بياد دره؟ اولين عڪسي ڪي بيگيفتم، مرا ڪي هرگز جخترا نيشه.

پاڪتا ڪي واکونم، اون قيژژ... صداي دوربين ايشناوم، بازون امي پٿر و مار گب زئنا، بازون من و ڪوجي خاخور بازي و ذوق ڪوڊنا، بازون چي چي ٻن سر صدايا امي قديمي خانه حياط شاخ و لگان سر، بازون عطر گول محمدى بيرون فيوه همه جايا بهار روزان مانستان جي عشق و زندگي پورا ڪونه، بازون...

پائيز ۷۷ - قزوین

ازو-ت

(تالشي)

چ م ور آي بوته ا - ي ميرا خنده

ن ي ڪ دار بنبي، تن مثل ڪنده

اڪرده برجته يه هر سينه راگف

اگه ني تبلو تيج، بواره دنده

خيالي بال بده، دوري ديلي حال

بي اشته تنخايي ديل گينه رنده

هيزار تاس نسو اي گوشه دستون

دلگه بازاره نس ايله چنده

ازڪ واته نشام. ن "خشتاوني"

بسنده رات بو.ن. ديلي منده

قزوین - جمشيد شمسي پور "خشتاوني"

عجب درزاييني دُنيابي ايسه!
 ڪالون ويشتري، ولي ڪمتر فرسه
 بيوته ڪالا خونه، ڪال بيوته
 دل دونايي دونيا مئن بيسته
 لاهيجان - حسين و ثوقي رودبنه اي
 درزاييني = وارونه
 فرته = رسیده

شڪم خالي بي خوتن نشانه
 ديل حرفا همه گوتن نشانه
 اميه ديم سيلي جي سورخه وگرته
 اميه بشڪسه ديلا دو تن نشانه
 رشت - مهرداد حيدري نژاد

خوروس خانیه:
کوکورکور

پیشانشو

سحر دمه
هندم هوندمه
بهار تازه آفتاب
بمرده وزگانا

جان بدمه

آلمان - مسعود خمایی

آیاز
بجار کولان سر
کونه ولنګ و واز



سوته
توم بچار
زگمه آب جه
گیره دس نماز
سوتکا
یک کوبه
ماه
شوروم توم رجا
دمچه

کولکا پيس
بال ويگیره
جنگل جولفين مین
آويرابه

گرواز
بدا دخشار خودومه
بلته آجارکشه

زمین نفس صدا
فچکته تلاز هره گرکا
داران ولک گوم گومه
دپیچه باغانا

صارامج
لیکی دار جیری
خاکا دورشین دره

روخانه، نوب لب
آواز خانیه

سا کوته
چینی کون دوخوته
خانخا
چاچک ور
خودس و دیما آب زنه

کوله داره
کورج کش
درز موشته خاب دینه

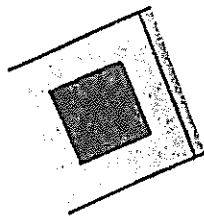
بانو

ایون سر،
یک دیکه آسمونا نیابوده
تا ای قطره که ابرای جی و آرنه
گالی پوشی خونه سرا جی، -
- جیر بای

بازین خودیل جی
دوروده ترسا یکدفاری،
- بانو

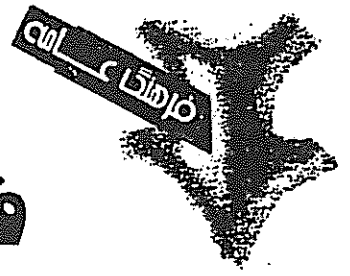
مثل یکنه کبوترکه
ترس از الوغا فراموش کونه
خو خونه مین و گردنه، آروم

لاهیجان - محسن بافکر لیالستانی



نوقاندار
ورکشه هیست چوره تومان پرا





ر. سیف پور

آشپزخانه گیلانی

فرهنگ عامه

دیبجا
dibjâ

مردم شمال ایران

مواد لازم برای چهار نفر:

شیرین روده (محتویات شکم ماهی سفیدنر) ۸ عدد
آرد ۱۰۰ گرم
روغن به مقدار لازم
ادویه جات به مقدار لازم
آب نارنج یک فنجان
(به مناسبت فصل صید انواع ماهی دریای خزر)

روش طبخ:

این غذا بیشتر در حوالی بندر انزلی طبخ می شود اما به دلیل طعم بسیار خوب آن در شهرهای همجوار نیز طرفداران بسیار دارد. برای تهیه آن ابتدا محتویات شکم ماهی را یکی یکی در صافی انداخته و خوب می شوئیم. در همین مرحله حتماً کیسه سبز رنگ (صفرا) ماهی را به آرامی به طوری که نترکد جدا می کنیم زیرا در غیر این صورت غذا بسیار تلخ می شود. داخل روده ها را نیز تا حد امکان تمیز می کنیم تا از خورده گوش ماهی احتمالی پاک شود سپس به آنها نمک و ادویه زده و یکی یکی در داخل آرد می اندازیم بطوری که کاملاً سفید شوند.

بعد از این مرحله روغن را داخل ماهی تابه انداخته و می گذاریم خوب داغ شود و یکی یکی یا چند تایی باهم روده ها را همراه کیسه هوایی (بادکنکهای) متصل به آن داخل روغن انداخته و سرخ می کنیم و در آخر آب نارنج می افزاییم. این غذا را می توان با برنج یا گاهی به عنوان مزه غذا میل کرد. اگرچه روده ماهی در زمستان فراوان تر است اما بهترین فصل برای تهیه آن اوایل بهار است که ماهیان به اندازه کافی رشد کرده و بزرگ شده اند و روده آنها نیز گوستی است.

دو ضرب المثل از تنکابن

یار اگر بخواه بُو، ایجه تا مازندران یه چاشت راه

yâr ager bexâh bo , ije tâ mâzanderon ye câšt rahe

ترجمه: یار اگر بخواهد از اینجا تا مازندران به اندازه خوردن یک نهار است.

- هنگامی به کار برده می شود که فرد نخواهد در انجام کاری به طرف مقابل تسلیم شود یا تقاضایی را قبول نکند یا برای رفع مسئولیت بهانه بی اساس آورد. چه در صورت تمایل و همراهی، تسلیم و برآوردن حاجت برای دوست سخت نیست.

بَرر گوئه: بُونه مو کدخدا بائوم، می بَرر می پاکار بابو.

berare gune: bone mu kedxodâ bâbom, mi berer mi

pâkâr bâbo

ترجمه: برادر می گوید: می شود که من کدخدا شوم، برادرم زیر دست و نوکرم شود!

- در مواردی بکار می رود که انسانی تلاش و زحمت فراوان برای رسیدن به مقام و مرحله ای را قبول می کند اما در اصل قصد سلطه گری و ابراز شخصیت کاذب برای دیگران دارد، حتی به نزدیک ترین کس و برادرش.

محمد رضا عبدالله پور

گنجینه واژگان گیلکی چند واژه درباره رودخانه و انواع آن

روخان = ruxân = رودخانه

آب بر روخان = âb bar ruxân = رودخانه ای که آب را به شالیزار می برد.

روخان چکه = ruxân çakê = رودخانه کوچک، رودخانه کوچکی که از رودخانه بزرگ منشعب می شود، از میان شالیزارها می گذرد و به آن ها آب می رساند.

روخان زای = ruxân zây = رودخانه چکه

بیجیر بین = bijir bin = رودخانه ای که آب شالیزاران بعد از مصرف وارد آن می شود و در واقع آبکش شالیزار می باشد.

رجا = rajâ = بیجیر بین، رودخانه آبکش

لاجو = lâju = جوی آب، بویزه جویهای مابین کرت های خزانه برنج

نوب = nob = یک گذر آب مصنوعی و دست ساز از تنه درختی که میانش را خالی کرده اند. معمولاً در محل تقاطع دو رودخانه

کارسازی می کنند تا یکی از آب بگیرند و به دیگری برسانند.

روخان کانی = ruxân kâni = لایروبی رودخانه

روخان ورجینا = ruxân verginâ = تمیز کردن رودخانه از بوته ها و علفهای هرز

روخان شیریک = ruxân širik = افرادی که از یک رودخانه به شراکت آب می برند.

روستای اشکیک خامام
سیامک دوستدار فشتکه

یک پیام برای علاقمندان فرهنگ عامه

به همه عزیزانی که برای ما در خصوص فرهنگ عامه شهر و دیارشان نامه و مطالب متنوع می فرستند و ممکن است نتوانیم در صفحات محدود گیله وا به انعکاس آنها مبادرت ورزیم، بشارت می دهیم که مطالب ارسالی آنها - چنانچه قابل چاپ بود - دیر یا زود حتماً در جنگ یا ویژه نامه ای که به "فرهنگ عامه" اختصاص خواهد یافت، منعکس خواهد شد.

گیله وا

ویژه فرهنگ عامه گیلان

(فولکلور)

مسئله ها، باورها، بازی ها، ترانه ها، چیستان ها،
ضرب المثل ها، مثل ها و...

در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی گیلان و کوشی در حفظ میراث فرهنگی استان



قدمهایی در راه بازسازی و پاکسازی قلعه رودخان

پارک اتومبیل بعد از روستای قلعه رودخان تا پای کوه و پای قلعه با احداث پلهای چوبی، پله بندی و ایجاد شیبهای ملایم جهت حمل مصالح

۲- تجهیز کارگاه شامل آماده سازی قراولخانه مجاور دروازه ورودی برای استقرار کارگران و قراولخانه دیگر جهت اسکان کارشناسان باستانشناسان

۳- لوله کشی آب چشمه مجاور از حدود ۱۵۰ متری قلعه تا داخل آن و نصب چهار عدد شیر آب برای استفاده بازدیدکنندگان در خارج از قلعه

۴- برآورد اندازه سرویس بهداشتی برای استفاده کارگران

۵- پاک سازی کلبه برجهای باروها از مواد زائد و پوششهای گیاهی

۶- خاکبرداری ساختمان شاه نشین

۷- خاکبرداری پلههای ارتباطی برج و باروهای حصار قلعه و خاکبرداری بناهای موجود در قلعه

۸- قطع ۱۳۲ اصله از درختهای مزاحم به قطر متوسط ۴۰ سانتیمتر و ارتفاع ۱۰ متر که از گذشته دور بر روی برج و باروها سبز شده بود (بامجوزرسی)

۹- کشف ذخیره های از آجر که در زمین دفن شده بودند به تعداد ۵۰۰۰۰ عدد تا به امروز که می تواند در بازسازی قلعه بکار رود

۱۰- کشف تکه دیگری از کتیبه سنگی قلعه به وزن ۱۰۰ کیلوگرم

۱۱- تهیه اسلاید

۱۲- شناسایی ترکیب ملات و سالیابی بخش سران ارشد " شرقی " و سردر ورودی

۱۳- دیوار چینی بخشی از برج و بارو

در پی تخصیص اعتبارات اولیه، از چند ماه قبل کارگران و کارشناسان سازمان میراث در قلعه متمرکز و مشغول کار شدند که البته اکنون با فرا رسیدن فصل سرما کارها به کندی و با وقفه پیش می رود.

به قرار اطلاع در عملیات بازسازی و پاکسازی بخشی از قلعه به انباری دست یافتند که نزدیک به دهها هزار آجر به ابعاد $۲۲/۵ \times ۲۲/۵ \times ۴$ سانت در آن ذخیره شده است. این آجرها که در مقابل آتش مقاومت سختی نشان می دهند در واقع شباهت به آجر نسوز دارند. قرار راست از همین آجرها در بازسازی دیوارها استفاده شود. در نظر است از آجرها نمونه های آزمایشی بگیرند که معمولاً با ۵٪ خطا می شود سالیابی کرد و قدمت اولیه قلعه را حدس زد.

در بخشی از قلعه به آب انباری برخورد شد که حدوداً در عمق $۵/۵$ متری قرار داشت و یک حوض هشت ضلعی با آجرهای لعاب دار فیروزه ای مثلث شکل متساوی الساقین به ابعاد ۱۴ سانتی متر و ضخامت ۴ سانتی متر وسط آن ساخته شده بود. همچنین سردابی پیدا شده که احتمالاً برای نگهداشتن ذخیره مایحتاج سربازان و ساکنان قلعه نظیر گوشت و امثال هم بکار برده می شد.

تاکنون ۴۲ قراولخانه قلعه پاکسازی شده و دوتای آن بازسازی شده که از شومینه های آن حتی می توان استفاده کرد و کاملاً برای اطراف شایانه مساعد است. توالت ها و حمام های قلعه شرقی غربی و شمالی جنوبی است. چشمه داخل قلعه متأسفانه کور شده است از این رو از چشمه بیرون قلعه استفاده می شود که قرار است به داخل قلعه لوله کشیده شود.

خلاصه عملیات انجام شده بر روی قلعه در چند ماه اخیر به شرح زیر است:

۱- بازسازی راه ارتباطی پیاده رو از محل

قلعه رودخان یا قلعه حسامی که به حسام الدین بن امیره دوباج اسحقی (۹۰۷ تا ۹۲۳ ه. ق) منسوب است، معظم ترین دژ نظامی حکومتی گیلان و بلکه ایران است که در فاصله ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی فومن قرار دارد. مساحت قلعه که دو رأس قلعه را در ارتفاع ۶۰۰ متری احاطه کرده بالغ بر ۵ هزار متر مربع است. از سال احداث قلعه نشانی در کتابهای تاریخی نیست معهداً با خاکبرداری محوطه داخلی و بررسی پی بنا احتمال می رود مربوط به دوره ساسانی باشد که طی حوادث و رویدادهای زیاد، تخریب و در قرون ۵ یا ۶ ه. ق (زمان حکومت سلجوقیان) تجدید بنا شده باشد و بهمین جهت در عداد قلاع اسماعیلیه مشهور است.

سلاطین اسحاقی که از سال ۵۵۰ تا ۱۰۰۲ ه. ق. بر گیلان غربی (بیه پس) حاکم بودند از این قلعه به خاطر موقعیت دفاعی ممتاز و سوق الجیشی استفاده کردند و به دفعات در مرمت آن کوشیدند آخرین تجدید بنا در سال ۹۱۸ ه. ق. به امر حسام الدین بن امیره دوباج آغاز و در سال ۹۲۱ ه. ق. به اتمام رسید.

از آن زمان تاکنون قلعه مورد بازسازی و مرمت قرار نگرفته است. پیداست در بهسازی این اثر تاریخی ارزشمند و ضرورتاً با توجه به کاربرد فرهنگی و اینکه می تواند به عنوان یکی از جاذبه های مهم توریستی ایران مطرح شود به عوامل و تخصصهای اجرایی اعم از هیأت باستانشناسی - گروه مهندسی تعمیرات - کارگران ماهر - عوامل خدماتی و تدارکاتی و تأمین امکانات استقرار نیاز مبرم می باشد. ایجاد تأسیسات خدماتی و اقامتی در محل جهت توریست ها امکان بازدید و بهره گیری از مواهب طبیعی و زیبای محیط را در تمام فصول فراهم می آورد.





همزمان با مراسم بزرگداشت روز جهانی موزه و هفته میراث فرهنگی در سال جاری (۱۳۷۸) و در روز یکم خرداد ۱۳۷۸ موزه ملی ایران با همکاری معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور اقدام به برپایی نمایشگاهی از آثار برجسته مکشوفه از مارلیک اعم از جام‌های طلایی، جام موزائیک شیشه‌ای، پیکرک‌های سفالی حیوانات اعم از گاوهای کوهاندار، پلنگ، قاطر باربر و... همچنین ابزار و ادوات جنگی نمود که با استقبال بی سابقه باستان شناسان و پژوهشگران و دانشجویان روبرو شد. در مراسم افتتاحیه این نمایشگاه دکتر عزت الله نگهبان کاوشگر مارلیک در میان ابراز احساسات حاضرین در خصوص کاوشهای تپه مارلیک به ایراد سخنرانی پرداخت.



گنجینه مارلیک : موزه‌ای نهفته در دل خاک

حمید فهیمی

(کارشناس ارشد باستان‌شناسی)

رودبار و در طرف شرقی رودخانه سپیدرود واقع شده است. این دره، که در حدود یک کیلومتر در بعضی از قسمت‌ها پهنای آن می‌باشد، در جهت شمال به جنوب و در حدود ۱۵ کیلومتر طول دارد. تپه مارلیک نیز در طرف مغرب این دره واقع شده و در حدود یک کیلومتر و نیم تا محل اتصال گوهررود به سپیدرود فاصله دارد.

تپه مارلیک؛ کاوشهای باستان‌شناسی تپه مارلیک در بین سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ خورشیدی به وسیله گروه باستان‌شناسی اداره کل باستان‌شناسی و دانشگاه تهران و به سرپرستی عزت الله نگهبان مورد کاوش قرار گرفت. البته پیش از این و در یک بررسی علمی دقیق، آثار باستانی این تپه مورد توجه قرار گرفته بود.

این تپه به دلیل اینکه در محدوده اراضی شخصی بنام چراغعلی قرار گرفته بود، به چراغعلی تپه مشهور گردید که البته بعدها و پس از آغاز کاوشهای باستان‌شناسی در آن، تپه مارلیک نامیده شد. ظاهراً مارلیک به معنای مکانی است که در آن مار به وفور وجود دارد.

به هر حال پس از بررسی‌های مقدماتی در سطح تپه، دو ترانسه آزمایشی توسط کاوشگران ایرانی در تپه مارلیک ایجاد شد. گرچه در این ترانسه‌های آزمایشی، اشیایی آشکار نشد اما با وجود این به خوبی ثابت شده بود که تپه مارلیک کاملاً سنگی طبیعی نیست و در آن در دورانه‌های باستان فعل و انفعالاتی انجام و آثاری بوجود آمده است.

کاوش‌های باستان‌شناسی در این تپه به مدت چهارده ماه بطور مداوم از اوایل پاییز سال ۱۳۴۰ تا اواخر پاییز سال ۱۳۴۱ خورشیدی ادامه داشت که در این مدت در حدود ۵۳ آرامگاه با

در نزدیکی شهر منجیل دو رود قزل اوزن و شاهرود به یکدیگر پیوسته و تشکیل رود بزرگ سپیدرود را می‌دهند و شاهراه طبیعی به موازات این رود به طرف شمال ادامه می‌یابد. سپیدرود پس از پر آب کردن استان گیلان بخصوص در نواحی دشتهای رسوبی وارد دریای خزر می‌شود. این شاهراه که در طول راه از نظر تسهیلات آذوقه و منابع طبیعی غنی تر از راههای دیگر بوده، یکی از مهمترین راههای ارتباطی دنیای باستان مابین فلات ایران و حوزه دریای خزر بوده است. دره گوهر رود دره‌ای بسیار زیبا است که در آن چند دهکده و مزارع و باغ‌های اطراف آن‌ها وجود دارد. این دهکده‌ها عموماً در قسمت‌های کم ارتفاع دره قرار گرفتند و قسمت‌های مرتفع دره در انتهای جنوبی آن بیشتر از جنگل پوشیده شده است. گوهررود یکی از رودهای کوچکی است که به سپیدرود می‌پیوندد. این دره در منطقه رحمت آباد در حدود چهارده کیلومتری شمال شهر



پیش گفتار

منطقه گیلان از لحاظ محوطه‌های باستانی بسیار غنی است. این منطقه دارای تپه‌های فراوانی است که اکثر آنها توسط گروه‌های باستان‌شناسی ایرانی و خارجی مورد کاوش قرار گرفته‌اند؛ محوطه‌های امام، بویه، غیاث آباد، مریبو، پیرکوه، بن زمین، تماجان، قلعه کوتی، حسنی محله، لسولکان، محوطه‌های تالش، دیلمان و حوزه سپیدرود از جمله محوطه‌های باستانی منطقه گیلان محسوب می‌شوند. تقریباً اکثر تپه‌های باستانی یاد شده، مربوط به محدوده زمانی اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره یکم پیش از میلاد است که این امر نشانگر گسترش تمدن و فرهنگ عصر آهن ایران (۵۰۰-۱۵۰۰ پیش از میلاد) در این محوطه‌ها می‌باشد.

در میان این نواحی، حوزه سپیدرود از نظر تعداد محوطه‌های باستانی بسیار غنی است؛ نصفی، کول تپه، تپه مارلیک، استخ جان، کلورز، شهران، امارلو و... از جمله تپه‌هایی هستند که در این محدوده مکانی واقع هستند. در بین این تپه‌ها، تپه مارلیک یا چراغعلی تپه بدلیل کاوشهای علمی باستان‌شناسی هدفمند در آن با سایر محوطه‌ها تفاوتی اساسی دارد. کشف گنجینه مارلیک در این کاوشها علت اصلی این تفاوت است.

موقعیت جغرافیایی تپه مارلیک

بطور کلی گیلان در دامنه‌های شمالی کوه‌های البرز واقع شده و تا کرانه‌های جنوبی دریای خزر نیز گسترش دارد. این ایالت بارندگی زیاد و رطوبت قابل توجهی از ابرهایی که از دریای خزر بر می‌خیزند و به طرف جنوب حرکت نموده و در برخورد با کوه‌های مرتفع البرز متوقف می‌گردند می‌گیرد.

مجموعه‌ای از آثار باستانی عتیقه آشکار شد. گروه کاوشگران اداره کل باستان‌شناسی در طی مدت عملیات حفاری در مارلیک، با مشکلات زیادی روبرو شد که از این جمله مشکلات می‌توان از حمله قاچاقچیان به پایگاه کاوشگران در تپه اشاره کرد.

تپه مارلیک، تپه‌ای است سنگی که از سنگهای سولفات آهن تشکیل شده است. وضع مشکل شدن طبیعی تپه به نحوی است که سنگهای طبیعی دارای شکافهای زیادی هستند و در بیشتر این شکافها موشهای صحرایی و مارهای مختلف به وفور زندگی می‌کنند. در سطح بالایی این تپه، آرامگاههای مارلیک در فاصله مابین تخته سنگهای بزرگ ساخته شده‌اند.

آرامگاههای تپه مارلیک

در کاوشهای تپه مارلیک، آثاری که از معماری بدست آمد، بقایای معماری آرامگاههایی بود که در سر این تپه احداث شده بودند. این تپه در برگرفته آرامگاههایی بود که از سلاطین و خانواده آنها در تمدن مارلیک باقیمانده و بعلی که احتمالاً جنبه اهلیت مذهبی این تپه بوده است آنان را در دل این تپه دفن نموده و این تپه بعنوان محل گورستان سلاطین انتخاب شده

بود. ارتفاع با شکوه این تپه که در میان دره سبز و زیبایی که با درختان اهلی و بوته‌های وحشی و گلپای طبیعی و شالی زارهای برنج، مزارع گندم، باغهای زیتون و میوه پوشیده شده است. بنظر می‌رسد در انتخاب این تپه بعنوان گورستان سلاطین اقوام این تمدن که در این منطقه می‌زیسته‌اند، مؤثر افتاده و احتمالاً مرکز سیاسی آنها نیز نمی‌تواند فاصله زیادی با این دره و گورستان سلاطین آنها داشته باشد.

برای تعیین هر آرامگاه، از نقشه یا بافت خاصی پیروی نشده است و بنظر می‌رسد که وضعیت و حالت تخته سنگهای طبیعی راهنمای آنان در انتخاب محل آرامگاهها بوده و در فاصله

مابین صخره‌های طبیعی بزرگ آنها را جای داده و احداث نموده‌اند. ۳ عمق خاک در فاصله این صخره‌ها نیز میزان عمق آرامگاهها را بوجود آورده و بر اساس همین وضعیت تفاوت زیادی در عمق آنها بین یک متر تا سه متر مشاهده می‌گردد. بنظر می‌رسد



جام طلای مارلیک

هیچ

گونه تلاش برای

عمیق کردن محل آرامگاهها

نموده و هر اندازه که بستر سنگ طبیعی تپه

اجازه می‌داد، خاک برداری نموده و عمق و کف

آرامگاه را تعیین نموده‌اند.

بر اساس همین وضعیت، شکل عمومی ثابت و خاصی نیز در ساختمان آرامگاهها در نظر گرفته نشده و هر یک از آنها عموماً در بیشتر موارد، دارای شکل نامنظم مخصوص همان آرامگاه می‌باشد.^۴

همانگونه که اشاره گردید، آرامگاههای مارلیک از لحاظ ساختمانی متنوع هستند، اما در یک نگاه کلی، ساختمان این گورهای مجلل و با شکوه از چهار چینه سنگی ساخته شده و در معماری آنها ابعاد و اندازه خاصی رعایت نشده است.^۵

بطور کلی می‌توان آرامگاههای مارلیک را به چهار دسته تقسیم کرد: نخست آرامگاههایی که نامنظم بوده و مابین تخته سنگهای بزرگ طبیعی با دیوارهایی از سنگ شیشه و ملات گل ساخته شده‌اند. در یک طرف این نوع آرامگاهها تخته سنگی مستطیل شکل به طول ۲/۶۰ متر و عرض ۷۰ سانتی متر به رنگ زرد و به شکل افقی در

قسمت شمالی گور قرار داده می‌شد.

نوع دوم آرامگاههایی به شکل مستطیل هستند

با این تفاوت که یک ضلع آنها به شکل منحنی

است. در این نوع آرامگاهها،

تخته سنگهای نازک با

ملات

گل و تا

اندازه‌ای

مرتب با گل

قرمز اندود

شده، سطح

دیسوار این

آرامگاهها را

تشکیل می‌دهند.

نوع دیگری،

آرامگاههایی به شکل

مربع و ابعاد تقریبی ۳×۳

متر هستند که از قطعات

سنگ شیشه بزرگ و ملات

گل ساخته شده‌اند. یکی از

ویژگی‌های این نوع آرامگاهها

کاهش اشیاء مدفون در آنها

است. و بالاخره آرامگاههایی با ابعاد ۲×۱ متر که

با قلوه سنگهای بزرگ و ملات گل ساخته شده‌اند.

در میان آرامگاههای مارلیک بیشترین تعداد

از نوع آرامگاههای اول است. ابعاد تقریبی

کوچکترین گورهای مارلیک ۱×۱/۵ متر و

بزرگترین آنها ۷×۵ متر می‌باشد. پوشش سقف در

گورهای مارلیک، کنده و شاخه‌های درختان بوده

که در حقیقت روش معمول و متداول در نزد

سکاهاست. بطور کلی ۵۳ آرامگاه در کاوشهای تپه

مارلیک بدست آمد که هر یک از آنها به تنهایی

دارای ساخت و ساز از سنگ و ملات گل بودند.

تدفین اجساد

جهت و روش تدفین اجساد در آرامگاههای

مارلیک مانند اکثر محوطه‌های عصر آهن ایران^۶

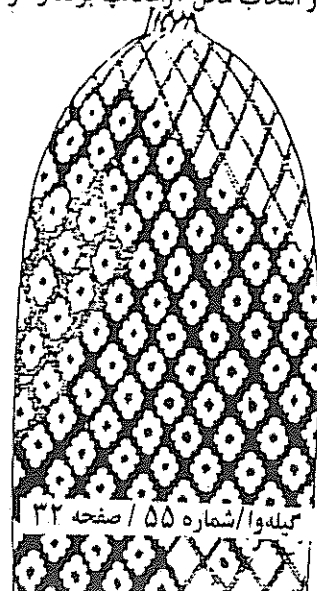
به سه روش تدفین اجساد به پیلوی چپ، تدفین

اجساد به پیلوی راست و تدفین اجساد به شکل

طاقباز صورت گرفته است. تقدس و احترام نسبت

به خورشید که همواره و در میان بسیاری از اقوام

طرحی از طاق موزائیک شیشه‌ای (مرمت شده) مارلیک



میله‌وا / شماره ۵۵ / صفحه ۳۲

گذشته و از جمله آریایی‌ها وجود داشته است، این سبب گردیده تا صورت مردگان رو به تابش نور آفتاب قرار داده شود.

بطور کلی روش تدفین اجساد به پهلوی



چپ رایج‌ترین روشهای موجود دفن اجساد در آرامگاههای مارلیک بوده است.

در تعداد زیادی از آرامگاههای مارلیک بدلیل طبیعت سنگی تپه و همچنین کیفیت خاک، تعداد زیادی رخته و خلل وجود دارد و بنابراین اسکلت مردگان بخوبی پایدار نمانده و اگر چنانچه بر روی زمین کف قبر دفن

گردیده باشند، تقریباً به کلی اسکلت پوسیده و به صورت گرد درآمده و آثار وجودی آن از بین رفته است. با وجود این در بعضی از آرامگاهها هنوز قطعات پوسیده‌ای از استخوانهای اسکلت یا جمجمه درهم خرد شده و در وضع کاملاً بدی باقیمانده است. با توجه به میزان تخریبات بالایی که حادث شده بود، تشخیص هویت صاحب آرامگاه از نظر مرد یا زن بودن آنها غیر ممکن بوده و بنابراین محتویات و اشیاء درون آرامگاه بیشتر در این تشخیص راهنما و ملاک بوده است.^۷

اشیاء مدفون در آرامگاهها

اما آنچه که در کنار آرامگاهها و اجساد داخل آنها دارای اهمیت فراوانی است، اشیایی می‌باشد که همراه مردگان دفن شده‌اند. اعتقاد به دنیای پس از مرگ در بین اقوام گذشته باعث شده تا آنها در کنار مردگان خود اشیایی را که به نوعی در زندگی مورد استفاده صاحب آرامگاه بوده‌اند را دفن کنند. در حقیقت با این عمل می‌توان دریافت که

شاهکارهای هنری و صنعتی آنها در آرامگاهها قرار داده شده‌اند بخوبی تجلی نموده و خصوصیات والا و ارزنده خود را آشکار می‌نماید.

جام‌های طلایی و نقره‌ای، ظروف سفالی و مفرغی، جواهرات اعم از گوشوار - انگشتر - سنجاق - دگمه - پیشانی بند - موبند - گوش پاک کن طلایی، مجسمه‌های مفرغی و سفالی و طلایی، مهرهای استوانه‌ای، ابراز آلات جنگی اعم از شمشیر - سر پیکان - خنجر - سرنیزه - سر تیر - قمه - چاقو، انواع مهره‌های تزئینی گچی، بدل چینی و طلایی، حلقه‌های مفرغی، ادوات آشپزخانه‌ای اعم از سیخ کباب - ملاقه‌های مفرغی - تنگ‌های سرامیک شیشه‌ای، منسوجات و... از جمله آثاری هستند که به همراه اجساد در آرامگاههای تپه مارلیک مدفون بوده‌اند. در میان این آثار، جام‌های طلایی زیبایی وجود دارد که هر یک از آنها به نوبه خود با نقوش برجسته کنده کاری شده تزئین شده‌اند. تزئینات این جام‌ها اکثراً شامل صحنه‌های خیالی و موجودات حقیقی و افسانه‌ای مثل گاو بالدار، سیمرغ، اسب شاخدار، بز کوهی، عقاب، اسفنگس، گراز، رب النوع‌های افسانه‌ای، انسان و... می‌باشد. جام‌های تزئینی مفرغی نیز عموماً صحنه‌های شکار و نبرد بر روی آنها حک شده است. تعداد زیادی نیز مجسمه‌های سفالی و مفرغی به شکل انسان و حیوان که از لحاظ هنر مجسمه سازی و تکنیک فلز کاری بسیار ارزنده بودند، از کاوشهای تپه مارلیک بدست آمده‌اند.

یکی از مشهورترین اشیاء بدست آمده از کاوشهای مارلیک، جام طلایی مارلیک می‌باشد. این جام یکی از زیباترین ظروف و جام‌های مکشوفه از محوطه‌های عصر آهن ایران است و به تعبیری از نفیس‌ترین جام‌های موجود در دنیا، جام طلایی مارلیک با ارتفاع ۱۸ سانتی متر دارای

اقوام به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و مرگ را پایان راه نمی‌دانستند. بنابراین به همراه اجساد، اشیاء بسیار نفیس و با ارزشی بدست آمده است.

با توجه به این امر که آرامگاههای مارلیک مربوط به افسراد عادی

نبوده و در حقیقت مجموعه‌ای از سلاطین و حکمرانان منطقه‌ای را در خود جای داده است، اشیاء مکشوفه نیز از نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین آثار بدست آمده از عصر آهن ایران می‌باشد.

شواهد و مدارک بدست آمده، همچنین نشان می‌دهد که عموماً مردگان را با لباس‌های رسمی و تشریفاتی و عموماً جنگی به خاک می‌سپردند.^۸ اشیاء قابل مقایسه و مشابه که به همراه یافت و طرز تدفین مشابه که در بیشتر آرامگاهها مشاهده می‌شود، دلالت بر این امر دارد که این تمدن و فرهنگ در تمام دورانی که این گورستان مورد استفاده قرار می‌گرفته برای دورانی بمدت در حدود دو یا سه قرن ادامه داشته است. البته محتویات این آرامگاهها گاهی بر اساس خصوصیات هنری و تکنیکی با محتویات تعداد دیگری از آرامگاهها بیشتر مشابه و قابل مقایسه بوده و احتمال ارتباط آنها در فاصله زمانی نزدیکتری در این دوران بیشتر می‌شود. بهر ترتیب، آنچه مسلم است اینکه فرهنگ یکپارچه و غنی، تکنیک پیشرفته صنایع و همچنین نفوذ استعداد هنری هنرمندان این مکتب در

جام طلا با نقوش افسانه‌ای مارلیک

خواننده گرامی و فرهنگ دوست گیله‌وا

چنانچه به اسناد و مدارک تاریخی و خانوادگی دسترسی دارید که می‌تواند دست‌مایه کار تحقیق پژوهشگران و عرضه تولیدات فرهنگی باشد، بهتر است برای استفاده عمومی و فرهنگی آن را در اختیار مؤسسه نظیر:

کتابخانه ملی رشت، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه گیلان و آرشیو اسناد گیله‌وا قرار دهید.

انتخاب با شماست.

اسناد و مدارک اهدایی و امانتی در آرشیو گیله‌وا به محض وصول و در صورت استفاده حتماً به نام اهداکننده و امانت‌گذار ثبت خواهد شد.

مجموعه‌ای از آثار باستانی عتیقه آشکار شد. گروه کاوشگران اداره کل باستان‌شناسی در طی مدت عملیات حفاری در مارلیک، با مشکلات زیادی روبرو شد که از این جمله مشکلات می‌توان از حمله قاچاقچیان به پایگاه کاوشگران در تپه اشاره کرد.

تپه مارلیک، تپه‌ای است سنگی که از سنگهای سولفات آهن تشکیل شده است. وضع مشکل شدن طبیعی تپه به نحوی است که سنگهای طبیعی دارای شکافهای زیادی هستند و در بیشتر این شکافها موشهای صحرایی و مارهای مختلف به وفور زندگی می‌کنند. در سطح بالایی این تپه، آرامگاههای مارلیک در فاصله مابین تخته سنگهای بزرگ ساخته شده‌اند.

آرامگاههای تپه مارلیک

در کاوشهای تپه مارلیک، آثاری که از معماری بدست آمد، بقایای معماری آرامگاههایی بود که در سر این تپه احداث شده بودند. این تپه در برگرفته آرامگاههایی بود که از سلاطین و خانواده آنها در تمدن مارلیک باقیمانده و بعلی که احتمالاً جنبه اهمیت مذهبی این تپه بوده است آنان را در دل این تپه دفن نموده و این تپه بعنوان محل گورستان سلاطین انتخاب شده

بود. ارتفاع با شکوه این تپه که در میان دره سبز و زیبایی که با درختان اهلی و بوته‌های وحشی و گلپای طبیعی و شالی زارهای برنج، مزارع گندم، باغهای زیتون و میوه پوشیده شده است. بنظر می‌رسد در انتخاب این تپه بعنوان گورستان سلاطین اقوام این تمدن که در این منطقه می‌زیسته‌اند، مؤثر افتاده و احتمالاً مرکز سیاسی آنها نیز نمی‌تواند فاصله زیادی با این دره و گورستان سلاطین آنها داشته باشد.

برای تعیین هر آرامگاه، از نقشه یا بافت خاصی پیروی نشده است و بنظر می‌رسد که وضعیت و حالت تخته سنگهای طبیعی راهنمای آنان در انتخاب محل آرامگاهها بوده و در فاصله

مابین صخره‌های طبیعی بزرگ آنها را جای داده و احداث نموده‌اند. ۳ عمق خاک در فاصله این صخره‌ها نیز میزان عمق آرامگاهها را بوجود آورده و بر اساس همین وضعیت تفاوت زیادی در عمق آنها بین یک متر تا سه متر مشاهده می‌گردد. بنظر می‌رسد

جام طلای مارلیک

هیچ گونه تلاش برای عمیق کردن محل آرامگاهها ننموده و هر اندازه که بستر سنگ طبیعی تپه اجازه می‌داد، خاک برداری نموده و عمق و کف آرامگاهها را تعیین نموده‌اند.

بر اساس همین وضعیت، شکل عمومی ثابت و خاصی نیز در ساختمان آرامگاهها در نظر گرفته نشده و هر یک از آنها عموماً در بیشتر موارد، دارای شکل نامنظم مخصوص همان آرامگاه می‌باشد.^۴

همانگونه که اشاره گردید، آرامگاههای مارلیک از لحاظ ساختمانی متنوع هستند، اما در یک نگاه کلی، ساختمان این گورهای مجلل و با شکوه از چهار چینه سنگی ساخته شده و در معماری آنها ابعاد و اندازه خاصی رعایت نشده است.^۵

بطور کلی می‌توان آرامگاههای مارلیک را به چهار دسته تقسیم کرد: نخست آرامگاههایی که نامنظم بوده و مابین تخته سنگهای بزرگ طبیعی با دیوارهایی از سنگ شیشه و ملات گل ساخته شده‌اند. در یک طرف این نوع آرامگاهها تخته سنگی مستطیل شکل به طول ۲/۶۰ متر و عرض ۷۰ سانتی متر به رنگ زرد و به شکل افقی در

قسمت شمالی گور قرار داده می‌شد.

نوع دوم آرامگاههایی به شکل مستطیل هستند با این تفاوت که یک ضلع آنها به شکل منحنی است. در این نوع آرامگاهها، تخته سنگهای نازک با

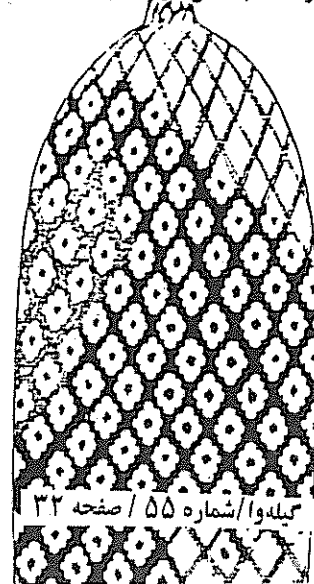


ملاط گل و تا اندازه‌ای مرتب با گل قرمز اندود شده، سطح دیوار این آرامگاهها را تشکیل می‌دهند. نوع دیگر، آرامگاههایی به شکل مربع و ابعاد تقریبی ۳×۳ متر هستند که از قطعات سنگ شیشه بزرگ و ملات گل ساخته شده‌اند. یکی از ویژگی‌های این نوع آرامگاهها کاهش اشیاء مدفون در آنها

است. و بالاخره آرامگاههایی با ابعاد ۲×۱ متر که با قلوه سنگهای بزرگ و ملات گل ساخته شده‌اند. در میان آرامگاههای مارلیک بیشترین تعداد از نوع آرامگاههای اول است. ابعاد تقریبی کوچکترین گورهای مارلیک ۱/۵×۱ متر و بزرگترین آنها ۷×۵ متر می‌باشد. پوشش سقف در گورهای مارلیک، کنده و شاخه‌های درختان بوده که در حقیقت روش معمول و متداول در نزد سکاهاست. بطور کلی ۵۳ آرامگاه در کاوشهای تپه مارلیک بدست آمد که هر یک از آنها به تنهایی دارای ساخت و ساز از سنگ و ملات گل بودند.

تدفین اجساد

جهت و روش تدفین اجساد در آرامگاههای مارلیک مانند اکثر محوطه‌های عصر آهن ایران^۶ به سه روش تدفین اجساد به پهلو، چپ، تدفین اجساد به پهلو راست و تدفین اجساد به شکل طاقباز صورت گرفته است. تقدس و احترام نسبت به خورشید که همواره و در میان بسیاری از اقوام



طرحی از جام موزائیک شیشه‌ای (مرمت شده) مارلیک

موسیقی گیلان

"بین سالهای ۴۲ تا ۴۶"

(قسمت دوم)

شدم که این آشنایی باعث شد به حلقه موسیقی گیلان متصل شوم. محمد بشرا آن روزها معلم جوانی بود که ایام فراغت را در آن سرپرستی کار می کرد. من نمی دانستم که شعر گیلکی هم می گوید. وی ساعتی بعد از آشنائی و معارفه، به مناسبتی یک غزل برایم خواند که دو بیت آخر آن چنین بود:

وانوستن بیجهنم بیه می توشکه عشق
توشکه سرتوشکه خوره، نامد کارا تو بیدین
مرا پیغام بدا دزویش تی خانه سوجانم
آ زمستان میان گول گول زارا تو بیدین
و آن روز هیچ فراموش نمی کنم که چه دلایل و اطلاعاتی در مورد درویش شعرش به من داد تا مرا آگاه کند. این شخص اسمش درویش بوده در گذشته ای نه چندان دور در شهر رشت از طریق باج گیری زندگی خود را می گذرانده و چون هرکس باج درخواستی وی را نمی داده منزلش را آتش می زد، لذا به آتش کشی خانه مردم معروف شده بود...

با این که مدت قریب ۴ سال من و ایشان در جوار هم بوده ایم ولی فکر می کنم جناب بشرا هم مثل حضرت طیاری ایسن اوقات را به فراموشی سپرده اند و لابد توی این شهر این گونه آتش می برد که عزیزان از جلوی هم رد بشوند ولی یکدیگر را نشناسند. ما بارها و بارها با این کهنه لباس هنر و ادب از مقابل هم رد شده ایم ولی شناسائی ندادیم... آقای کاوه مسئول

یادش به خیر آن روزها بعد از ظهرها چند نفری بودیم که دور هم جمع می شدیم در کافه "چایخانه" نوبهار و در محدوده شعر و موسیقی تا پاسی از شب گپ می زدیم. زنده یاد خسرو گلرخچی، بیمن صالحی، جعفر کسمائی، طاهر غزال، مرحوم آرزوانپور و منتظمی و صدیقی هم می آمدند که ریش سفیدتر از همه بیمن صالحی بود و این کتاب بحث روز شده بود.

آن روزها اهالی ادبیات هنوز او را خوب نمی شناختند. کتاب با آن طرح قشنگ روی جلد و یک دنیا حرف و حدیث داخل جلدش بمبئی بود که چاشنی نداشت. آن هم آن سالها که حسن ارسنجانی و علی امینی سخت به اصلاحات ارضی دست زده بودند. این آغازی شد که با جماعت اهل قلم گیلان که به علت دوری میانشان غریبه بودم، آشنا شوم.

یک روز هم با یک دوست اهل هنر پلکان ساختمان نمایندگی نشریات اطلاعات را بالا رفتم و آنجا با جوان سیه چرده ای بنام محمد بشرا، آشنا

اجرای کنسرت در سالهای ۴۶-۱۳۴۲

قبل از آن که اجرای کنسرت های آن دوره را شرح دهم لازم است چگونگی ورود خود به حوزه موسیقی گیلان را مختصراً بنویسم.

من جوانی تازه نفس بودم که با شناخت مناسبی از موسیقی ملی و سنتی ایران که بیشتر از راه گوش بود، برای کار در اداره آبادانی و مسکن به رشت آمدم. وقت آمدن یک ترانه گیلکی که به مناسبتی در تهران ساخته بودم به همراه داشتم که دو سالی بود خاک می خورد، اوج کار آقای ناصر سعودی بود و من با عشق به او آن را ساخته بودم. یک ترانه هم به نام "سنگ صبور" به کمک دوست آن دوره ام آقای علی نظری، ساخته بودم که اولین کار فارسی ام بود و ایشان با اجرای آن که اولین آهنگش بود، به شهرت فراوانی رسیدند.

روبروی اداره محل کارم واقع در خیابان سعدی، اداره مبارزه با مالاریا قرار داشت و یک کارمند لاغر اندام تازه به خدمت داشت به نام محمود طیاری که ایشان با دوست و همکار

اداره ای ام به نام منوچهر عمارلوئی دوست بودند و این تقابل، من و آقای طیاری را جذب همدیگر نمود... می گفت غیر از مبارزه با پشه های آنوفل، نویسنده هم هستم و کتابی هم زیر چاپ دارم. دوستی مان ادامه یافت و آن کتاب هم در آمد، به نام "طرح ها و کلاغ ها" که بیشترش را مجانی به دوستان هدیه کرد و منجمله با امضاء ایشان یکی هم به من رسید.



از راست به چپ: سیروس رنجبر - جهانگیر هوشنگی - احمد حریریان
سال ۱۳۴۲ به مناسبت روز پیشاهنگی

سرپرستی اطلاعات در گیلان بودند و به اتفاق آقای بشرا و کاوه به طبقه بالای اداره سرپرستی رفتیم که صدای ساز و آواز از آنجا به گوش می‌رسید.

آن بالا چند جوان هنرمند یک اثر قدیمی را که "بوستانچی" قبلاً خوانده بود، تمرین می‌کردند. که عبارت بودند از آقایان منصور و مسعود ساتراپی، حسین حمیدی، احمد حریریان ضرب می‌زد و ابراهیم پورشاخرخ آواز می‌خواند و اینجا من به عنوان مسئول و سرپرست گروه به آقایان معرفی شدم. در جلسات بعدی آقایان حسین احمد زاده، حسین ضرغام و کمال ناجی هم به آنان اضافه شدند و همه با هم کار جدی را شروع کردیم. من ساخته قدیمی خود را دادم به آقای ساتراپی که بعد از دوباره نویسی با بجه‌ها تمرین کند و اسمش را هم گذاشتیم "عروسی" و گروه نامبرده با دو ترانه "آلان بهاره" و "عروسی" کار خود را شروع کرد. تا دو ماه دیگر اولین کنسرت خود را به مناسبت سالگرد اطلاعات هفتگی اجرا نماید.

اولین کنسرت این گروه در تابستان سال ۴۳ و در سالن دبیرستان شاهپور با موفقیت اجرا شد. کارت‌های دعوت مجانی از طرف سرپرستی اطلاعات صادر شده بود که حضور استاندار و فرماندار و سایر رؤسا به آن جلوه بیشتری داد. استقبال شدید تماشاچیان باعث گردید که ۲ شب دیگر هم ادامه یافت. سرپرستی روزنامه‌کیهان نیز برای هفته‌نامه زن روز همان سال جشنی برپا نمود که گروه زریوند - عزیزاده در آن شرکت کردند که برعکس گروه اطلاعات آنان پول دریافت نمودند. سال ۴۴ و ۴۵ هم این دو گروه به مناسبت‌هایی برای این مؤسسات رسانه‌ای کنسرت دادند، که در کنسرت سال ۴۵ دختر خانمی هم در گروه ما ترانه

خواند و با استقبال تماشاچیان مواجه شد.

"گروه نمایشی آتوسا" "کنسرت میان پرده"

مرحوم احمد بدرطالعی که برنامه رادیو ارتش را اداره می‌کرد، بعد از اولین کنسرت گروه "اطلاعات" و اقبال آن، بهترین استفاده را از این استقبال نمود و هر هفته یک کنسرت رادیویی در رادیو ارتش می‌گذاشت که سه گروه هنری در آن شرکت می‌کردند. ۱-

گروه "اطلاعات" ۲- گروه "زریوند - عزیزاده" ۳- گروه "میرزاده - حسین زاده"...

گروه میرزاده به علت اینکه اسم مؤسسه‌ای رویش نبود و آماتور هم بود، کمتر فعالیت می‌کرد و من در طول آن سالها بیش از ۲ آهنگ از صدای حسین زاده با این گروه به یاد ندارم که یکی از آنها با شعر خودم اجرا شد و سرپرست گروه یعنی آقای بیژن میرزاده با آنکه به موسیقی مسلط بود و ساز بسیار زیبایی هم می‌نواخت متأسفانه پیگیر ترقی این گروه نشد. اما گروه اطلاعات و گروه زریوند بعزت کادر و سرپرستی درست بسیار فعال بود و هر شب جمعه یا صدای زریوند پخش می‌شد یا پور شاخرخ. سوی موسیقی، به همت بدرطالعی یک تآثر رادیویی کوتاه هم به کارگردانی آن مرحوم اجرا می‌شد و تا آنجا که به یاد دارم آقایان حاج علی عسکری، نصر، ضمیر، مجلل و دیگرانی که اسمشان یادم نیست در آن هنرنمایی می‌کردند. زنده یاد خسرو گل‌سرخ نیز آن ایام در رادیو گویندگی می‌کرد و گاهی هم ایفای نقش می‌نمود.

موضوعی که مرحوم بدر طالعی و تآثر رادیویی را به این خاطرات پیوند می‌دهد این است که این گروه تآثری جوان همپای گروه‌های موسیقی نوپا، به سرعت رشد نمود و یک سالی نشد که در اداره نمایش آن دوره موجودیت خود را به نام گروه تآثری "آتوسا" به ثبت رساند و بعد از تماشاخانه گیلان و مرحوم میلانی، اینان نیز به صحنه تئاتر گیلان پای نهادند و از آن به بعد همت والای این چند هنرمند بی توقع نگذاشت تآثر در گیلان فراموش و نابود بشود.

آنان هرچندی در یکی از سینماهای "مولن روز" یا "آبشار" ابتدای خیابان سعدی و یا به

مناسبتی در سالن فرهنگ در ساعات صبح جمعه، سالن را کرایه و با فروش بلیط‌های ارزان قیمت و یا "همت عالی" خرج خود را در می‌آوردند که بیشتر درآمد صرف هزینه تهیه دکور بود. متأسفانه عدم استقبال کافی از این گروه که بیشتر مربوط به اشاعه فیلمهای سینما بود، آن‌ها را به طرف تعطیلی سوق می‌داد. من به تلافی آن که بدرطالعی جوانان گروه مرا در رادیو پذیرفته و به شهرت رسانده بود، تا وقتی که من در رشت بودم و این گروه اطلاعات پابرجا بود، در فاصله ۲ پرده نمایش برای تماشاچیان کنسرت گذاشتم که حداقل این کار ۲ بار در سینما "مولن روز"، یک یا دو بار در سالن فرهنگ و یکی دو جای دیگر با موفقیت بسیار و استقبال زیاد انجام شد. این امر موجب گردید گروه نمایش تا حدی سرپا بماند.

همانطور که نوشتم در یکی از همین کنسرت‌های میان پرده‌ای بود که گروه زریوند هم حضور داشت و در پس ترانه "قطار" نامبرده، کوچولوی موسیقی گیلان را به نام سعید تحویل‌داری به جماعت هنر دوست معرفی کردم. بعد از عزیمت من از رشت گروه اطلاعات هم تقریباً متفرق شد و اعضای آن یا گوشه‌گیر شدند یا به گروه‌های دیگر پیوستند و تنی چند هم به رادیو رفتند. ولی گروه آتوسا به حرکت مفید خود به سرپرستی مرحوم بدر طالعی ادامه داد. هنرمندان ارجمندی چون علیرضا مجلل، رادی، حاج علی عسکری، ضمیر، نصر و غیره بارها و بارها در آن نقش آفرینی نمودند.

گروه موسیقی "اطلاعات" در زمان حیات کوتاه خود از ۴۲ تا ۴۶ هر سال بطور متوسط همه ساله ۲ تا ۳ کنسرت برای اطلاعات و همراه آن

گروه نمایشی آتوسا نیز سالیانه همین تعداد برنامه موسیقی اجرا کرده است که پر کار بودن این گروه را نشان می‌دهد. متأسفانه باید با صراحت بگویم که بعزت دانش و توان اندک من در آن دوره و کم لطفی و کم بینی مسئولین رده بالای رادیوی آن زمان، این گروه نتوانست توان حقیقی خود را نشان بدهد و حتی نتوانست خود را به



از راست به چپ: سیروس رنجبر - جهانگیر هوشنگی - حسین زاده - منصور ساتراپی - احمد حریریان - شاهنگی (سال ۱۳۴۲)

سکوی پرتاب اصلی، یعنی برنامه صبح جمعه رادیو ایران برساند و با آنکه مرحوم مستجاب الدعوه، مجری برنامه صبح جمعه، بارها از رادیو گیلان تقاضای ارسال نوازی از خوانندگان جوان همراه با خواننده‌اش را نموده بود، هر بار در قسمت "فنی نگری" نوارهای این گروه مردود و غیر قابل ارسال اعلام می‌گردید و این در دوره آقای مهندس گلرخی به کرات اتفاق افتاد که به سعایت بعضی‌ها هر بار به علتی مقبول نظر واقع نمی‌شد.

ترانه محلی "اسبه جان" را مهندس گلرخی که موسیقی شناس هم بودند، چهاربار با ضبط‌های مختلف به علت آنکه یک ویلن در جمع نه ساز چند ملودی را خارج می‌زدند و یا کم می‌زدند، نظر مردود داد. درحالی که همه دست اندرکاران آن دوره و اساتید این دوره می‌دانند که در آن زمان ۵۰٪ سازها را خارج می‌زدند، کم و زیاد زدن حتی میان سرپرست‌های ارکسترها متداول بود. دوره‌ای که سازها بیشتر با "دیا پازن" کوک می‌شد، موقع آمدن استاد یا حتی به رشت به مناسبت سالگرد رادیو، از چهار نوازنده معتبر، هر چهار نفر کوک خارج داشتند و نمی‌توانستند میزان کنند، تا خود یا حتی به ناچار همه را کوک کرد، از تار گرفته تا سنتور و ویلن.

این نمونه‌ها که آوردم چیزی را که عرض کردم رد نمی‌کند و این بر می‌گشت به دانش اندک من و دیگران در موسیقی آن دوره و بیشتر از آن زیر پا خالی کردن و عدم تشویق مسئولین که از این رهگذر صدمات فراوانی به موسیقی گیلان وارد کردند. خوانندگان ناامید و نوازندگان جوان دلسرد شدند، یا از موسیقی دست کشیدند و به کار دیگر پرداختند. امثال استاد ناصر ریاضی از میان این نام‌ها که عرض کردم، یک استثناء بود و بس.

ترانه سرائی

ادبیات آهنگین گیلان بیش از آن که به ملودیهای موسیقی خود به عنوان یک سرمایه مدیون باشد، به اشعار فولکلوریک و ترانه‌های متأثر از آن مدیون است. در این دوران بهترین ملودیهای که در تمام سرزمین ایران پهنای بوی نم و باران می‌داد، بدون اغراق از آن غلامرضا امانی و حسین صدیقی بود که این دومی در تهران بود و به عللی در اینجا خارج از بحث ماست و بهمن فرخی، تیمور گورگین، محمد رضا معالی و یکی دو تایی دیگر مثل شمس لنگرودی هم با تأثیر از فولکلور منطقه، بهترین ترانه‌ها را ساختند و بیشترین شهرت اجتماعی این دو عامل هم نصیب ناصر سعودی شد.

نگارنده بهترین ترانه عاطفی اجتماعی این دوره را از آن شمس لنگرودی "میر علی چوپان" و

بهترین ترانه عشقی فولکلوریک را از آن بهمن فرضی "باباجان تیر کمان بزه" می‌داند که هر دو را سعودی خوانده است. وی بهتر از هر کسی در تاریخ ترانه خوانی گیلکی این مهم را انجام داده است. اما در خود گیلان و رادیو رشت سالهای ۴۲ تا ۴۶ که مورد بحث این مقاله است، نگارنده بر این باور نیست که تا قبل از حضور وی، ترانه سرائی گیلان از اهرمهای بومی مثل چاروداری، چهارچوب بازارهای هفتگی، گلپای بومی منطقه، آبیگرها "سل" ماهیگیران و غیره بصورت محور اصلی استفاده کرده باشد. ممکن است این‌ها به

ترانه «اسبه جان» در ماهور...

هوا سرخی بزه، ماه شوندره آرام، آرام
پرستو پر بزه راه شوندره آرام، آرام
بانیب تا دشت و دامونا دواریم
بچار مرزان سر اسبنا فورانیم

سرخ اسبنا یاور دارم، الان ده غوصه نارم
سخت رایانا دورم، آرام آرام فورانم
هی هی...هی، هی

ای بار برنجا بار دارم، صد قوتیا انبار دارم
آب و بجا باهم دارم، شکر خدایا دارم
آرام بوشو، آرام بوشو، چشمنا قوربان
آرام بوشو، آسبه جان
آرام بوشو، آرام بوشو، چشمنا قوربان
آرام بوشو، آسبه جان

چارودارم، چارودارم، هی هی

بار برنجانا برم، هی هی

چارودارم، چارودارم، هی هی

بار برنجانا برم، هی هی

الان ده من غوصه نارم، زندگی با شادی

دارم، هی هی

راه شوندره هیبه هیبه کویبه، خسته پوسته
خدایا

مس یارو و مس یاور ایسه کوه و دشت و
صحرایا

آرام بوشو، آرام بوشو، چشمنا قوربان

آرام بوشو، آسبه جان

صورت و ازگان در ترکیب بندی ترانه سرایان قبلی آمده باشد ولی بیانگر کلی حکایت آن نبوده و به غیر از ترانه "گل آفتابگردان" آقای امانی، چیزی دیگری نویسنده به یاد ندارد یا آنقدر کم است که در میان خیل ترانه‌های عاشقانه و بعضاً مبتذل، گم شده است.

آقای پور رضا هم بعد از انعکاس اولین ترانه

من از این دست "اسبه جان" که اتفاقاً موقع ضبط آن در کنار من بود، بطور جدی به ردیف این نوع شعر گیلک در ترانه توجه پیدا کرد و مطمئن هستم که آثار با ارزشی چون "شکاربان" "لله کوه دیار"، "خوک کله" و اجرای جدید "کونوس کله" بعد از اجرای این آهنگ متولد گردید و تازه اینها هم مثل ترانه "دختر حصیر باف" صفاریان که فانی آنرا خوانده از نوع ترانه‌های "عشقی فولکلوریک" می‌باشد که با حذف "عشق" به درد این دوران بخصوص نمی‌خورد.

این نوزاد در حالی متولد شد "سال ۴۳" که همان اوقات شخصی بنام "ح - ر" با ترانه سرائی کیلویی ذر رادیو و خارج از آن، از بیداد گذشته به فساد شعری رسیده بود. یادم هست این شخص ۳۰ الی ۵۰ تومان می‌گرفت و فی‌المثل برای آقای زریوند در عرض چند ساعت به اصطلاح ترانه می‌ساخت. چند آهنگی که از من در رادیو پخش شد، اشعار را خودم ساختم و چون می‌دانستم ترانه‌های عاشقانه "من ترا خایم، تو مرا خایی" به اندازه کافی میان توده‌ها پخش می‌شود به کارهای محوری بالا روی آوردم و ترانه‌های "عروسی"، "شنه بازار"، "اسبه جان"، "ماهیگیران"، "گل زرد" از آن جمله‌اند که با صدای آقای پورشاهرخ ضبط و پخش گردید.

بی اغراق بگویم اگر امروز هم این ترانه‌ها از صدا و سیما پخش شوند، هیچ ایرادی از نظر معیارهای متداول بر آنان وارد نیست و هنوز هم می‌توان با اجرای جدید و هارمونی مجدد، فاصله گذاریها و جوابهای تازه آنها را دوباره ضبط و پخش کرد، متأسفانه بجز ۲ ترانه از این دست "گل زرد" و "عروسی" که صفحایش موجود است، چیز دیگری برای منمانده است که البته اگر آرشبو رادیو بعد از انقلاب سالم مانده باشد، به دور از دسترس نیست و صدق عرایض اثبات می‌شود.

بعدها خوشبختانه شاعران ترانه سرایان اقبال آن را یافتند که ترانه سرائی را در گیلان متحول کنند که مرحوم زیبا کناری، بشرا و زنده یاد شیون فومنی شاخص‌ترین آنها هستند. نمی‌گویم که ترانه‌های عاشقانه دیگر ساخته نشد، بلکه بیشتر ترنم اشعار فولکلوریک به گوش رسید که متأسفانه امروزه نه آن است و نه این که به ادبیات آهنگین گیلک غنائی دوباره بخشد و اکنون که دیگر کوششی در این راستا انجام نمی‌شود و دلبران را به گذشته خوش کرده‌ایم و به غصه امروز نشسته‌ایم، به غصه "تعش عزیز" که به روی دستمان مانده است.

یاد همه آنانی که در این راه زحمت کشیدند گرامی باد.



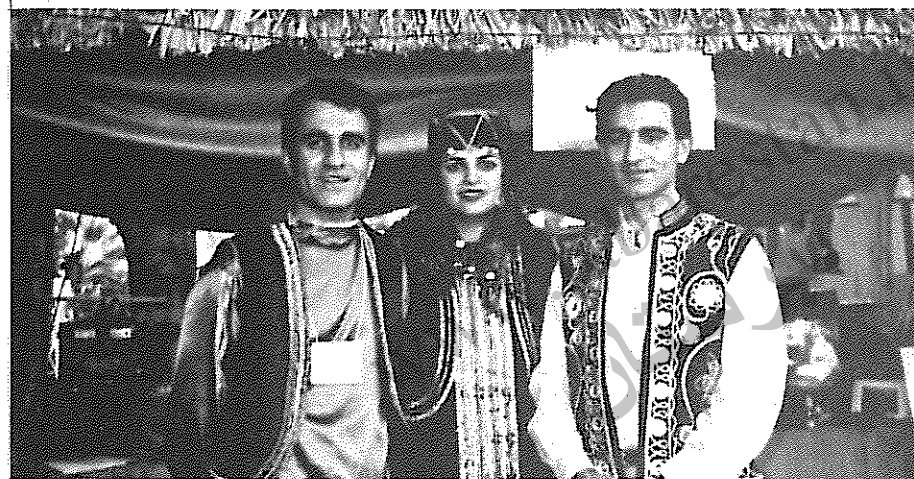
"تاسیانی" در لغت گیلکی مفهومی معادل داغ غربت و احساس خلاء از دست دادن عزیز یا عزیزان را می‌رساند. زبان حال کسانی است که به هر دلیل موجود به حکم اجبار برای ابد یا مدتی طولانی از خانه و شهر و دیار و وطن خود کنده شدند. "تاسیانی" ها سرشی از گزیده نامه‌های کسانی است که از غربت اروپا و آمریکا و سرزمین‌های دور و نزدیک دیگر برای گیله‌ها می‌نویسند.

در واقع "تاسیانی" صفحه‌ای است که برای گیلانیان مقیم خارج از کشور گشوده‌ایم. با ارسال "دلتنگی" های خود آن را همیشه گشوده نگه‌دارید.

مشولان آن در مدت جشنواره لباس‌های محلی گیلان به تن می‌کنند و با هموطنان گیلانی و غیر گیلانی به زبان ملی و قومی خود گیلکی صحبت می‌کنند، کاری که در خود گیلان، سرزمین اصلی و

با برپایی "غرفه گیلان" در این جشنواره حضوری چشمگیر داشت. این غرفه با نمایش نمونه‌هایی از فرهنگ غنی گیلکی در عرصه کتاب، موسیقی، صنایع دستی و آثار هنری، سعی در حفظ

در پاسخ به درخواست گیله‌ها از عموم گیلانیان مقیم خارج از کشور که در شماره‌های گذشته مجله انعکاس یافت این بار نامه‌ای داشتیم از چند تن علاقمندان و مشترکان گیله‌ها در آمریکا که اطلاع دادند در جنوب کالیفرنیا و میان جمعیت عظیم ایرانیان مقیم لس آنجلس و شهرهای اطراف آن، گیلانیان ساکن منطقه انجمنی فعال و با سابقه تحت عنوان "انجمن گیلانیان جنوب کالیفرنیا" دارند و انجمن در طول سال به مناسبت‌های مختلف دست به ابتکاراتی از جمله برپایی نمایشگاه کتاب، پوستر، عکس و صنایع دستی گیلان می‌زند و در برخی موارد که هنرمندان گیلانی به آن دیار سفر می‌کنند به افتخار ورود و تقدیر از فعالیت‌های هنریشان اجرای کنسرت می‌گذارد. بعنوان نمونه کنسرت آوازی که در سفر سال گذشته ناصر مسعودی خواننده صاحب نام گیلانی به آمریکا گذاشته شده بود مورد استقبال شدید گیلانیان و دیگر هموطنان قرار گرفت. در بخشی از نامه آمده است:



از راست: دکتر محمود جوادی و خانم ایشان - دکتر جواد جوادی مشولان غرفه گیلان با لباس محلی مادری کمتر دیده و شنیده می‌شود. مسئولیت و اجرای برپایی غرفه گیلان و همچنین اداره امور انجمن برعهده آقایان دکتر محمود جوادی و دکتر جواد جوادی است. □ گیله‌ها:

سنت‌های بومی و ایجاد ارتباطات و اشاعه فرهنگ و استمرار در زبان گیلکی دارد. مجله گیله‌ها از جمله نشریاتی بود که در این غرفه به نمایش گذاشته شد...
جالب این جاست که برپا دارندگان غرفه و

« از ششمین جشنواره مهرگان که پاییز هر سال به مدت دو روز در شهر ارواین کالیفرنیا برگزار می‌شود بیش از ۱۷۰۰۰ نفر دیدن کردند. امسال هم انجمن گیلانیان جنوب کالیفرنیا

از مشترکان و علاقمندان عزیز گیله‌ها در ارواین و سنتیاگو صمیمانه سپاسگزاریم که این گزارش مختصر را برای ما ارسال داشتند. همچنین به برادران جوادی (فرزندان آقای حاج محمد جوادی صاحب امتیاز و مدیر مشول هفته نامه قدیمی طالب حق که سالیان دور چاپ می‌شد) خسته نباشید و دست مریزاد می‌گوئیم که در این دوره رنگ باختگی زبان و فرهنگ گیلکی، در آن سوی دنیا بخاطر حفظ و نگهداشت آن مردانه قد افرشته‌اند.



خانم دکتر جوادی و چند کودک گیلانی در لباس محلی



فریدون پوررضا هنرمند شایسته و توانمند موسیقی فولکلوریک گیلان دوامه قبل دعوت و سفری داشت به آلمان، گیلانیان متقیم کلن با اغتنام از این فرصت، به پاس ارج گذاری از تلاش های هنری او، ترتیب کنسرت آوازی دادند که طی آن پوررضا ۱۴ ترانه گیلکی با قطعاتی از آوازهای روستایی پشت کوهی، عزیز نگاری و یاور دوخان اجرا کرد که با استقبال باشکوه گیلانیان و ایرانیان مقیم شهر کلن و شهرهای پیرامون آن قرار گرفت.

از این برنامه دو گزارش کوتاه به دفتر گیله واصل شد که نظر خوانندگان را به آنها معطوف می داریم. گنتی است پوررضا در سال های اخیر چندین کنسرت آواز خارج از گیلان اجرا کرده است که بسیار مورد استقبال هموطنان قرار گرفته است اما در گیلان کمتر کنسرتی از وی دیده ایم و این در حالی است که هیچگونه مراسم تقدیری نیز از او صورت نگرفته است. در حالی که مردم کارهای وی را دوست دارند و از هم سوال می کنند چرا با اجرای کنسرت او در خانه خود ممانعت می شود!؟

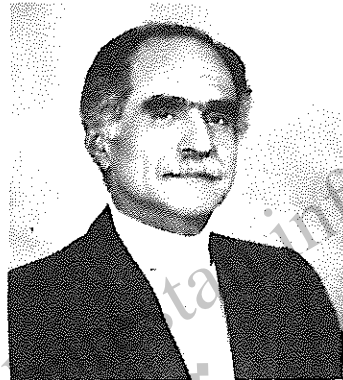
برگزاری همایش دانشی آموختگان دبیرستان شاهپور سابق رشت

عصر پنجشنبه ۲۲ مهرماه در سالن آمفی تاتر دبیرستان شهید بهشتی (شاهپور سابق) به مناسبت هشتادمین سال تأسیس دبیرستان همایشی برگزار شد که اغلب دانش آموختگان آن حضور داشتند. مراسم به تلاوت قرآن مجید، خوش آمدگویی، سخنرانی، اجرای موسیقی گروه کر مدرسه با نام "یادگار میرزا کوچک خان" شعر گیلکی و اعطای جوایز گذشت. مجری و گرداننده برنامه آقای مصطفی فرض پور ماجیانی بود، آقایان میر مشعش از دبیران قدیمی و شمیسا یکی از روسای سابق دبیرستان سخنرانی بیان داشتند که با کف زدن شدید حضار و ابراز احساسات حاضران مواجه شد. آقای جعفر خمایی زاده محقق آشنای استان شرح مبسوطی از تاریخچه دبیرستان را از قبل از تأسیس ساختمان فعلی تا کنون بیان داشت.

از نکات جالب توجه همایش دید و بازدیدهای گرم و رویوسی های تمام نشدنی مدعوین میانسال و کهنسال حاضر در همایش بود که جملگی دانش آموخته این دبیرستان بودند و میانشان از همه طبقات بویژه شاعران، نویسندگان، روزنامه نگاران، اساتید دانشگاه، هنرمندان، پزشکان، مهندسان، وکلای برجسته شهر و... فراوان دیده می شد.

دانش آموزان ۸۰ شاخه گل سفید گلایل به پاس هشتادمین سال تأسیس دبیرستان به روی سن آوردند که حرکتی تمثیلی و درخور تأمل بود. از طرفی پیشنهاد شد نام سالن را به نام دکتر معین نام گذاری کنند چون استاد دکتر محمد معین خود روزگاری مبصل همین دبیرستان بوده است. حاضران یک پارچه پیشنهاد را تأیید کردند. همچنین قرار شد داخل ساختمان اتاقی را به انجمن فارغ التحصیلان دبیرستان اختصاص دهند و بر این اساس پرسشنامه ای تکثیر و میان حاضران پخش گردید تا آمار بدست آید.

در پایان، دکتر محمد باقر نوبخت نماینده مردم رشت در مجلس که زمانی خود رییس این دبیرستان بود، محمد حسن اصغر نیا مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (دیگر دانش آموخته دبیرستان) فخر موسوی مدیر کل آموزش و پرورش گیلان به دانش آموزان ممتاز بویژه آنها که در المپیاد جهانی فیزیک و شیمی حائز مقام شده بودند جوایزی اهدا کردند و به دو تن از دبیران و رؤسای سابق دبیرستان لوح تقدیر اعطا کردند.



تکریم دور از خانه

گزارشی از کنسرت ترانه های

گیلکی در آلمان

سرانجام پس از سالها انتظار، دل و جان گیلانیان مقیم آلمان به دیدار جانان آشنا شد. شامگاه ۱۹ نوامبر ۱۹۹۹ کنسرت "گیل آوازی" استاد پوررضا در یکی از سالنهای هنری شهر کلن در آلمان به اجرا درآمد. انبوه گیلانیان این شهر و شهرهای اطراف آن، مهربانانه در زیر یک سقف جمع آمدند تا در زلال ترانه های خاطره انگیز آواز خوان ما جان تازه کنند.

بخش نخست برنامه با سخنان بلند رضا مقصدی در توضیح مفهوم هنری ترانه های محلی و کارنامه استاد آغاز شد. سپس "پور رضا" - فروتنانه و با صفای همیشگی اش - به صحنه آمد و انبوه دستداران، به احترام ایشان بپا خاستند.

رهبری ارکستر را فرزند برآمدش فرهاد به عهده داشت و پس نواختی چند، استاد در پیچه های حنجره باز کرد و چنان شد که انبوه مشتاقان منتظر می خواستند.

از ویژگی های اصلی این کنسرت، یکی نیز توضیحات روشنگرانه جنبه های تاریخی - داستانی پاره ای از ترانه ها توسط پوررضا به زبان فارسی بود که برای گیلک زبانان و هم تعداد قابل توجهی از افراد غیر گیلک که آن شب در آنجا حضور داشتند در ایجاد رابطه با مفاهیم کلام شاعرانه، نقشی شایسته داشت.

دیدار عاطفه بار افراد - پس از پایان بخش نخست - در بیرون از سالن، بار دیگر بیانگر تأثیر ژرف و شگرف هنرهای اصیل در رشد و شکوفایی روحیه انسانی بود. بخش دوم برنامه نیز با شور و شوکت ویژه و رنگین کمائی از یادها و خاطره ها به اجرا درآمد که همصدایی مردم با قسمت هایی از ترانه های مشهور از جمله "رعنا" اشک و لیخند و غم و شادی را در کنار هم نشانند. حضور استادان آهنگ و شعر پاریس: محمدرضا لطفی و هوشنگ ابتهاج و تحسین آنان، نشان دیگری از اعتبار کنسرت "گیل آوا" بود که با درود سزاوار و نثار دسته های گل به استاد پوررضا شب شورا نگیز و خاطره باری را برای ما به یادگار گذاشت.

رضا مقصدی - کلن، آلمان

... خلاصه به اطلاع برسانم سالی که کنسرت استاد پوررضا در آن اجرا شد بخاطر ماهیت فرهنگی و هنری کنسرت از سوی انجمن شهر کلن به رایگان در اختیار مجریان برنامه و ایرانیان قرار گرفت.

اکثریت قریب به اتفاق گیلانیان ساکن کلن و اطراف آن از جمله برلین، این، آخن، هاکسن، دورتموند، فرانکفورت و حتی هلند در کنسرت حضور داشتند طوری که عده زیادی سرپا ایستاده بودند.

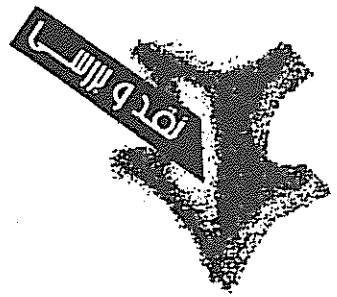
میان حاضران در سالن حضور هموطنان ترک، کرد و فارس نیز محسوس بود که پا به پای گیلک ها شادمانی و ابراز احساسات می کردند که نمودی از اخوت اقوام برادر ایرانی را متجلی می کرد.

استاد پوررضا به خوبی و با شور تمام توانست احساسات و شعور هنری مردم گیلان زمین را در اروپا به گیلانیان و هموطنان ایرانی ما بنمایاند به طوری که به باور بسیاری از حاضران شوری که در این کنسرت وجود داشت در ۱۲ سال اخیر در کنسرت های دیگر کلن دیده نشده بود.

دیگر باید از حضور آقایان محمد رضا لطفی هنرمند بزرگ موسیقی کشورمان و هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه) شاعر نامدار میهنمان یاد کنم که هنرمند ولایت ما را هر دم مورد تشویق قرار می دادند.

فردای اجرای کنسرت، تلویزیون ایرانیها در دورتموند با پوررضا مصاحبه ای بعمل آورد و د خبر آن روز بعد در کیپان لندن چاپ شد. از هنرمندانی که استاد را همراهی می کردند باید از آرتا مستوفی (ستورا) فرهاد پوررضا (پیانو) جهانگیر مقصودلو (نی) و رضا سامانی (تبک و دف) نام ببرم. سزپرستی کنسرت را فرهاد پوررضا فرزند استاد بر عهده داشت و...

یک مشترک مقیم کلن



نقدی بر

دژهایی با سابقه آتشگاه در تنکابن

فرشته عبداللہی

مشاهده نمایم آنچه را دیده‌ام این حقیقت را روشن می‌نمود که سقف این دژ در بالای کوه می‌باشد و اصل بنا در دل کوه پنهان می‌باشد و هرچه دنبال آثار از جمله سفال گشتم تا تاریخی از اثر بیابم متأسفانه چیزی پیدا نکردم و آنچه بر بالای کوه می‌بینیم نه نشانگر آتشگاه است و نه معبدی برای آناهیتا بلکه حالت قلعه را دارد و بیشترین قسمت‌های آن پنهان در دل کوه می‌باشد که امید است قبل از ویرانی این اثر قدیمی برای آنکه خیلی از مسائل تاریخی روشن شود حفاری علمی توسط باستان شناسان در آن انجام پذیرد.

ب - قلعه مارکوه در کتالم:

محققان از این قلعه با نام‌های مختلفی یاد کرده‌اند اما آنچه باعث شک و تردید می‌شود و این سوال را تداعی می‌کند این است که آیا قلعه مارکو همین قلعه فعلی است که در سمت شرقی دهکده کتالم بر بالای کوه منفردی قرار دارد یا خیر؟ طبق نوشته‌های برخی از تاریخ نگاران مانند خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، «هنگامی که قلعه مارکوه به دست اسماعیلیان افتاد و مبارک کوه نام نهاده شد در هنگام محاصره داخل دژ همه علویان و بزرگان گرجی در آن پناه گرفته و در برابر اسماعیلیان مقاومت می‌کردند.» قلعه مارکوه یا مبارک کوه که در قرن ششم هجری اسماعیلیان آن را فتح کردند چگونه می‌تواند همین قلعه‌ای باشد که امروزه باقی مانده و دارای وسعت و فضای کمی است. شاید قلاع دیگری نیز در اطراف قبلاً بود اما امروزه چیزی از آن‌ها باقی نمانده است. آنچه از آثار باقی مانده در بالای کوه مارکوه به چشم می‌خورد می‌توان نتیجه گرفت که این محل روزی برای دیده‌بانی مورد استفاده قرار می‌گرفت و در هنگام ضروری عده کمی را نیز در خود جای می‌داد. محلی بود تا ورود دشمنان را به منطقه از دور شناسایی کرده و به نقاط دیگر خبر دهند.

نگارنده موفق شد در بازدید خود چند قطعه عکس از دیوارهای باقی مانده قلعه مارکوه بردارد حتی کسانی که در رشته باستان‌شناسی تخصص نداشته باشند خیلی زود متوجه می‌شوند، در بالای کوه، بنایی که با سنگ تراشیده و با ملاط خیلی کم و با عجله و بدون دقت و ظرافت چیده و ساخته شده است به هیچ وجه نمی‌تواند معبد آناهیتا باشد و قول آقای یوسفی نیا - استحالای تدریجی از مذهب مادر پرستی را به ناهید پرستی در این کوه که قطعاً پایگاه مذهب اولیه مردمان این سامان بود - را نمی‌توان پذیرفت. آیا این سطحی نگری نیست ما با دیدن کوه و قلعه‌ای بر بالای آن و یا بخاطر

اطراف نیز تأمین می‌کنند و باید پرسید چرا امروزه چنین آثاری اطراف این دژ بدست نمی‌آید با آن که حفاران غیر مجاز کند و کاوهای بسیاری اطراف آن کرده‌اند؟! ۳- در رابطه با واژه تنکا که آقای یوسفی نیا آن را آتشگاه کوچک معنا می‌کند و تاکنون توسط افراد بسیاری این واژه تعبیر و تفسیر متفاوتی شده است که اغلب آنها مانند آقای یوسفی نیا زبان شناس نبوده‌اند.

۴- و آنچه اینجانبه حدود دو سال پیش از نزدیک دژ تنکا را مشاهده نمودم (البته صد در صد مشخص نیست این دژ همان دژ تنکا باشد که مورخان و جغرافی دانان از آن نام می‌برند) این دژ در دل کوه پنهان است و هنگامی که با همراهان به سختی بر بالای کوه رفتیم تا از نزدیک دژ را

(قسمت دوم)

الف - دژ تنکا

دلایلی که می‌تواند ادعای دژ تنکا را بعنوان معبد یا بقول آقای یوسفی نیا آتشگاه ناهید رد نماید:

۱- وجود اشیایی چون تصویر عقاب، تندیس ظریف چهره زن و دهها مجسمه کوچک حیوانات و پرندگان و حتی حالت تهاجمی مجسمه گاو نر نمی‌تواند ثابت نماید که اینجا روزی آتشگاه آنهم معبدی برای آناهیتا بوده است چون اغلب این اشیاء ربطی به ناهید ندارد. بر اساس یشت‌ها ناهید برومند، بلند بالا، ایستاده و تاجی جواهر نشان بر سر دارد که نوار پرچین از آن آویزان است و گردن بندی دور گردن او می‌باشد که ابهت و وقار خاصی به او داده است. در نقوش برجسته و مجسمه‌های به دست آمده از ناهید که متعلق به دوران ساسانیان می‌باشد اغلب بدین گونه تجسم یافته است.

عقاب و یا گاو نر می‌تواند نماد بسیاری از چیزها باشد، مثلاً در انجمن میثرا - گاو نر به عنوان بالاترین پیکریابی و رترغنه نقش بسیار برجسته‌ای به عهده داشت و بیش از دیگر چار پایان، حیوان مقدس سران تیره به شمار می‌رفته است. این موضوع جای بحث و بررسی بسیاری را می‌طلبد که فعلاً باید از آن گذشت.

۲- از رودخانه مزر که به قول آقای یوسفی نیا بجهدا در آن آثار زیاد را جمع آوری کردند حتی اگر یک باستان شناس اشیاء بدست آمده را می‌دید و می‌گفت، همه این اشیاء مربوط به آناهیتا می‌باشد باز دلیل نمی‌شود که بگوییم این اشیا از دژ تنکا به مزر ریخته شده باشد. زیرا آب رودخانه مزر را چندین شاخه از رودخانه‌های

ه. ل. رابینو

فرمانروایان گیلان

مجموعه چهارگفتار پیرامون

تاریخ و جغرافیای گیلان

ترجمه

م. پ. جکتاجی - دکتر رضا مدنی

نشر گیلکان

قابل وصول با پست سفارشی

در ازای ارسال ۵۵۰۰ ریال تمبر

نشانی رشت صندوق پستی ۱۷۳۵-۲۱۱۳۵، نشر گیلکان

واژه نامه بزرگ تبری

کوششی شاینده

● واژه نامه بزرگ تبری (مازندرانی)

● جلد اول

● به سرپرستی جهانگیر نصری اشرفی و حسین صدی

● انتشارات خانه سبز، بهار ۱۳۷۷

● قیمت: ۳۵۰۰ تومان

کتاب باارزش "واژه نامه بزرگ تبری (مازندرانی)" که در برگیرنده بیش و کم سه هزار واژه مازندرانی است؛ کوششی شاینده و ماندنی از جانب شانزده مولف با همکاری دویست و سی نفر است که می توان آن رادر ردیف مجموعه آثار قابل تقدیر دهه هفتاد مازندران به حساب آورد که دارای مطالب فراوانی در زمینه مازندران شناسی است. گفتنی است مولفان جهت بهره وری هرچه بیشتر کتاب به اقدام تازه‌ای دست یازیده‌اند که تاکنون در مازندران پیشینه نداشته است و آن گزینش ده شهر به عنوان ده ایستگاه در بیان چگونگی تلفظ هر کلمه می باشد (از علی آباد گرگان تا رامسر) فزون بر این از واژگانی هم معنا یاد کرده‌اند که علاوه بر تفاوت در تلفظ، برخی در نوشتار نیز متفاوت اند که این نوگرایی به نظر می رسد از نظر زبان شناسی و مردم شناسی بسیار با اهمیت باشد، زیرا به نگاهی می تواند بیانگر تاثیر اقوام مختلفی باشد که در پیش از تاریخ و در دوران تاریخی حضوری فعال در منطقه داشته‌اند. ضمن آن که مولفان به تازه دیگری نیز پرداخته‌اند و آن آوردن واژه‌های مشابه "تبری به پهلوی" و "پهلوی به تبری" است. با اضافه به این که کتاب دارای "پیش سخن"، "نشانه‌ها..."، "واژگان"، "کتابنامه" و "ضمائم" است، که خواننده را برای دریافت هر چه بهتر و بیشتر از کتاب یاری می کند. پیش از آن که درباره موردهای توضیحی در کتاب سخنی گفته شود، لازم به اشاره است که زبان به خودی خود نه غنی است نه ضعیف مهم این است که بازبان کار شده یا نه.^۱

بنابراین کوششهای انجام شده سالهای اخیر در مازندران از جانب گروهها و یا شخصیت های مستقل، حتی اگر دارای کاستی هایی باشد، این اهمیت را دارد که گام های برداشته شده، بیش از هر چیز قابل اعتنا، احترام و تقدیر است زیرا کوششهایی است خودجوش و ذوقی نه آکادمیک

سرزمین ماد را "کاسپی" دانسته، در زبان مازندرانی باقی مانده باشد. باین افزوده که زبان مازندرانی تاثیر هایی از زبان های سومری، سندی، خوارزمی و بخارایی نیز دارد. اگر اثر گذارهایی زبان های اقوام مهاجم بعد از اسلام را - آن طور که مولفین در مقدمه آورده‌اند - به آن بیفزاییم - که به نظر می رسد بسیار اندک باشد - گزینش چنین نامی درخور امان نظر است.

"پدید آورندگان" در ستون بر گردان واژه‌ها به زبان فارسی از فضای کمی سود بردند بنابراین نهایت کوشش را به کار برده‌اند تا کوتاه ترین معنی را برگزینند که امید است در جلد های بعدی این نقصه برطرف شود. علاوه بر این در کتاب نارسایه هایی در بر گردان برخی واژه‌ها دیده می شود که به نسبت قابل توجه است. اگر چه از ارزش کار نمی گاهد اما از کار با ارزش چنین انتظار نمی رود که ضمن آوردن نمونه هایی چند از آن یادداشتی هایی نیز تقدیم "پدید آورندگان" خواهد گردید.

۱- آسمان غرومه *aseman gorumbe*
رعد، تندر، ص ۵۶ در قائم شهر، غرومه یعنی: صدا. *alb* یعنی: رعد و برق

۲- آش *as-o i* قائم شهر: دسکله *dleskele*
ص ۵۷ باید گفت معنای آمده در کتاب درست است اما اصطلاح از قلم افتاده آن به شرح ذیل است. در قائم شهر آشپز خانه رادر قدیم "کاس کچه جا *kas kace ja* می گفتند. "دسکله دگته *deskele dakete*" یعنی عروس - که سه روز اول عروسی را در حجله می گذرانند - به آشپز خانه رفت. یا "آروس کاس کچه جا دله دسکله دگته" *arus kas kace ja dele deskele dakete* یعنی: عروس آشپزی را در آشپز خانه شروع کرد. لازم به ذکر است که در آن روز مهمانی خانوادگی برگزار می گردید.

۳- آشکنی *askeni* سبزی و گیاه خودرو که در خورش و آش استفاده می شود ص ۵۸. درباره این گیاه خودرو باید گفت دو نوع است آشکنی ماده که خوراکی است و آشکنی نر خوردنی نیست اما مصرف دامی دارد.

۴- آشیر *asir* ۱- جارو جنجال ۲- طعام دادن در ایام سوگواری ماه محرم... ص ۵۹. آشیر یعنی عشیر بر وزن فعلیل از ریشه عشر. سوگواری و اطعام دهمین روز ماه محرم رادر قائم شهر آشیر می گویند.

۵- آل پول *al pul* در قائم شهر انگل بزه پول *angel - baze - pul* بول قدیمی. به باور

که دانشمندان رشته خاص خود را دارا باشد. متأسفانه در این باره نمی توان روی فرهنگستان و دیگر مراکز پژوهشی در کشور به عنوان پشتوانه علمی حساب کرد و ظاهراً آنان نیز رغبتی نشان نمی دهند حال آن که برای تقویت بنیه زبان ایرانی باید برای گویش های محلی که به عنوان شاخه ای از زبان هند و اروپایی در ایران شناخته شده‌اند، برنامه ای داشته باشند بنابراین آشکاراست انتظار منطقی درباره این گونه آثار باید در حد امکاناتی باشد که در اختیار پژوهشگران قرار داده می شود البته بادر نظر داشتن این نکته که آنچه در ذیل می آید با وجود ارتباط کلی با موضوع، خود بحث جداگانه ای است، نه توجه نکاتی که می بایست با ملاحظه و تأمل بیشتری به آن پرداخته می شد.

مؤلفین، فرهنگ واژگان را "واژه نامه بزرگ تبری (مازندرانی)" نام نهاده‌اند که به مفهوم "تبری" یعنی "مازندرانی" یا به دیگر سخن "زبان تبری" یعنی "زبان مازندرانی" است که باید گفت، "تبری" برگرفته از نام قوم "تپور" است که از جمله قوم های باستانی مازندران بود.

گفتنی است اقوام ساکن در مازندران باستان از شرق به غرب عبارت بودند از: وهرکانی ها، تپورها و آمارد ها که در تاریخ باستان محدودۀ ارضی آنان را از گراسنودسک تا آمارلو (= سفیدرود) حدس زده‌اند که تپورها درین دو قوم باستانی یعنی وهرکانی ها و آماردها می زیستند. حال با توجه به گستره کار "پدید آورندگان" که از علی آباد گرگان تا رامسر است یعنی سر زمین های هر سه قوم باستانی، آیا می توان چنین نامی را برگزید؟ به نظر می رسد بدون ارایه دلیل علمی، اقدامی دور از احتیاط باشد. زیرا درباره زبان مازندرانی باید گفت به لحاظ شباهت به زبان های مادی، پارسی و اوستایی به عنوان شاخه ای از زبان هند و اروپایی شناخته شده که در زمان امپراطوری مادها نسبت به زبان مادی قدیمی تر بود.^۲

فزون بر این، نمی توان زبان قوم های غیر آریایی ساکن در کرانه جنوبی دریای مازندران را از نظر دور داشت پس دانسته نیست چه اندازه زبان اقوام ساکن در کرانه جنوبی دریای مازندران که پیش از ورود آریاییان به کاسپی معروف بودند و مولف تاریخ ماد زبان پیش از ورود آریاییان



قلعه مارکوه در کتالم

باید گفت که احترام و ستایش به آناهیتا در ایران کنونی در زمان باستان تنها به عنوان یک فرشته مورد احترام بوده نه به عنوان یک خدا چرا که بعد از ظهور زرتشت یعنی خیلی دورتر از زمان مهاجرت اصلی اقوام آریایی به ایران کنونی آناهیتا از دور خدایان حذف شده بود و بعد از مرگ زرتشت بر اثر انحرافات اعتقادی زرتشتیان آن هم به عنوان یک فرشته وارد دین زرتشتیان گردید و مورد احترام واقع شد. گاه این احترام و ستایش بیش از حد و گاه کم رنگ تر بود، اما هرگز بعد از ظهور زرتشت چه در مکان اولیه (قبل از مهاجرت آریایی ها) چه بعد از حرکت و مهاجرت آریایی ها، آناهیتا بالاتر از اهورامزدا نبوده است و ایرانیان بخصوص مردمان شمال ایران ناهید پرست نبوده اند.

تنگابن - تابستان ۱۳۷۸

فهرست منابع:

- ۱- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی: اسطوره زندگی زردشت - انتشارات کتابسرای بابل - تهران - ۱۳۷۰.
- ۲- سرافراز، علی اکبر - اشکانی و ساسانی - انتشارات مارلیک - تهران ۱۳۷۵.
- ۳- عبداللهی، فرشته - دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان - انتشارات ققنوس - تهران - ۱۳۶۹.
- ۴- ستوده، منوچهر - از آستارا تا استارآباد - انجمن آثار ملی - تهران - ۱۳۵۵.
- ۵- نیبرگ، هنریک ساموئل - دین های ایران باستان - ترجمه دکتر سیف الدین نجم آبادی - انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها - تهران - ۱۳۵۹.
- ۶- کتاب تنکابن کوشش علی خلخالی و عزیزالله رسولی - شماره ۲ - انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن - ۱۳۷۳.
- ۷- ماهنامه چیستا - سال سیزدهم شماره ۶ و ۷ - اسفند ۷۴ - فروردین ۷۵.
- ۸- ماهنامه کیبانا فرهنگی - سال یازدهم - مرداد ماه ۱۳۷۳.
- ۹- مجله بررسی های تاریخی - شماره مخصوص - سال ششم - بهار ۱۳۵۰.

روانه کرد و به دوغدوگفت که: ای دوغدو، این دو گاوی که هنوز نزاییده اند، شیردار شدند. این گاوها را بدوش که از آنها به جهان مادی به گونه ای، فره می رسد. - ۴۲ دوغدو برخاست و دیگری را که چهار گوش بود و ویژگی آن بود، برگرفت و شیر گاوان را دوشید و آنها به دو شیر دادند. آن شیر را (به ستون) بزرگ آویخت. گوهر زردشت در آن شیر بود. - ۴۶ پیداست که: آنگاه پوروشبب آن هوم را از دوغدو باز خواست و آن را کوبید و با آن شیر گاو که گوهر تن زردشت در آن آمده بود. در اینجا فروهر زردشت و گوهر تن او یکی شدند. - ۴۷ این نیز پیداست که: چون آن هوم و شیر با یکدیگر آمیخته گشت و به نام اورمزد تقدیس شد، پوروشبب و دوغدو آن را نوشیدند و اینجا بود که فره و فروهر و گوهر تن زردشت در پدر و مادر او به هم پیوستند!

و در خاتمه نیز این موضوع را باید یاد آوری کرد که در سنت زرتشتیان بخاطر مقدس بودن عنصر آب و گل سعی می شد که این دو ماده حتی المقدور با هم مخلوط نگردد بخصوص اینکه اگر مکانی نیز آتشفشان بود سعی می نمودند بجای آب از شیر یا عسل استفاده کنند و مخلوط کردن شیر با گل ربطی به آناهیتا پرستی ندارد.

جان کلام این که هر سطر از نوشته های آقای یوسفی نیا، به خصوص بخش واژه شناسی آن، بحث و بررسی زیاد را می طلبد و چون من زبان شناس نیستم از آن می گذرم اما سرانجام چکیده مطلب، قبل از آن که مردمان شمال ایران بخصوص مردمانی که در تنکابن زندگی می کردند مسلمان شوند با آئین زردشتی می زیسته اند و آناهیتا را به عنوان یکی از فرشتگان مورد احترام قرار می دادند و غیر منطقی نیست که برای ناهید نیز معابدی داشتند و حتی قلعه ها و پل هایی نیز به نام آناهیتا نامگذاری می کردند چرا که آناهیتا تباد قدرت و نماد آب و باروری نیز بود و همچنین

اسمی قدیمی و باستانی چنین نظریه بدیم این قلعه نمادی از اعتقادات مردمان این دیار به ناهید پرستی است.

ج - دژگاه مرگتی جوردی (جواهر ده) مسجد قدیمی در دهکده جوردی (جواهر ده) در بیلاق سخت سر وجود داشت که در سال ۱۳۷۴ در اثر آتش سوزی از بین رفت و مسجد جدیدی در جای آن ساخته شد.

در سال ۱۳۶۸ یک سری تحقیقات و بررسی های باستان شناسی در منطقه جواهر ده داشتیم و نوشتاری تهیه و آن را برای میراث فرهنگی استان مازندران فرستادم. در آن زمان من به یک سری آثار و نشانه هایی در اطراف این مسجد که نشانگر سنت دیر پایی بود که به گذشته دورتر یعنی قبل از اسلام تعلق داشت مشاهده نمودم سنگ نوشته ای یافتیم که فردی را نشان می داد و در برابر خورشید به زانو افتاده بود و خطوط نیز داشت و دو عکس از آن برداشتم عکسی که خوب افتاده بود برای میراث فرهنگی استان مازندران فرستادم و عکس دیگری که خوب چاپ نشده بود برایم باقی ماند، هنوز آن را دارم و مدتی بعد که برای بار دوم به بازدید مسجد و محیط اطراف آن رفتم دیگر از آن سنگ خبری نبود. آثار منطوقه جواهر ده و اطراف مسجد و خود پلان مسجد که دارای قسریین و نشانه هایی از فرهنگ دیرینه می باشد قابل تعمق است و تحقیق و بررسی بسیاری را می طلبد. اما مسأله گلکاری مسجد که به جای آب با شیر گاو و گوسفند آمیخته می گردید و توسط زنان انجام می گرفت و آقای یوسفی نیا بر اساس این مراسم نتیجه می گیرد که این مسجد روزی آتشفشان ناهید پرستان می باشد، را نمی توان پذیرفت. چرا که شیر و پیشاب گاو یک عنصر خدایی از جمله تصورهای آریایی کهن بود که بعدها در انجمن گاهائی راه یافته و در آئین اوستای نوین (متأخر) هم باز ادامه می یابد. پیشاب گاو زورمندترین وسیله اهریمن ران و درمان بخش دین زرتشتی است و شیر نیروی نیرائی و قدرت را در خود جای داده است.

همچنین در دینکرد (کتاب اعمال) در مورد معجزه تولد زرتشت آمده است:

" - ۳۹ این نیز پیداست که: برای این که گوهر زردشت بسه پدر و مادرش برسد، به ترغیب امشاسپندان، پوروشبب شش گاو سفید زرد گوش را بسوی آن گیاهان روانه کرد - ۴۰ در این هنگام معجزه بزرگی، چنان که دین گوید، آشکار شد: دو گاوی که هنوز نزاییده بود شیردار شدند و گوهر زرتشت از گیاه به آن گاوها رسید و در شیر گاوها آمیخته شد - ۴۱ پوروشبب آن گاوها را

واژه نامه بزرگ تبری (مازندرانی)

جلد اول

آ - الف - ب

به کوشش

سرپرستان و گروه پدید آورندگان

مردم پول اجنه ص ۶۷، سکه (= لیره) های دوره احمد شاه قاجار یا بیشتر که از طلا و نقره بود، مردان و زنان مازندرانی برای زینت طلا را گردن بند و نقره را به کت و جلیقه می دوختند. ع-اسبو *esbu* نام طایفه ای در بالا جاده که از هزار جریب به آن جا آمدند ص ۱۱۶، کاش محل " بالا جاده " رامشخص می کردند. شاید خیلی از شهرهای مازندران به ویژه قائم شهر، ساری، بهشهر، نکا... منطقه ای به نام بالا جاده داشته باشند. هزار جریب نیز، جای توضیح دارد. " پدید آورنده گان " در توضیح برخی مناطق یا کوه تاه گفتند مانند: آزان *azan* روستایی در قائم شهر ص ۵۴ بدون آن که موقعیت جغرافیایی آن را شرح دهند، یاد ر بیان مفهوم آن دقت کافی به خرج ندادند مثلاً درباره " اسک " *ask* نوشتند " نام اصلی آن آب اسک " است ص ۱۲۹، که در واقع باید گفت " آب اسک " معروف است مثل انار ساوه یا خربزه مشهد...

۷- تلک *talek* گروه، دسته، دسته جمعی ص ۱۶۸، واژه تلک به معنی " مال " یا " از آن " یا " قسمت " است و بیشتر در مورد زمین کاربرد دارد. مثال: محمد تلکی یعنی زمینی که از آن محمد است، یا به وی تعلق داشته یا این که مدتی در اختیارش بود.

۸- ائو کرشال *a.ukar sal* یا بئو شال *bausal* شغال زوزه کش، شغال ص ۷۷ در قائم شهر شغال هادارای عناوین ذیل هستند. ۱- شال *sal* شغال معروف به سرخ دزد که در اطراف روستا، کناره های جنگل، نزدیک به آبادی ها... پرسه می زنند ۲- بئو شال *bau sal* نوعی شغال که دمش کلفت تر از شغال معمولی و زوزه اش ترسناک و پر هیبت است که به پارس سگ می ماند. گویند وقتی به زوزه می آید تمام سگ ها و شغال ها زوزه و پارس می کنند. اعتقاد بر این است که

موی پشتش به موی گرگ می ماند مردم بر این باورند که در هر منطقه ای زوزه اش بلند شود احتمال مرگ و میر می رود. کمیاب و کم زوزه است. ۳- بئو کرشال *bau kar sal* شغالی بی خاصیت، ترسو و بی جریزه است.

۹- الیش *elis* پاره، وصله، لاشه ۲- صوتی در بیان خوشحالی ص ۱۶۸، درباره معنی شماره ۲ باید گفت: الیش صوتی در بیان زیادی بیش از حد چیزی که مایه شگفتی شود، گفته می شود (= صوت تعجب)

۱۰- ابلق کهر *ablaq kahar* چهار پایانی که رنگ زرد متمایل به قهوه ای دارند. ص ۷۹، واژه " کهر " ویژه اسب است. بنابراین شغال، گاو، خوک... را به صرف این که چهار پا هستند " کهر " نمی گویند. ضمن آن که اسب کهر بر حسب رنگ چهار نوع است. ۱- اسب کهر سو آل سر اسپه *asb-e kahar sual sar-espe* قهوه ای تریاکی یا پشانی به اندازه یک مهر ۲- اسب کهر قشکه *asb-e kahar qeske* قهوه ای تریاکی زیر گلو و دور گردن سفید ۳- اسب کهر گل پا *asb-e kahar gelpa* قهوه ای تریاکی که میج یکی از باهاش سفید باشد ۴- اسب کهر نیم رخ *asb-e kahar nimrox* قهوه ای تریاکی با پشانی سفید نوار مانند.

۱۱- ایاز *ayaz* واژه پایه که در ستون قائم شهر به معنی اوزر *uzer* آمد ص ۲۱۷ به معنی ۱- بادی که در مازندران شبانه گام از کوه به دریا وزد ص ۱۱۱، ۲- نسیم سرد هوای صاف در شب های زمستان ص ۲۱۷، باید گفت " ایاز " و " اوزر " در قائم شهر دو واژه ای جداگانه اند که از لحاظ معنی باهم متفاوتند. " اوزر " به معنی باد سرد فصل سرما که پس از برف و یخ بندان وزیدن می گیرد که روز و شب ندارد و " ایاز " خنکای شب، نسیم گونه همراه بام را گویند. در قدیم جوشانده ها را شب در " ایاز " یا در معرض " ایاز " (= بیرون از اتاق در هوای آزاد) قرار می دادند تا صبح ناشتا، خنک آن را بنوشند.

۱۲- ببرزی *baberzi* در ستون قائم شهر آمده " چفر *ceger* " و " بورزی *baverzi* " که معنی آن را کثیف و ناپاک ذکر کردند ص ۲۵۵. بر گردان " بورزی " را باید ورزیده نوشت که با " چفر " هم معناست.

۱۳- برم خیار *borom xiyar* در ستون قائم شهر آمده " جمبلی *cameli* " معنی: خیار بزرگ ص ۲۸۶ در این باره باید گفت " خیار جمبلی " با خیار معمولی فرق دارد یعنی سبز نیست بلکه رنگش متمایل به کرم است که مزه خیار معمولی را ندارد به طور غالب درازتر از خیار معمولی است.

در مازندران واژه " جمبل " رایج نوعی کبوتر نیز اطلاق می کنند. در مورد رد گم کردن " شنیده ای نیز می گویند " فلان جمبل ".

۱۴- در بیان واژه " بلبلک *bel belek* در ستون مربوط به قائم شهر نوشته اند " فس فسی *fesfesi* " ضمن آن که درباره معنی واژه بلبلک آورده شده: ۱- سوت ۲- کنایه از کودک خوش زبان ص ۳۱۵. معنی واژه بلبلک همان طور که آمد، درست است اما " فس فسی " نه با معنی اول هم خوانی دارد نه به برگردان دوم، بلکه بیشتر به آدم های دست و پا چلفت و کند گفته می شود که معنای عام دارد در صورتی که " بلبلک " بیشتر در مورد کودکان کاربرد دارد. البته خاص نیست چون به آدم های جوان سر و زبان دار به ویژه به خانم ها نیز گفته می شود.

۱۵- باد روه *bad rue* واژه پایه که در ستون قائم شهر " باد رو " به معنی: بوران و نوعی بیماری آمده است ص ۲۳۵. درباره باد و باران گفتنی های دیگری نیز است که افزوده شد.

۱- دمه لمه *dame lame* وقتی که تمام آسمان را ابر سیاه می پوشاند و باد به شدت آن را در آسمان می تازاند. ۲- دی دمه *didame* باد و باران شدید همراه با مه ۳- زلف شه *zelfe sa* بارانی بسیار ملایم به اندازه که از بارش آن زلف ها خیس شود ۴- شش و *ses-e va* بارانی ملایم اما بیشتر از " زلف شه " ۵- وارش *vares* باران ۶- شلاب *selab* باران بسیار تند ۷- سنگتربک *sang-e terik* تگرگ ۸- ورف چکاک *varf cekak* دانه های ریز برف که به صورت کروی یخی شده باشد.

در پایان باید گفت " فرهنگ واژگان مازندرانی " کتابی با ارزش است که تدوین آن سالها وقت گرفت. با این اقبال که نویسندگان و هنرمندان بسیار خوب و شناخته شده مازندرانی در تالیف آن نقش داشته و دارند که ضمن خسته نباشید به آنان باید گفت قلمتان پر توان باد.

بهمین ۷۷

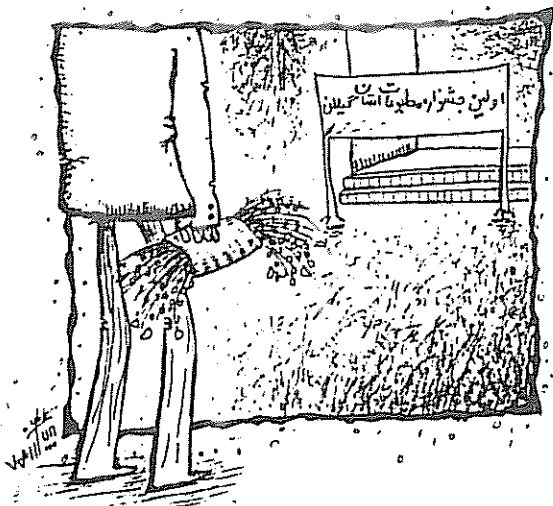
پا نویس:

- ۱- دکتر مرحد، ضیاء، روزنامه ایران، ۱۷ آبان ۱۳۷۷
- ۲- دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز ص ۱۲۳
- ۳- بپوش از " پدید آورندگان " که به جای " واژه نامه بزرگ تبری (مازندرانی) " عنوان فرق آورده شد.

شماره های گذشته گیلوا را

از کتابفروشی نصرت بخواهید

رشت - خیابان علم الهدی تلفن ۲۵۲۳۸



جشنواره مطبوعات گیلان (۳-۹ آذرماه ۱۳۷۸)

چهارم* در دو شماره از دیگر اقدامات مفید ستاد جشنواره بود. ستاد همچنین با انتخاب داورانی دست به گزینش بهترین‌های مطبوعات زد که بعد از فراخوان اول و دوم مرتب به دبیرخانه جشنواره می‌رسید. اعطای جوایز به برندگان، آخرین بخش جشنواره در روز اختتامیه بود.

عدم حضور چند نشریه، کوچکی بیش از اندازه غرفه‌ها، استقبال نه چندان گرم همشهریان، هوای سرد آذرماه و فضای سردتر مجتمع و از همه مهمتر عدم تبلیغات گسترده بر رویهم موانع و کاستی‌های نخستین حرکت مطبوعات گیلان بوده است که امید است همچون اغلب حرکت‌های اول و نخستین آموزنده باشد و راه را برای تجارب مفید بعدی هموار کند.

بزرگداشت هفتاد و هشتمین سال شهادت سردار جنگل

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان به منظور بزرگداشت هفتاد و هشتمین سالگرد شهادت میرزا کوچک جنگلی روزهای دهم و یازدهم آذرماه مراسم ویژه‌ای برپا داشت. یکی از برنامه‌های خوب امسال روشن نمودن ۷۸ شمع به نشانه‌های هفتاد و هشتمین سال شهادت میرزا و گلباران پیکره میرزا با حضور شهردار رشت پای تندیس میرزا در میدان شهرداری بوده است که ساعت ۴ بعد از روز چهارشنبه دهم آذرماه انجام گرفت. همچنین گلباران مزار میرزا در وادی سلیمان داراب رشت بود که روز یازدهم (روز شهادت سردار جنگل) صورت گرفت.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی گیلان همچنین به همین خاطر برنامه‌ای با عنوان نگاه سبز تدارک دید که طی آن آقای محمد حسن اصفرنیا مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به ایراد سخنرانی پرداختند. قرائت چند قطعه شعر و سرود در وصف میرزا و قیام جنگل، اجرای موسیقی و نمایش در سالن تماشاخانه وارث و نیز برپایی نمایشگاهی از کتابهای مربوط به نهضت جنگل از دیگر برنامه‌های این مراسم بزرگداشت بود.

نخستین جشنواره مطبوعات گیلان از سوی خانه مطبوعات گیلان و با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان از تاریخ سوم لغایت نهم آذرماه در محل مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیاء رشت برگزار شد و مورد بازدید قشرهایی از مردم شهر قرار گرفت. ستاد جشنواره با برپایی ۲۶ غرفه برای ۲۶ نشریه استان موفق شد حضور ۲۰ نشریه استان را در جشنواره تثبیت کند. همچنین توانست نمایشگاهی از صفحات اول جراید قدیم گیلان را تحت عنوان "صد سال تاریخ مطبوعات استان" برپا دارد. در فاصله روزهای برپایی جشنواره، میزگردهایی صبح و عصر با اصحاب قلم مدیران مسئول جراید، اساتید دانشگاه و علاقمندان تدارک دیده شد. انتشار خبرنامه‌ای با عنوان "رکن

روز ۲۹ آبان ماه در محل مجتمع فرهنگی هنری خاتم رشت همایش تحولات فرهنگی استان گیلان برگزار شد. در این همایش که با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، معارنت پژوهشی و آموزش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور برگزار شد آقایان محمود روح الامینی، محمد میرشکاری، سید محمد تقی میر ابوالقاسمی، دکتر محمد تقی راهنمایی و چند نفر دیگر سخنرانی داشتند.

● فرهنگ گیلان

شماره ۲ و ۳ (بهار و تابستان ۷۸) فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، اجتماعی فرهنگ گیلان نیز بعد از ماهها وقفه چاپ و منتشر شد. صاحب امتیاز این نشریه اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان و مدیر مسئول آن، مدیر کل رقت (حجت السلام ابراهیم انصاری) و سردبیر آن حسین داداشی معارون فرهنگی رقت می‌باشد که روی هم زیر نظر شورای پژوهشی این اداره کل چاپ می‌شود. برخی از عناوین روی جلد مجله که در خصوص گیلان می‌باشد چنین است: گیلان در مدارک آرشیوی - مقدمه‌ای بر شخصیت سیاسی و علمی خان احمد گیلانی - تاریخچه ابریشم در گیلان - شیون فومنی شاعر شالیزاری شمال ...

جشن پژوهش

شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان به منظور گرامی‌داشت هفته پژوهش در استان از تاریخ ۱۱ آذر لغایت ۱۵ آذر در مجتمع خاتم الانبیاء رشت مراسمی برپا داشت که اهم آنها به قرار زیر بود:

۱. افتتاح نمایشگاه دستاوردهای تحقیقاتی و پژوهشی با همکاری مرکز پژوهشی سازمانهای استان.
۲. گردهمایی و معرفی طرح‌های پایان یافته و پژوهشهای برتر سال
۳. مراسم "جشن پژوهش" شامل سخنرانی علمی، میزگرد و برنامه‌های هنری

جشنواره خوشنویسی

جشنواره خوشنویسی استان گیلان با حضور اساتید طراز اول ایران و جمع کثیری از هنرمندان استان آغاز و پس از سه روز با انجام مراسم اختتامیه و اعلام نتایج زیر به کار خود پایان داد، در حاشیه این جشنواره آثار منتخب خوشنویسان استان گیلان و آثار اساتید خوشنویس ایران از تاریخ ۱۵ لغایت ۲۵ آذر جهت بازدید علاقمندان برپا گردید.

اعلام نتایج آقایان:

خط چلیپا اول: محمود رحمان نژاد - سامان گل‌بستانی دوم: پژند سوم: سید احمد شفیعی خط شکسته: اول: ستار خواجه تاش - سید احمد اصلی دوم: پریان قلی زاده

خط کتابت: اول: ابراهیم ورزل دوست - میرزایی دوم: ایرج فلاح خط جلی: اول: محمود رحمان نژاد دوم: امان‌الله عطایی

قطعه انتخابی: رضا شمس نصرتی خط نسخ: جمشید بشرویه قطعه کاربردی: مهدی منصوبی سیاه مشق انتخابی: رمضان پور اعلام نتایج خانها: چلیپا: نفر اول: اشرف السادات میردانش نفر دوم: حوریه کهن خط نقاشی انتخابی: زینب رفعتی فر قطعه انتخابی شکسته: طیبه عباسیه

دومین جشنواره تئاتر دفاع مقدس

دومین جشنواره تئاتر دفاع مقدس استان گیلان با حضور هفت گروه نمایشی از شهرهای رشت، لاهیجان، لنگرود و تالش از روز ۱۴ آذر لغایت ۱۷ آذر ماه در سالن نمایش مجتمع خاتم الانبیاء برگزار شد. داوران جشنواره آقایان فریدون نوزاد، عبدالحسین توشه و حسن ندافی در مراسم اختتامیه آرای خود را در گزینش بهترین‌ها در رشته‌های کارگردانی، بازیگری مرد و زن، موسیقی، طراحی صحنه و نویسندگی اعلام داشتند که به برندگان جوایزی اهدا شد.

گرامیداشت سالگرد شهادت کوچک جنگلی

توسط دانشجویان گیلانی دانشگاه علم و صنعت تهران

به مناسبت هفتاد و هشتمین سالگرد شهادت میرزا کوچک خان جنگلی یادمان دانشجویی دانشجویان گیلانی دانشگاه علم و صنعت تهران در آمفی تاتر دانشکده مکانیک این دانشگاه برگزار شد. همایش با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی شروع شد. ابتدا آقای پروفیسور شاپور رواسانی با ذکر ماهیت جنبشهای ضد ستم در دوره باستان علیه نظام شاهی و ادامه این جنبشها در ایران علیه خلفای بنی امیه و بنی عباس پرداخته و با توجه به شرایط زمانی قیام جنگل که قدرتهای جهانی نیز چشم طمع به قلمرو ایران دوخته بودند، مبارزه میرزا کوچک جنگلی را مبارزه‌ای ضد ستم و ضد بیگانه دانست. آنگاه آقای میرابوالقاسمی در ادامه صحبت‌های آقای دکتر رواسانی به رسالت نقش جوان در شرایط امروز با توجه به اوضاع احوال قیام جنگل پرداخت و با یادآوری واقعه‌ای تاریخی در پاسخ به سؤال یکی از همزمان جنگلی پس از پیاده روی شبانه میرزا که از وی پرسیده بود در صورت شکست نهضت جنگل چه کار باید کرد و میرزا پاسخ داده بود که باید به مدرسه‌ها رفت و از آنجا آغاز نمود، رسالت اصلی دانشجو را یادآور شد. پس از سخنرانی آقای میرابوالقاسمی پذیرائی به عمل آمد و قطعه‌ای با سه تار توسط دانشجویان نواخته شد و اشعاری از هوشنگ ابتهاج و شعرای دیگر قرائت گردید.

آنگاه، آقای فریدون نوزاد شروع به سخنرانی کرد و با معرفی برخی همزمان و نزدیکان میرزا در نهضت جنگل پرداخت و با ارائه اسنادی ضمن تشویق جوانان به برگزاری چنین یادمانهایی که یاد و خاطره مبارزان نهضت جنگل را جاودانه خواهد کرد با بیان جملاتی زیبا به تشجیع و تهییج شرکت کنندگان پرداخت. در پایان آقای عزیزالله اخوان که رساله فوق لیسانس ایشان در خصوص میرزا کوچک خان جنگلی است پشت میکروفن قرار گرفت و با عنوان کردن سوابق آزادیخواهی و آزاداندیشی مردم گیلان از قبل و بعد از اسلام تا جنبش مشروطه و نهضت جنگل و پس از آن پرداخت.

در بخشی از گردهمایی هم چنین پیام آقای خاتمی رئیس جمهور برای سالروز شهادت میرزا زمانیکه ایشان وزیر ارشاد بودند قرائت شد. دانشجویان در کنار برگزاری مراسم، میز کتابی فراهم آوردند و با کمک نشر گیلکان و ماهنامه گیله‌وا به عرضه چند عنوان کتاب و مقاله در خصوص میرزا و نهضت جنگل اقدام نمودند.

بویا مهربان - تهران

جشن دانشجویی گیلماز

اندامی و محمود نامجو - عروسی سنتی در مازندران و چند مقاله کوتاه دیگر قرائت شد. در طول برنامه اشعار گیلکی (گیلانی و مازندرانی) به تناوب و توالی توسط مجریان قرائت گردید که بسیار مورد پسند دانشجویان شمالی قرار گرفت. همچنین در فواصل برنامه بتناسب از موسیقی گیلانی و مازندرانی "گیلماز" هم استفاده شد. در بخشی نیز به "هسا شعر" تازه‌ترین آواز قومی گیلکان اشاره گردید و نمونه‌هایی از آن قرائت شد که برای حضار تازگی و جذابیت داشت.

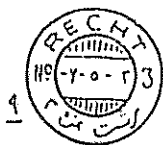
مراسم پایانی با اعطای جوایز و لوح تقدیر همراه بود. هزینه تهیه جوایز و خرج شیرینی و پذیرائی را خود دانشجویان با همت عالی تهیه و تدارک دیدند و متأسفانه مسئولان دانشگاه در این مورد هیچگونه کمکی به دانشجویان نکردند. برخورد آن‌ها نخست انفعالی بود ولی بعداً وقتی سالن را پر و با حضور نزدیک به نهصد دانشجو دیدند در ردیف اول جاخوش کردند و برای دانشجویان کف زدند و ابراز احساسات کردند و به غیرت شمالی‌ها آفرین گفتند... گفتنی است در بروشور یاد شده نام دبیر جشن محمد علی نیکومتش، برگزارکنندگان محمد علی نیکومتش و اسدالله خندان املمشی و محمد صادقی ساروی و مجریان اصلی مرگان ایردی و مریم اسماعیل تبار و عوامل دیگر ذکر شده است که از ذکر همه آن‌ها بپوزش می‌طلبیم.

جای امیدواری است حرکت زیبا و ابتکاری این دانشجویان غیرتمند و فرهنگدوست شمالی ضمن این که تداوم یابد مورد تأسی دیگر دانشجویان "گیلماز" در دانشگاههای دیگر کشور به ویژه در خود گیلان و مازندران نیز قرار گیرد.

به قرار اطلاع دانشجویان گیلانی و مازندرانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان اصفهان عصر روز هشتم آذرماه در سالن آمفی تاتر این دانشگاه جشنواره‌ای با نام "گیلماز" برپا داشتند که با استقبال کم نظیر دانشجویان مواجه شد. در بروشوری که به همین مناسبت تهیه کردند و یک نسخه آن برای گیله‌وا ارسال شد، آمده است که هدف از برپایی جشن "هستگی و دوستی هرچه بیشتر دانشجویان دو استان گیلان و مازندران" "گیلماز" اشاعه فرهنگ و آداب و رسوم در استان، مطرح کردن مشکلات مردم شمال، معرفی شعرا، عرفا، فیلسوفان و قهرمانان شمالی و بالاخره مبارزه با فرهنگ پرچ غریب می‌باشد.

در گزارش کوتاهی که پیوست بروشور ارسال شده است آمده: «مراسم رأس ساعت ۱۳ با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز و تا ساعت ۵/۵ به مدت ۴/۵ ساعت طول کشید. نخست دو دانشجوی دختر گیلانی و مازندرانی بعنوان مجریان اصلی برنامه روی سن آمدند و ضمن اعلام برنامه با زبان مادری خود با هم و با حضار احوالپرسی کردند. آنگاه متن سخنرانی مدیر مسئول گیله‌وا در همایش البرز (فروردین ۷۸ دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران) تحت عنوان "گیلماز" (مندرج در شماره ۵۳ گیله‌وا) و معرفی، نامواژه پیشنهادی و پیوند تاریخی و فرهنگی دو استان شمالی کشور قرائت شد. پس از آن چندین مقاله ادبی و تاریخی مربوط به شمال از جمله: گوشه‌ای از زندگی زنان زحمت کش گیلانی - خلاصه‌ای از تاریخ مازندران - شرح حال و معرفی مشاهیر گیلانی: دکتر محمد معین، استاد پوردارود، محمد علی افراشته، پروفیسور فضل الله رضا، استاد جلیل ضیاءپور، شیون فومنی، دکتر آذر

وارد به فرانسه آمده و در دو سوی دایره اول کلمه فارسی وارد به دو بخش شکسته شده است. تاریخ دایره وسط به لاتین و قسمت ماه به عدد رومی آمده است که نشان می‌دهد در تاریخ روز ۱۲ از ماه دسامبر سال ۱۹۱۵ پاکت مهر وارده خورده است.



در طرح ۹ داخل دایره وسط همانطور که دیده می‌شود دو خط افقی دایره را به ۳ قسمت تقسیم کرده و در بالا و پائین خطها هاشور زده شده است که احتمالاً برای زیبایی بوده. وسط دو خط افقی تاریخ مهری به زبان فارسی و به صورت افقی نوشته شده است.

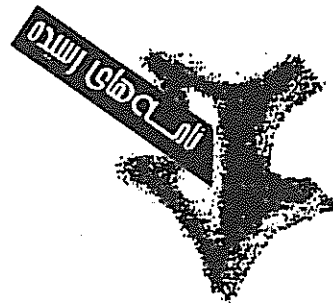
مهرهای پستی گیلان

مهران اشراقی

ادامه از قبل...

شماره‌های ۷ و ۸ و ۹: جزء آن دسته مهرهایی هستند که از دو دایره تو در تو هم تشکیل گردیده. در بین دو دایره در قسمت بالای آن اسم شهر رشت به زبان لاتین و در قسمت پائین اسم شهر رشت به زبان فارسی نوشته شده است. در طرح شماره ۸ کلمه ARRIVEE نوشته شده است.





زر و گوهری که به یغما می رود

... دبیرستان امیرکبیر رشت در فاصله ۳۰۰ متری شمال غربی میدان زرجوب در جوار کمتر از ۳۰ متری رودخانه زرجوب ساخته شده است که آغاز فعالیتش از اول مهر ماه ۱۳۳۵ هجری شمسی است و من یکی از دانش آموزانی بودم که برای تحصیل در این دبیرستان ثبت نام کرده بودم و مدت ۴ سال از دوره شش ساله متوسطه را در این دبیرستان درس خواندم.

دانش آموزان این دبیرستان صبحها به ویژه در فصل بهار قبل از شروع درس که از ۸/۵ بامداد شروع می شد در کناره های این رودخانه ضمن قدم زدن به یادگیری درس می پرداختند و عده ای که دوچرخه در اختیار داشتند تا وسط های شهرک فعلی گلسار می رفتند و در جوار رودخانه زرجوب درس حاضر می کردند و در ساحل رودخانه هم عده فراوانی که دانش آموز نبودند زمان بیکاری خود را از همین رودخانه با قلاب ماهی می گرفتند؛ حتی ماهی سفید!

کارخانه فیلاطوری رشت که خرابه هایش مابین اداره کل قند و شکر گیلان (که فعلاً "شرکت بهمن گستر" ش می خوانند) و انبار فعلی قند و شکر قرار دارد محل استحصال ابریشم از پیله کرم ابریشم بود که تجار و کسبه اهل فن که به آنان "علاقیند" می گفتند، قسمتی از ابریشم مورد نیاز خود را از این کارخانه می گرفتند که فاضلابش از انتهای ضلع شمالی انبار قند و شکر عبور کرده و به داخل زرجوب می ریخت. لاروهای مرده موجود در پیله که وارد رودخانه می شدند محل تجمع انواع ماهیان بود که برای خوردن لاروها آمده بودند. خود ماهیان وسیله صیادان شکار می شدند و من ناظر صید ماهیان از رودخانه زرجوب حداقل در طول این چهار سال بودم.

در فاصله ۵۰ متری ضلع جنوبی دیوار دبیرستان امیرکبیر، عرض رودخانه را یک تشکیلات مملکتی با دیوار و پایه های آجری حداقل به عرض یک در دو متر با لاروهای کثویی کشیده بود که به "بست" معروف بوده و هست که در فصل بهار با پائین کشیدن درهای کثویی آب زلال رودخانه زرجوب بصورت یک سد پشت آن جمع می شد و از کانال کنار غربی رودخانه آب به شالیزارها و صیفی کاریهای "محلّه بوسار" و "خمسه بازار" هدایت و بهره برداری می شد و در زلالی و پآکی آب همین بس که بعضی از بچه های دبیرستان امیرکبیر دور از چشم مسؤولان در روزهای گرم خرداد ماه از بالای محل عابر پیاده همین "بست" به داخل رودخانه شیرجه رفته و آبتنی می کردند!

موارد مختصری که شرحش بیان شد مشاهدات حقیر است که به انگیزه "روز ۱۹ خرداد هفته استانی رودخانه زرجوب" از طرح های ابتکاری اداره کل "محیط زیست" گیلان به رشته تحریر کشیده می شود و برای حقیر جالب است که چرا فقط این رودخانه زرجوب است که مورد توجه قرار گرفته و یادی از گوهر رود نشده است؟

اگر به نقشه راهنمای شهر رشت موضوع شماره ۱۶۸ گیتاشناسی دقت کنیم، زرجوب از کوهپایه های جنوب شرقی رشت سرچشمه می گیرد. بعد از ورود به منطقه شهری احداث شش پل بزرگ با توان تحمل تناژ بالا را سبب می شود که اگر پل داخل محوطه سازمان آب و برق شمال را هم که جنبه اختصاصی دارد منظور کنیم به هفت دهنه می رسد که در کنار و فواصل این پل های بزرگ تعداد سه دهنه پل کوچک عابر پیاده هم احداث شده است.

همچنین رودخانه "گوهر رود" از کوهپایه های جنوبی رشت سرچشمه می گردد و پس از ورود به شهر با چرخش های غیر منظم خود منطقه غرب شهر را طی کرده و از طریق شمال غربی رشت به سوی مرداب انزلی ادامه مسیر می دهد که گردش نامنظم گوهر رود سبب ایجاد هفت دهنه پل بزرگ در سطح شهر رشت شده است. گوهر رود در آلودگی چیزی از زرجوب کم ندارد.

مردم رشت و حومه محصور در رشته "زر" و "گوهر" (زرجوب و گوهر رود) سالیات که نه تنها غم این دو رود بلکه غم تدریجی عزیزان خود را در دل دارند و می دانند هیچوقت تصمیم ها از حد حرف فراتر نرفت و دلیل بارزشان هم این است که خود دستگامها و سازمان های رسمی و دولتی آلوده کننده ترین عوامل

رودخانه های زرجوب و گوهر رودند. چه خوب بود محیط زیست گیلان به جای "۱۹ خرداد هفته استانی زرجوب" اول عملکرد خود در ارتباط با عوامل آلوده کننده رودخانه های رشت را به اطلاع مردم می رسانید پس اقدام به اجرای طرح خود می کرد.

مردم رشت و حومه خواسته شان این است که بزرگان امور مربوط همت کنند بجای آه و ناله جلوی مرگ کامل این دو رودخانه را که ودیعه ای خداداد است بگیرند.

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید
گفتا زکه نالیم که از ماست که بر ماست
با تقدیم احترام - احمد علی عبیری

یک پیشنهاد خوب

بنا به پیشنهاد یکی از مشترکان خوش فکر و علاقمند

"به منظور تشویق انگیزه علم آموزی و با هدف ابراز توانمندیهای قهرمانان عرصه علم و ادب در رادی شمال، گزارشی از نخبگان این دیار سرسبز (بمعنای مثال کسانی که در رشته های مختلف به درجه دکترا نائل آمده اند تهیه شده) در نشریه چاپ شود. تصور من این است که فراهم آوردن اطلاعات با درج یک آگهی در نشریه امکان پذیر باشد و درج اسامی نخبگان حداقل پاداشی است که برای آنان متصور است و در ضمن ایجاد این بانک اطلاعاتی شامل مجموعه ای شامل مجموعه ای از متخصصین بومی می باشد."

گیله وا:

پیشنهاد بجا، جالب و مفیدی است و گیله وا از آن استقبال می کند.

شکوه یک سرمایه دار!

شماست که تا به اقتصاد مملکت کمک کرده به توسعه عمومی کشور کمک کرده این همه خیر و خیرات کرده مسجد ساخته گلدسته ساخته دارالایتم ساخته و آنگاه موقوفات گذشته در دهه مجرم آن همه فعالیت کرده اطعام کرده و پیشاپیش سوگواران با پیراهن چاک و سر گل آلود زنجیر زده سینه زده برای تولد ولی عصر (عج) طاق نما بسته و خلاصه در راه تعالی اسلام و اسلامیان این همه خدمت کرده و شما از هیچ یکشان یاد نمی کنید دو کلمه ای نمی نویسید عکسی نمی زنید و در سال فوت او در روی مزار او گلی گذاشته نمی شود و شمع روشن نمی شود پس اقتصاد مملکت و توسعه اقتصادی چگونه باید نصیح گیرد و بالنبه شود و به ثمر بنشیند. به خاطر همین بی اعتنائی ها و بی توجهی ها از سرمایه داران مستکبرین و متعینین است. که شکوه می کنید و شکایت می کنید استان گیلان استان آخر و عقب افتاده است وقتی شما این طور نام نیک سرمایه داران را ضایع می کنید و آنها را دلسرد و پشیمان می سازید معلوم است که کشور رشد نخواهد نمود.

[بدون ذکر نام]

نامه‌های رسیده

مدیر محترم ماهنامه گیله‌وا

... ضمن مروری بر دوره‌های گذشته گیله‌وا متوجه شدم که در شماره ۲ مرداد ۱۳۷۱ آن نشریه محترم مصاحبه‌ای به زبان گیلکی با آقای یعقوب کوچکی زاد با تیترا (بوگو بیشتار) داشتید. من چون از شاگردان ایشان بودم یادم آمد که عکسی از ایشان دارم که در آن عکس آقای کوچصفهانی نفر اول از سمت راست نیز هست که با تیم فوتبال دبیرستان تربیت رشت در سال ۱۳۲۶ برداشته شد. این عکس را خدمت شما می‌فرستم اگر بتوانید در رابطه با آقای کوچصفهانی مطالبی پیدا کرده و درج بفرمایید تمام ورزشکاران و ورزش دوستان قدیم رشت را خوشحال خواهید کرد. چون ایشان برای ورزش دبیرستان‌های رشت خیلی زحمت کشیدند. البته از میان ۱۱ فوتبالیست که در عکس دیده می‌شوند اسم همگی در نظرم نیست ولی چند نفر را به نام می‌شناسم از قبیل آقایان فریدون منجمی، مرحوم رضا اکبر، نصیریان و شهیدی. ممکن است خودشان یا اطرافیان آنها به شما مراجعه کرده و اطلاعاتی در اختیار شما بگذارند که خالی از لطف نباشد.

تهران - تعظیم حسین زاده

گیله‌وا:

با تشکر از ابراز لطف آقای عظیم حسین زاده از نگارش این نامه به چند دلیل:
۱- ارسال یک قطعه عکس قدیمی از پیشینه ورزش فوتبال در رشت به آرشو عکس گیله‌وا جهت استفاده عمومی
۲- یادآوری و ذکر خیر زحمات ورزشی مردگیلانی آقای کوچصفهانی
۳- انگیزه تشویق و معرفی افراد مطلع و سرشناس به مجله مورد علاقه خود
نامه‌هایی از این دست مبین ایجاد رابطه نزدیک و صمیمانه میان نشریه و مخاطبان آن است که امیدواریم از هر دو سو بپایند.

نفر اول از سمت چپ یعقوب کوچکی‌زاد
نفر اول از سمت راست کوچصفهانی

سر دبیر محترم گیله‌وا

...سخنی داشتم با استاد پوررضا، استاد شعرها و ترانه‌های اصیل گیلان و شعرهای فولکلوریک، از روی حسن نیت و علاقه بسیار زیادم به ایشان در مورد ترانه رعنا.

حقیقت این است که بعد از آن واقعه جان‌گداز و بعد از آن ظمی که نسبت به دو دل‌داده یعنی آقاجان و رعنا شد، میدانید مردم آنقدر متأثر و در عین حال از خان و مباشرش (مشت عاشور) و اطرافیان‌شان متنفر و منزجر می‌شدند که با سرودن اشعاری حماسی عشقی و در واقع غمنامه، همه حالات خود را بیان می‌کردند و خیلی هم سوزناک؛ و صد البته آنطرف قضیه را هم باید در نظر داشت که فتودال زاده‌ها و اقمار خان نیز بیکار ننشسته و برای خنثی کردن احساسات مردم محتوی شعر را عوض کرده و با همان آهنگ به خورد مردم غیر محلی دادند و می‌دهند که تا حدی هم موفق بوده‌اند مثل:

مشت عاشور مردن رعنا

دازو یگت بسا تبر رعنا

بزا آقا جون کمر رعنا

آقا جون بگود داد خر رعنا
و اما این عجیب نیست، بلکه عجیب این جاست که استاد بزرگوارم در اجرای جدید آهنگ رعنا به این مهم توجه نکرده‌اند در صورتیکه شعر اجراهای قبلی ایشان هرچند کامل نبوده ولی جالب‌تر و گویاتر بوده است.

الف - امید ساهنگلی

قزوین - پیدستان ۲۸/۱/۲۳

توضیح درباره دبیرستان شاپور سابق
(شهید بهشتی امروز)

مدیر مسئول محترم نشریه گیله‌وا

... در شماره ۵۴ در خصوص تاریخچه دبیرستان شاپور (شهید بهشتی) اسامی بعضی از معاونان قلم افتاده، نظیر:

۱- در زمان مدیریت آقای سررشته دار اسامی معاونین (آقای حسین سرشاد - سید احمد هاشمی - شفیع زاده - غلامحسین شهبازی) از قلم افتاده است.
۲- در زمان مدیریت آقای سید مهدی هاشمی اسامی معاونین آقایان حسین سجودی و درویشی از قلم افتاده و در ضمن در زمان مدیریت جناب حاجت الاسلام هاشمی دبیرستان معاونی بنام قربانی نداشته است.

۳- در زمان مدیریت آقای اسماعیل حجتی اسامی معاونین طرح کاد آقایان حسینی و هادی طلاکوبی از قلم افتاده است و در ضمن آقای اسماعیل حجتی فردی روحانی و معمم نبوده است.

با تشکر مشاور فعلی دبیرستان شهید بهشتی

عبدالکریم پیرامته فر

در شناخت هنرمندان ولایت

میر غلامرضا سیرنگ

هنرمندی از تبار بزرگان

همه غمها را می‌توان در پناه هنر تسکین داد و فراموش کرد. اگر کسی نباشد که غم درد درون آدم را بفهمد، هنر تنها وسیله درد دل و آسودگی زندگی است. هنر از زندگی جدا نیست، زندگی بدون هنر سرد و بیخ زده است. ما با هنر آشنا نیستیم و برای همین است که زندگی‌مان خاموش و سرد است و آن طوری که باید دوست داشتین را دوست نداریم. توفیقی داشتم که چندی پیش به دیدار هنرمندی نایل شوم که شرح حالش بطور مجمل به قرار زیر است:

در یکی از محلات قدیمی لاهیجان (خمیر کلایه) هنرمندی لاهیجانی تبار زندگی می‌کند. او عاشق سازهای پوستی است و تنبک تمامی زندگی او را می‌سازد. البته در کنار خانواده‌اش، به گل و گیاه و پرورش ماهیهای تزئینی (آکواریوم) نیز علاقه فراوان دارد.

ایشان آقای میر غلامرضا سیرنگ می‌باشند که به سال ۱۳۲۰ ه. ش متولد شدند و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متداوله به خاطر مجالستی که پدر بزرگ ایشان مرحوم سید ابوالقاسم سیرنگ با استاد ابوالحسن خان صبا داشت به هنر روی آوردند.

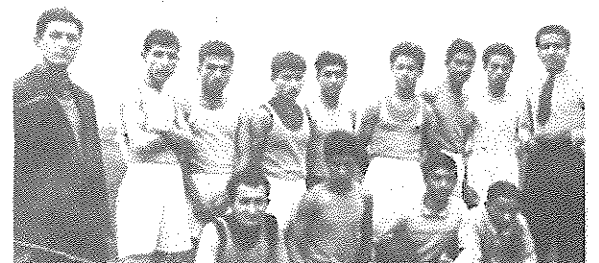
نسب میر غلامرضا سیرنگ از طرف جد پدری و مادری به ترتیب به مرحوم آسید حسین امام و مرحوم حاج میرزا فتحعلی شمس العلما گیلانی لاهیجانی که از دانایان قرن سیزدهم هجری بود^۲ می‌رسد.

ایشان سالها محضر استادان بنام موسیقی سنتی از جمله استاد حسین تهرانی، استاد امیر ناصر افتتاح و استاد امیر بیداریان را درک کرد و بیش از ۴۰ سال است که در رشته سازهای پوستی فعالیت هنری دارد. او از جمله هنرمندانی است که شاگردانش را به شیوه خودش در کوتاه‌ترین مدت ساز می‌آموزد.

در گیلان زمین شاگردان زیادی ازخرمن هنر ایشان خوشه چینی کرده و می‌کنند. ریتم سازش با ملاحظت و دلنشین است. در موسیقی سنتی پسر و سواس و باریک بین می‌باشد، ضمناً کناره جو و کم توقع زیست می‌کند. شرکت و حضور فعال در چهارمین و پنجمین جشنواره سراسری و جشنواره شهرستانها را از جمله کارهای هنری ایشان می‌توان نام برد.

تهران - ابوالحسن شمس محمدی

۱- مرحوم سید ابوالقاسم سیرنگ رئیس اداره مالیه وقت بوده و استاد ابوالحسن خان صبا از همکاران ایشان بودند.
۲- شمس العلماء صاحب (منظومه نورانیه و شمس التیلاهل التبصره در باب اصول دین و یک دوره فقه و بیامبر و خاندانش در چهارده باب - فهرست دانشگاه



یگ شاخه گل برای خدا (آسایشگاه معلولان و سالمندان رشت به زبان ساده)

وجود سیستم حسابداری کامپیوتری و انبار داری با نظارت کارشناسان دادگستری کلید اطمینانی برای جلب اعتماد عمومی است تا افراد خیر بی دغدغه خاطر به این مؤسسه خیریه کمک کنند.

آسایشگاه در ۶ ماهه امسال هیچگونه یارانه‌ای از سازمان بهزیستی دریافت نکرده است. در عوض از سوی چند تن از افراد نیکوکار چند دستگاه خانه به مؤسسه واگذار شده است. ساختمانی با چند اتاق و محوطه از سوی یک فرد نیکوکار برای احداث دفتر مرکزی پرورشگاه دختران یتیم که با ۳۰۰ میلیون تومان کمک‌های مردمی در شرف تأسیس است به آسایشگاه واگذار شد.

هیأت مدیره و مدیر عامل آسایشگاه از مردم انتظار دارند: حتی المقدور از محل و محیط آسایشگاه دیدن کنند. با یک جعبه کوچک شیرینی از معلولان عیادت نمایند. با یک شاخه گل پرسنل داوطلب خدمت و زحمتش آسایشگاه را تشویق بفرمایند.

هیأت مدیره و مدیر عامل آسایشگاه از مسئولان انتظار دارند: پرسنل کم توقع و بردبار و سخت کوش آسایشگاه را با اعزام سفرهای زیارتی و سیاحتی مورد تشویق قرار دهند پیش از آن که آن‌ها به معلولیت روحی و افسردگی دچار شوند. آسایشگاه معلولان و سالمندان رشت نمادی از غیرت و حمیت انسانی ماگیلانی هاست که باید هر دم در تقویت آن کوشید. آسایشگاه معلولان و سالمندان رشت نشانه‌ای از معرفت اجتماعی هر شهروند رشتی، گیلانی و ایرانی است. آسایشگاه رشت از جاهای دیدنی گیلان است. همچون یک باغ مصفا و یک پارک زیبا از آن دیدن کنید. ورود به آن با یک شاخه گل برای رضای خدا آزاد است.

آسایشگاه معلولان و سالمندان رشت نخستین و قدیمی‌ترین آسایشگاه معلولان در کشور است که در سال ۱۳۴۵ به همت دکتر محمد رضا حکیم زاده و آرسن میناسیان تأسیس شده است. هدف از تأسیس آن کمک به محرومان و سالمندان جامعه بوده است.

از دیگر مؤسسان و خدمتگزاران نخستین باید از: مرحوم آیت الله ضیاءبری، محمد جعفر چینی چیان، مرحوم حسین استقامت، رضا عظیم زاده، و شادروان اسفندیار سرتیپ پور نام برد. مساحت زمین آسایشگاه ۱۷۰۰۰ متر مربع است. زیر بنای اولیه آن ۸۵۰ متر مربع بود که اینک به ۲۰۰۰ متر مربع افزایش یافته است. اول بار با ۸۰ معلول شروع به کار کرد و اینک بیش از ۵۵۰ معلول اعم از سالمند، کودک، معلول ایزوله، نوجوانان و جوانان معلول جسمی و ذهنی و آسیب دیده از زلزله ۱۳۶۹ در آن بسر می‌برند.

تعداد پرسنل آن به ۳۰۰ نفر می‌رسد یعنی برای هر دو معلول یک انسان سالم به طور شبانه روزی در حال خدمت است. اداره آسایشگاه معلولان و سالمندان به صورت هیأت امنا و زیر نظر هیأت مدیره است. مؤسسه تحت شماره ۷۶ ثبت دفتر شده و دارای شخصیت حقوقی می‌باشد.

مؤسسه‌ای مستقل و مردمی است که بدون وابستگی به سازمان‌ها و نهادهای دولتی اداره می‌شود و از این رو فاقد اعتبار و ردیف بودجه دولتی است.

بنابراین با اتکال به خداوند متعال، بیشتر متکی به کمک‌های مردمی است. میزان کمک‌های مردمی به آسایشگاه ۸۰٪ و کمک‌های دولتی ۲۰٪ است.

هزینه سالانه آسایشگاه بالغ بر ۹۵۰ میلیون تومان است. آسایشگاه برای از میان برداشتن مشکلات موجود چشم به امید همشهریان، همولایتی‌ها و هم میهنان گرامی و همه انساندوستان جهان دارد.

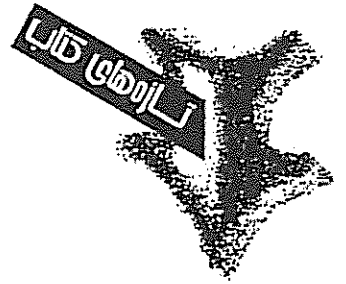
هر گونه کمکی به آسایشگاه معلولان و سالمندان کمک به انسانیت و معنویت است.

برای نیکی فردا خیلی دیر است ...

آدرس آسایشگاه
رشت: سلیمان داراب - خیابان میناسیان
تلفن:
۵۵۵۰۱۷ - ۵۵۴۶۴۸ - ۵۵۸۱۳۵
فاکس: ۵۵۳۰۸۸

شماره حساب ارزی
۳۷۰۱/۲/۲۰۰/۱۲۰
نزد بانک ملی شعبه مرکزی رشت

شماره حساب‌های کمک به آسایشگاه
بانک ملی شعبه مرکزی رشت / ۲۹۲۹
تجارت ۹۵۷۸۶ / ملت ۵۶۶۶۲ / صادرات ۲۷۸۰ / رفاه کارگران ۵۷۰



شهواری، محمد علی مجیر، علی عمریان، احمد داداشی، مصطفی احمدزاده، غلامرضا کبیری.

ب - آثار مؤلفان و هنرمندان گیلماز

● تصویرهای بسامدادی / کاظم سادات اشکوری / تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۸ / ۵۶ ص.، رقعی، ۵۶۰۰ ریال

مجموعه شعرهایی است در دو بخش (اول و دوم با ۲۷ قطعه و ۹ قطعه) که با حال و هوایی کاملاً نو عرضه شده است. ● هوای منتشر / کاظم سادات اشکوری / تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۸ / ۶۰ صفحه، رقعی، ۶۰۰۰ ریال

حاری ۲۳ قطعه شعر کوتاه و بلند در قالب نو است. از این شاعر نام آور گیلانی که از نویسندگان، منتقدان و پژوهشگران مردم شناسی کشور نیز می باشد بیشتر ۶ دفتر شعر خوانده ایم. ● تکیه بر باد / ابوالقاسم میرهن غمگین / رشت، آیرنگ، ۱۳۷۸ / ۹۳ صفحه، رقعی، ۵۰۰ تومان

مجموعه ۸ داستان کوتاه و نخستین اثر مستقل نویسنده است. عنوان کتاب از چهارمین قصه گرفته شده است. قصه های میرهن در صفحات ادبی نشریات گیلان چاپ می شود. ● میدان و آهنگ خیالی / حمید قدیمی حرفه / رشت، بی تا، ۱۳۷۸ / ۹۴ صفحه، رقعی، ۵۵۰ تومان

مجموعه ۱۲ داستان کوتاه از نویسنده فقید حمید قدیمی حرفه (تولد ۱۳۱۷ درگذشت ۱۳۷۲) است که به همت برادر و نویسنده نام آشنای گیلانی مجید دانش آراسته به زور چاپ آراسته گردید. روایات قدیمی حرفه سال های دراز در شیراز می زیست و قصه های زیادی از ری در مطبوعات فارس به چاپ رسیده است.

● میانی شیمی آلی / عبدالحسین دباغ، شادپور ملک پور و محمد حسن امیرخیزی / اصفهان، مرکز نشر دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۷۷ / ۳۷۱ صفحه، وزیری، ۹۸۰۰ ریال

کتابی است علمی و تخصصی در رشته شیمی که در ۱۲ فصل برای دانشجویان این رشته تدوین شده است. دکتر شادپور ملک پور یکی از مؤلفان کتاب از اساتید گیلانی این دانشگاه و از عالمان رشته شیمی کشور می باشد.

● مقررات راجع به ثبت اسناد و املاک و شیوه ثبت سند در دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق / مهدی کریمپور / تهران، ماهنامه حقوقی کانون سردفتران و دستفتران، ۱۳۷۸ / ۱۲۲ صفحه، رقعی ۷۵۰ تومان

کتاب، راهنمای اختصاصی و مرجع مفید در حقوق ثبت و سوئند برای سردفتران و دفتر یاران کشور است و مؤلف گیلانی کتاب از صاحب منصبان سازمان ثبت اسناد کشور و صاحب نظر در امور ثبت و از آگاهان این رشته حقوقی بشمار می آید.

ج - آثار دیگر

● یادنامه علامه محمد قزوینی / بکوشش علی دهباشی / تهران، کتاب و فرهنگ، ۱۳۷۸ / ۵۷۶ صفحه + ۳۷ ورق عکس، وزیری، ۳۲۰۰ تومان

حاری ۲۷ مقاله و ۵ مرتبه از نویسندگان و شعرا و محققان برجسته است که در نگرداشت و بزرگداشت علامه قزوینی نگاشته شده است. بخشی نیز به نمونه هایی از نشر قزوینی اختصاص داده که اغلب آن ها نامی است برای بزرگان ادب ایران. وصیت نامه علامه قزوینی و کتابشناسی کتابها و مقالات مرحوم علامه نیز پایان بخش کتاب است. کتاب بر رویهم مجموعه بسیار خواندنی و دلپذیری است که به همت علی

دهباشی نویسنده سخت گوش معاصر با کیفیتی مطلوب فراهم آمده است و به پاس پنجاهمین سالگرد خاموشی مرحوم علامه قزوینی - از پیشگامان نقد نویسی و تصحیح متون به روش اروپایی - چاپ و منتشر شده است.

● هفت بیانیه در قلمرو عشق / محمد رضا آریان فر (م. بابک) / تهران، پاسارگاد، ۱۳۷۸ / ۶۴ صفحه، رقعی، ۴۰۰ تومان

مجموعه شعرهای سال های ۶۶ و ۶۷ و برشی از سال ۱۳۷۰ شاعر است که مضمون بیشتر آن ها انسانی و مشحون از عشق و عاطفه است.

● جهانی ایمن تر از تبسم های تو نیست / محمد رضا آریان فر (م. بابک) / تهران، پاسارگاد، ۱۳۷۸ / ۴۸ صفحه، رقعی، ۴۰۰ تومان

مجموعه شعر دیگری از شاعر نام آشنای جنوب مینمان است در دو برش (هر برش شامل چند قطعه شعر در قالب نو) که در فاصله سال های ۶۹ تا ۱۳۷۱ سروده شده است.

● ماهیان آب شیرین ایران / ترجمه و تألیف حسنیار محمدیان / تهران، سپهر، ۱۳۷۸ / ۱۷۸ صفحه، وزیری، ۱۲۰۰ ریال

گزارش پراکنندگی ۱۸۰ گونه ماهی از رودخانه ها و دریاچه های ایران به همراه ۲۰۰ تصویر سیاه و سفید رنگی می باشد که برای دانشجویان، دانش آموزان و علاقمندان به طبیعت تدوین شده. کتاب دریاچه ای به خلقت زیبای جویبارها، چشمه ها، رودخانه ها و دریاچه های کشورمان است. ماهیان نمونه آب شیرین گیلان در این کتاب سهم عمده ای دارد.

ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب های خود در ماهنامه گیلماز هستند می توانند از هر عنوان ۲ نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

الف - کتاب های مربوط به گیلان و مازندران (گیلماز)

● گسیل آواز، مجموعه چکامه های محلی، تمثیلی گیلکی و تاریخچه مختصر بشدرانزلی / منوچهر جراح زاده / تهران، بصیر، ۱۳۷۸ / ۷۱ صفحه، رقعی، ۳۰۰۰ ریال

کتاب با مقدمه ای نسبتاً مفصل در شناخت بندر انزلی شهر زادگاه شاعر شروع می شود و با یک شعر بلند تحت عنوان 'ملا' به پایان می رسد. آن چه متن را در بردارد مجموعه ۱۰۶ تمثیل است که بر اساس آن شاعر دو بیته های گیلکی زیبای خود را سروده و با آواز و نوت و ترجمه همراه کرده است. چند نمونه از اشعار آزاد استیلائی و تمثیلی نیز در آخر کتاب آمده است که به 'حاشا شعر' گیلکی نزدیک است.

● لشت نشاء سرزمین عادلشاه / هوشنگ عباسی / رشت، گیلکان، ۱۳۷۸ / ۲۷۹ صفحه، رقعی، ۱۰۰۰ تومان

کتاب در برگیرنده مسایل فراوان از جمله اوضاع اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی لشت نشاء می باشد. لشت نشاء یکی از بخش های مهم شهرستان رشت است که در تاریخ گیلان نقش نظامی مهمی داشته است و مرکز قیامهای بزرگ مردمی و محل مخاصمات و جنگ های خونبار فرمانروایان شرقی و غرب گیلان بوده است. مؤلف تا آن جا که توانسته در زمینه نگارش یک مونوگرافی خوب از زادگاه خود کوشیده و کتاب را حتی الامکان با اسناد و مدارک و شواهد تصویری گویا همراه کرده است.

● آبساختر / سیروس مهدوی / ساری، انتشارات پژوهشهای فرهنگی / ۲۱۵ صفحه، وزیری، ۱۰۰۰ تومان

مجموعه ۲۲ مقاله در زمینه مسایل مختلف ایرانشناسی (غالب مقالات در زمینه شناخت مازندران) است که به همت و پایمردی پژوهشگر فرزانه مازندرانی سیروس مهدوی تهیه و تدوین شده است. مجموعه حاضر دفتر دوم آبختر است که با وقفه ای چند بعد از چاپ دفتر اول انتشار یافته است. همکاران آبختر در این دفتر عبارتند از فرشته عبداللهی، پروانه میهن دوست، علی اکبر مهبجوریان، حجت الله حیدری، ایرج اصغری، مینا شهسواری، فخرالدین سورتیجی، جهانگیر دانای علمی، دکتر جلال متینی، دکتر منوچهر ستوده، سودابه مهدوی، نصرت الله زندی، غلامرضا طبری، حسین



نشر تجربیه
از سری تجربه های کوتاه منتشر کرده است:
● جنگ (نمایشنامه آمریکایی)
● ژان کلود وان ایتالی / ترجمه هوشنگ حسامی
● برف های کیلیمنجارو (داستان آمریکایی)
● ارنست همینگوی / ترجمه نجف دریابندری
● میموزاهای الجزایر (نمایشنامه فرانسوی)
● ریشارد فاسی / ترجمه نادعلی همدانی

نشر بیستون منتشر کرده است:
● قوانین و مقررات بین المللی اقامت و تحصیل در روسیه

ترجمه و تدوین رمضان الطافی و ناصر شهریور
● راهنما و مقررات بین المللی عضویت در انجمن مهندسان آمریکا و نمونه سئوالات مصاحبه اقامتی کانادا
ترجمه و تدوین: رمضان الطافی، ناصر شهریور، تلفن ۲۲۱۸۷۲۱

نشر گیلکان بزودی منتشر می کند

منتدج بگونه

بزه میلجه او اگیلان جان

(مجموعه شعر گیلکی به گویش کالشی)

با آواز نوشت، ترجمه فارسی، شرح و اژه ها

از دکتر سید مجتبی روحانی (م. منتدج)

چو مایس

عظفاد طثویری!

بیکاری، عدم توسعه، آلودگی، فقر و... مهاجرت

گیلان



“چومیس” در لغت کیلی به معنی ویشگون و نیشگون است.

توسعه
ویشرفت

گیلان

۱۰۰/۱۰۰



کیلکان منتشر کرد:
لست نشاء سرزمین عادلشاه
نالیف: هوشنگ عباسی

کیلکان



قابل وصول در ازای ارسال ۱۱۵۰ تومان تمبر
با پست سفارشی از هر کجای کشور

از طریق خدمات پستی

کیلکوا: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵

کیلکان: صندوق پستی ۱۷۳۵-۴۱۶۳۵

گیله‌وا منتشر کرد:

● گيله‌وا ویژه هنر و اندیشه

دومین شماره گيله‌وا ویژه هنر و اندیشه با همکاری محمد تقی صالح پور و علی صدیقی پائیز امسال در ۶۴ صفحه قطع رحلی به بهای ۳۰۰ تومان به بازار آمد. بر روی جلد مجله دهها نام نویسنده و عنوان مقاله به چشم می‌خورد که نشان از تنوع و تکثر مطلب دارد. هنر و اندیشه ویژه‌نامه غیربومی گيله‌وا و سراسری است که به ادبیات و هنر و فرهنگ ایران و جهان می‌پردازد.

گیله‌وا
هنر و اندیشه



قابل وصول در ازای ارسال ۳۲۰ تومان تمبر

نخستین یادگار نامه‌ی گيله‌وا، ویژه
اکبر رادی

نمایشنامه نویسی برجسته ایرانی

به کوشش فرامرز طالبی

بزودی منتشر می‌شود

این ویژه نامه برای مشترکانی که کارت اشتراک شماره‌های ویژه گيله‌وا دارند به صورت رایگان در اسرع وقت ارسال می‌شود.

یک پیام

گیله‌وا به موازات چاپ و انتشار مجله اصلی، گاهی به مناسبتی دست به انتشار ویژه نامه‌های مستقلی می‌زند که فقط در شهرهای گیلان میان کتابفروشی‌ها و برخی کیوسکهای مطبوعاتی فعال توزیع می‌شود. از این رو مشترکان عزیز و طیفی از خوانندگان علاقمند گيله‌وا در خارج از استان و کشور از خیر چاپ و انتشار آن به دورند و وقتی در مجله شماره بعد با خبر می‌گردند مایل به تهیه آنها می‌شوند. بنا به درخواست برخی مشترکان خارج از گیلان و ایران پیشنهاد می‌کنیم مشترکان عزیزی که مایل به دریافت این گونه ویژه نامه‌های مستقل می‌باشند می‌توانند به اختیار خود مبلغی (که حداقل از ۲۰۰۰ تومان در داخل کشور و ۵۰۰۰ تومان خارج از کشور کمتر نباشد) به حساب ماهنامه واریز نمایند و پست حواله حتماً قید فرمایند مربوط به دریافت ویژه نامه‌های گيله‌وا. برای این عزیزان دفتر مخصوصی تهیه شده است تا منبعده ویژه نامه‌های گيله‌وا نیز به نشانی آنها پست شود. این پیشنهاد شامل آن دسته از خوانندگانی که گيله‌وا را مستقیماً از مراکز فروش ما در تهران، مراکز استان‌ها، شهرهای دور دست و یا خارج از کشور تهیه می‌کنند نیز می‌باشد با این تأکید که نام و نشان دقیق (حتی المقدور تایپ شده) خود را برای ما بفرستند.

عروس زره پوش

محمود طیبی

از محمود طیبی
منتشر شد:
نمایشنامه

چای: گیاه خزان ناپذیر

پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی



نشر گیلکان

ناشر آثار مربوط به گیلان
مرکز تهیه، خرید و سفارش کتاب‌های گیلان و مازندران (گیلماز)
کانون خدمات گیلان‌شناسی

قابل توجه دانش‌آموزان، دانشجویان و دانش‌پژوهان
که در زمینه شناخت فرهنگ بومی شمال تحقیق می‌کنند

برای کسب هرگونه اطلاعات در تهیه، سفارش و خرید کتابهای روز و نادر گیلان‌شناسی، منابع و مآخذ مربوط به شمال ایران، کتابشناسی و فهرست مقالات فرهنگ بومی، چگونگی ارتباط با محققان و پژوهشگران منطقه و آگاهی از آخرین کتابهای منتشره و مقالات چاپ شده مختص شمال در نشریات مختلف کشور، کافی است نشانی دقیق و کدپستی خود را اعلام کرده همراه یکپاره قطعه تمبر ۱۰۰ تومانی (برای مراسلات عادی) و ۳۰۰ تومان (برای مراسلات سفارشی) به نشانی "گیلکان" ارسال نمائید. اطلاعات، بروشور و فهرست‌های لازم در اسرع وقت در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

خدمات پستی نشر گیلکان

در خدمت عموم هموطنان بویژه گیلانی‌های خارج از استان و کشور

نمایشگاه و فروشگاه دائمی "نشر گیلکان"
برای عرضه کتاب، نشریه، نقشه جغرافیایی، نوار موسیقی، پوستر و کارت پستال شمال
صبح و عصر در خدمت شماست

نشانی: رشت - حاجی آباد، خیابان انقلاب - روبروی ساختمان گهر - خیابان گنجه‌ای -
کوچه صفاری - پلاک ۱۱۶ نشانی پستی: رشت، صندوق پستی ۱۷۳۵-۴۱۶۳۵